

مکالمه عربی ویژه زائران

یحیی معروف

فهرست

9	علائم اختصاری
11	پیشگفتار
13	احوالپرسی
13	گفتگوی اول
15	گفتگوی دوم
20	عبارتهای کوتاه در احوالپرسی
23	تکمیل فرمها
27	سفارتخانه
28	تابلوها
35	فرودگاه
43	گمرک
45	گفتگو در باره حج و عمره
48	زیارت حرم نبوی
52	بوسیدن و لمس کردن محراب پیامبر
55	زیارت ائمه بقیع
58	مساجد هفتگانه (سبعه)

59	مسجد فتح
60	مسجد سلمان فارسی
60	مسجد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
61	مسجد فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
62	مسجد قبا
64	دیگر مساجد مدینه منوره
64	مسجد القبلتین
65	مسجد غمامه (مصلی)
66	مسجد اجابه (مباهله)
67	مسجد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
67	مسجد ابی ذر
68	مسجد رد الشمس
69	مشربه أمّ ابراهیم
70	در منطقه احد
74	اماکن حج
80	اعمال عمره مفرده
82	اعمال عمره مفرده
84	مسعی
86	اعمال حج تمتع
94	در کنار حجر الاسود
96	غار حرا
96	نمای بیرونی غار حرا
100	غار ثور
103	مسجد جن

105	قبرستان ابوطالب
107	شعب (دره) ابی طالب
108	محل تولد پیامبر اکرم
108	منزل حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)
110	هتل
118	بنگاه معاملات ملکی
121	دفتر مخابرات
126	اداره پست
129	کافی نت
131	بانک
133	صرافی
137	بیماریها و درمان
137	مطب پزشک
145	مطب چشم پزشک
147	مطب دندانپزشک
149	بیمارستان
159	تزریقات و پانسمان
161	آزمایشگاه تشخیص طبی
163	داروخانه
165	مغازه عینک فروشی
167	فروشگاه لوازم بهداشتی و آرایشی
169	آرایشگاه مردانه
172	پوشاک و رنگها
180	قنادی

184	نانوایی
185	سالن غذاخوری
187	نام غذاها
191	ساندویچ فروشی
192	بازار میوه
196	بازار سبزی و تره بار
198	سوپر مارکت
199	قصابی
200	بازار
204	پارچه فروشی
206	جواهر فروشی
208	فروشگاه کفش
211	فروشگاه اسباب بازی
213	خشکشویی
215	فروشگاه لوازم خانگی
217	عکاسی
218	فروشگاه صوتی و تصویری
220	فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری
222	روزنامه فروشی
223	نمایشگاه کتاب
226	موزه
228	مکانهای تفریحی
230	پارکها و باغها
232	مسافرت با اتومبیل

237	سوار شدن تاکسی
239	مسافرت با قطار
242	مشاغل
245	اداره پلیس
248	درجه های نظامی
250	درجه های نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران
251	ادارات و مؤسسات آموزشی
252	اسامی ماهها و ایام سال
253	ماههای قمری
253	ایام هفته
254	ساعتها و اعداد
254	اعداد اصلی
254	اعداد ترتیبی
256	اسامی شهرها و کشورها
258	خویشان و نزدیکان
261	لغتنامه

گفتگوهای روزمره زائران

علائم اختصاری

مفهوم	علامت	مفهوم	علامت
جمع	(ج)	مفرد	(مف)

(جج)	جمع الجمع	(مب)	صیغه مبالغه
(س)	رایج در سوریه	(ص)	رایج در مصر
(ع)	رایج در عراق	(کو)	رایج در کویت
(مر)	رایج در مراکش	(ل)	رایج در لبنان
(عر)	رایج در عربستان	(لی)	رایج در لیبی
(رو)	از اصل روسی	(فا)	از اصل فارسی
(تر)	از اصل ترکی	(فر)	از اصل فرانسوی
(کش-)	نام کشور	(م)	مُعَرَّب (عربی شده)
(عا)	رایج در عامیانه	(وژ)	واژ آمیزی (ترکیب واژه)
(مذ)	مذکر	(مؤ)	مؤنث

توجه:

حروف « پ، چ، گ، ژ » در عربی به دو صورت استعمال می‌شوند:

۱- در نگارش، مانند: اُنْطُولَة (م)، ج: اُنْاِیِل: آمپول ؛ پاکستان و باکستان: پاکستان. ؛ چَمْبَرِی (ل)،

ص: میگو؛ تَنکِجِی (ع، عا، تر): حلبی‌ساز.

۲- در مکالمات روزمره، مانند:

تبدیل (ج) به «گ» در مصر، مانند: جمهوریة مصر العربیة: جمهوریة مصر العربیة.

تبدیل (ق) به «گ» در عراق و عربستان، مانند: حقیقة: حگیگة.

تبدیل (ج) به «ژ» در لبنان مانند: جدید: زَدید؛ و مانند: جمیل: ژَمیل.

توجه:

۱ - حرف (ی) در عربی همانند دیگر حروف همچون (ب) (ت) (ث) (ن) (ی) که کوچک و بزرگ آنها نقطه دار است، با دو نقطه نوشته می شود. این اصل متأسفانه در حرف (ی) فارسی مراعات نشده است.

۲ - در سوریه، لبنان و مصر اغلب «ق» تبدیل به «أ» می شود. مانند: (قَلْب : تَلْب)؛ (شقة: شئة)؛ (حقیقة: حئیة).

۳ - در عراق و کویت (ک) اغلب تبدیل به (چ) می شود. مانند: (یحکی: یحچی)؛ (حکایة : حچایة).

(ک) ضمیر مفرد مؤنث مخاطب نیز تبدیل به (چ) می شود. مانند: (کتابک: کتاچ).

۴ - در مصر (ج) تبدیل به (گ) می شود. مانند: (جمهورية: گمهوریة).

۵ - در متون جدید حرف (چ) به صورت (تش) نوشته می شود. مانند: (چاد : تشاد).

۶ - (واو) فارسی و (V) انگلیسی به صورت (فاء) سه نقطه نوشته می شود.

امروزه اهمیت سفر به اماکن مقدس مکه و مدینه در سرزمین حجاز، و نیز عراق و سوریه بر کسی پوشیده نیست، و از آنجا که مردم این کشورها عرب زبان هستند آموختن مکالمات اولیه برای فارسی زبانان امری اجتناب ناپذیر است، زیرا اغلب دیده می‌شود هموطنان ما به علت ناآشنایی با این زبان، در رفع نیازهای خود با دشواری‌هایی مواجه می‌شوند. از سوی دیگر کتاب‌های تألیف شده در این زمینه اغلب توسط غیرمتخصصان، و بدون توجه به ترجمه دقیق، نگارش صحیح اعراب، و استعمال رایج گفتگوها به رشته تحریر درآمده است. از این رو بنا به پیشنهاد معاون محترم آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری مقرر شد تا کتابی جامع و مصور، مشتمل بر گفتگوهای ضروری شامل گفتگو در اماکن زیارتی، مناسک حج، گمرک، فرودگاه، هتل، مطب پزشکان، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها، پست و تلفن، سالن غذاخوری، پلیس، بانک، موزه، پوشاک و ده‌ها موضوع ضروری دیگر به رشته تحریر درآید تا حجاج بیت الله الحرام و زائران عتبات عالیات و نیز مسافران کشورهای عربی بتوانند نیازهای ضروری خود را با استفاده از آن برطرف سازند. لازم به ذکر است که تصاویر کتاب حاضر دستاورد سفر مؤلف به چندین کشور عربی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. امید است این اثر بتواند نیاز علاقه‌مندان زبان عربی مخصوصاً طلاب حوزه‌های علمیه و نیز دانشجویان رشته‌های عربی و الهیات را بر طرف سازد. در خاتمه نگارنده بر خود لازم می‌داند از زحمات دست‌اندرکاران امور حج و زیارت بویژه استاد فرزانه حضرت حجت الاسلام و المسلمین قاضی‌عسکر که با زحمات فراوان و پیگیری‌های بی‌وقفه، زمینه چاپ این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نماید.

مؤلف

احوال پرسی

گفتگوی اول

در گفتگوهای روزمره عربی برخی از جملات و عبارات کاربرد بیشتری دارند، به همین سبب به حافظه سپردن آنها ضرورت دارد:

سلام السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

خوش آمدید: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرْحَبًا.

خداوند شما را حفظ کند حَيَّاكَ اللَّهُ!

حال شما چگونه است؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ كَيْفَكَ؟، إِزَيِّكَ؟ [1] (ص)، إِشْلُونَكَ؟ (ع).

الحمد لله خوبم بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ...خوبم كُوَيْسٍ (ص، ل، س).

خوب نیستم مَا كُوَيْسٍ.

چه خبر؟ ما الخير؟ ما أخبارك؟ شو أخبارك؟ (ع، ل).

از اینکه دیر شد از شما معذرت می‌خواهم.

أَعْتَذِرُ مِنْكَ لِلتَّأَخِيرِ. (أَرْجُو الْمَعْدِرَةَ.)

ببخشید: عَفْوَاً (و یا) العَفْو.

من خیلی متأسفم: إِنِّي آسِفٌ جَدًّا.

موجب عذاب شما شدم. لَقَدْ سَيِّئْتُ لَكَ عَذَابًا. أُرْعَجْتُكَ.

نه، نه، هرگز. لا، لا، أبداً.

شما انسان بسیار لطیفی هستید.

أنتَ إنسانٌ لَطِيفٌ جَدًّا. (أنتَ إنسانَةٌ لَطِيفَةٌ جَدًّا).

از تعریف شما سپاسگزارم. شُكْرًا لِإِطْرَائِكَ.

خداوند به شما سلامتی بدهد. اللَّهُ يُعْطِيكَ العَافِيَةَ! [۲]

خداوند به شما جزای خیر دهد. جَزَاءُكَ اللَّهُ خَيْرًا.

بفرمایید بنشینید: تَفَضَّلْ بِالْجُلُوسِ.

خواهش می‌کنم: أَرْجُوكَ.

با اجازه شما: عَنِ إِذْنِكَ.

بفرمایید:

تَفَضَّلْ.

شما در ایران در چه شهری زندگی می‌کنید؟

أَنْتَ تَعِيشُ فِي أَيِّ مَدِينَةٍ فِي إِيرَانَ؟

من در شهر «...» از توابع استان «...» زندگی می‌کنم.

أَنَا أَعِيشُ فِي مَدِينَةٍ «...» التَّابِعَةِ لِمُحَافَظَةِ «...».

شما به روانی عربی حرف می‌زنید. أَنْتَ تَتَحَدَّثُ (تَتَكَلَّمُ) الْعَرَبِيَّةَ بَطَّلَاقَةٍ.

من زبان عربی را بخوبی نمی‌دانم در حالی که شما به چند زبان سخن می‌گویید.

أَنَا لَا أَتَقَنَّ الْعَرَبِيَّةَ بَيْنَمَا أَنْتَ تَتَحَدَّثُ بِأَكْثَرِ مِنْ لُغَةٍ.

من زبان عربی را در مدت حضورم در سوریه آموختم.

أَنَا تَعَلَّمْتُ الْعَرَبِيَّةَ أَثْنَاءَ وُجُودِي فِي السُّورِيَا.

از شما خواهش می‌کنم با من به جای عامیانه با زبان فصیح صحبت کنید.

أَرْجُوكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ مَعِيَ بِاللُّغَةِ الْفُصْحَى بَدَلًا مِنَ الْعَامِيَّةِ.

زیرا من در زبان عامیانه ضعیف هستم. لِأَنِّي ضَعِيفٌ فِي الْعَامِيَّةِ.

نه، بر عکس شما زبان عربی صحیح را می دانید.

لا، بالعکس، أَنْتَ تَعْرِفُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ الصَّحِيحَةَ.

شما معلم زبان عربی هستید و من نمی توانم با شما برابری کنم.

أَنْتَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ أَنَا لَا أَقْدِرُ أَنْ أَضَاهِيكَ (أَسَاوِيكَ).

من از سخن شما شادمان می شوم. أَنَا أُرْتَاحُ لِحَدِيثِكَ.

متشکرم: شُكْرًا.

بسیار خوب: طَيِّبٌ، حَسَنًا.

خداوند شما را از هر بلائی سلامت نگهدارد! اللَّهُ يَسْلِمُكَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ!

شما جوانی، خوش رو، تحصیلکرده، و از خانواده محترمی هستید.

إِنَّكَ شَابٌ وَسِيمٌ وَ مُتَّقٍ (مُتَعَلِّمٌ) وَ مِنْ عَائِلَةٍ (أُسْرَةٍ) مُحْتَرَمَةٍ.

از عواطف شما نسبت به خودم سپاسگزارم.

أَشْكُرُكَ لِعَوَاطِفِكَ تَجَاهِي (نَحْوِي).

سرورم نمی دانم چگونه از شما سپاسگزاری کنم.

لا أَدْرِ كَيْفَ أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي .

(وظیفه است) نیاز به تشکر ندارد . لا شکرَ للواجبِ (علی الواجبِ) .

به امید دیدار، خدا نگهدار . إلى اللقاء والسلام علیکم . [3]

و علیکم السلام، شما را به خدا می سپارم . و علیکم السلام أستودعک الله .

گفتگوی دوم

السلام علیکم: و علیکم السلام و رحمة الله و بركاته.

کی (چه وقت) اسمت را در کاروان حجاج ثبت کردی؟

متی سجلت اسمک فی قافلة الحجاج؟

تقریباً یک ماه پیش . قبل شهر تقریباً .

گذرنامهات را به رئیس کاروان دادی؟

هل سلمت جواز سفرک الی رئیس القافلة (حملدار) (ح)؟

بله، آن را به رئیس کاروان دادم . نعم، (ایوه) سلمته الی رئیس القافلة .

گواهی بهداشتی دارید؟ هل لدیک (عندک) الشهادة الصحیة؟

بله، گواهی بهداشتی دارم. نَعَمْ، (أيوه) لَدَى (عندى) الشَّهَادَةُ الصَّحِيَّةُ.

آیا می‌توانم با شما به زبان عربی فصیح سخن بگویم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَكَ بِالْعَرَبِيَّةِ الْفُصْحَى؟

اسم شما چیست و از کجا می‌آیید؟ ما اسمک؟ و مِنْ أَيْنَ تَأْتِي؟

اسم من محمد و اهل جمهوری عربی مصر هستم.

اسمی محمدٌ مِنْ جُمْهُورِيَّةِ مِصْرَ الْعَرَبِيَّةِ.

من از یک خانواده پایبند (مذهبی) هستم. أَنَا مِنْ أُسْرَةٍ مُحَافِظَةٍ.

سفر چطور بود؟ كَيْفَ كَانَتْ الرَّحْلَةُ؟

خیلی سودمند بود: كَانَتْ مُمْتَعَةً جَدًّا.

رسیدن به خیر. (خدا را سپاس که سالم هستید. (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّلَامَةِ.

آب و هوای این شهر چگونه است؟ كَيْفَ مَنَاحُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

بسیار خوب و دل‌انگیز است: لَطِيفٌ وَ رَائِعٌ جَدًّا.

چه مدت اینجا خواهید ماند؟ كَمْ مَدَّةً سَتَبَقَى هُنَا؟

فقط یک هفته :مُدَّة أسبوعٍ فقط .

فردا چه می‌کنی؟ ما الذى ستَفْعَلُهُ غَدًا؟

به گشت و گذاری در شهر می‌پردازم . سَأَقُومُ بِجَوْلَةٍ فِي الْمَدِينَةِ .

الان کجا می‌روید؟ أَيْنَ تَرُوحُ؟ [۴] (تذهب) الان؟

من به حرم می‌روم. أَنَا رَائِحٌ [۵] (ذاهبٌ) إِلَى الْحَرَمِ .

آیا شما راهنمای جهانگردان نیستید؟ أَلَسْتَ دَلِيلًا لِلسَّائِحِينَ؟

در این صورت می‌توانی مرا همراهی کنی؟ إِذْنٌ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرَافِقَنِي؟

من در خدمت شما هستم . أَنَا بِخِدْمَتِكَ (فِي خِدْمَتِكَ) .

کشور ما را دوست دارید؟ هَلْ تُحِبُّ بِلَادَنَا؟

می‌خواهم نظر شما را به صراحت بشنوم . أَرِيدُ أَنْ أَسْمَعَ رَأْيَكَ بِصَرَاحَةٍ .

بله کشور شما را بسیار دوست دارم . نَعَمْ، أُحِبُّهَا كَثِيرًا .

چرا؟ لِمَاذَا؟

زیرا بسیار زیباست: لِأَنَّهَا جَمِيلَةٌ جَدًّا .

امیدوارم از همه مناطق دیدنی کشورمان بازدید کنی.

آملُ أَنْ تَزُورَ جَمِيعَ الْأَمَاكِنِ السِّيَّاحِيَّةِ فِي بِلَادِنَا.

شما به سفر تفریحی آمده‌اید؟ بله. أَتَيْتَ لِلسَّفَرَةِ التَّرْوِيحِيَّةِ (التَّرْفِيهِيَّةِ)؟ نَعَمْ. [۶]

علاوه بر آن به گردش علمی نیز آمده‌ام.

فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ أَتَيْتُ لِلسَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ أَيْضًا.

در واقع من در اینجا در یک سفر کاری نیز هستم.

فِي الْحَقِيقَةِ أَنَا هُنَا فِي رِحْلَةٍ عَمَلٍ أَيْضًا.

چه مدتی است که در اینجا هستید؟ مُنْذُ مَتَى وَ أَنْتَ هُنَا؟

من از چند روز پیش اینجا هستم. أَنَا هُنَا مُنْذُ بَعْضَةِ أَيَّامٍ.

به من اجازه می‌دهید بپرسم آیا شما تنها هستید؟

هَلْ تَسْمَحُ لِي أَنْ أَسْأَلَ هَلْ أَنْتَ لَوْحَدِكَ؟

بله، من تنها هستم: نَعَمْ، أَنَا لَوْحَدِي.

خانواده‌ات کجاست؟ أَيْنَ عَائِلَتُكَ؟

من مجرد و تنها هستم. انا عازِبٌ (أَعَزَبٌ) وحيد.

آيا ازدواج کرده‌ايد؟ خير... پيش از اين، موردی براي من پيش نيامده است.

هل تزوجت؟ لا... لم يسبق لي الزواج.

من ازدواج کرده‌ام و يک دختر دارم. که در کلاس چهارم ابتدایی درس می‌خواند و سنش ده سال است.

أنا متزوجٌ و لي ابنةٌ واحدةٌ تدرُسُ في الصفِّ الرابعِ الابتدائيِّ و عمرُها عشرُ سنواتٍ.

این اولین دیدار شماست؟ هل هذه زيارتُكَ الأولى؟

آيا اولین بار است که به خارج از کشور مسافرت می‌کنيد؟

أهي أولُ مرَّةٍ تُسافرُ فيها خارجَ البلادِ؟

بله، این اولین دیدار من است. نَعَمْ، هذه هي زيارتي الأولى.

بله، از تنهایی و گوشه‌گیری می‌ترسيدم.

نَعَمْ و كنتُ خائفاً من الوحدةِ و العزلةِ.

رؤیای من این بود که این شهر را ببینم، و اکنون تحقق پیدا کرد!

كان حلمي أن أزر هذه المدينة، وقد تحقَّق الآن!

به من اجازه بدهید بیرسم که آیا باز هم می آید؟

اسْمَحْ لِي أَنْ أَسْأَلَ هَلْ تَأْتِي مَرَّةً أُخْرَى؟

البته و بدون شک. طَبَعاً و لاشْكاً.

من به شما قول می دهم. أُعْطِيكَ قَوْلًا (كلاماً)، أَعِدُّكَ.

دیر یا زود به دیدن شما خواهم آمد. سَأُزُورُكَ آجِلاً أَوْ عَاجِلاً.

البته: طَبَعاً، بِالطَّبَعِ، الْبَتَّةَ.

مرا ببخشید: سَامِحْنِي.

تو مطمئنی؟ هَلْ أَنْتَ وَاثِقٌ (مُتَأَكِّدٌ)؟

بله، کاملاً مطمئنم: نَعَمْ، كُلُّ الثَّقَةِ (بِالتَّأَكِيدِ).

عجب سخن درستی! يَا لَهُ مِنْ قَوْلٍ سَلِيمٍ!

بِهَبِّهِ : يَا سَلَامَ.

چای می نوشی یا قهوه؟ تَشْرَبُ الشَّايَ أَوْ الْقَهْوَةَ؟

قهوه می نوشم : أَشْرَبُ الْقَهْوَةَ ■

نوش جان، گوارا باد :هَنِيئًا لَكَ!

بفرمائید :تَفَضَّلْ دستت درد نکند :سَلِمَتْ يَدَاكَ .

وقت خوبی را برایت آرزو می‌کنم . اَتَمَنِّي لَكَ وَقْتًا طَيِّبًا .

از آشنایی شما خوشوقتم .

أَتَشَرَّفُ بِمَعْرِفَتِكُمْ؛ أَنَا سَعِيدٌ بِمَعْرِفَتِكُمْ؛ فَرْصَةٌ سَعِيدَةٌ .

از دیدن شما خرسندم :أَنَا سَعِيدٌ بِلِقَائِكُمْ .

خوشوقت شدیم :تَشَرَّفْنَا .

پس مزاحم شما نمی‌شوم . إِذْنًا لَا أَزَاحِمُكَ (لَا أَزْعِجُكَ)؛ (لَا أُثْقِلُ عَلَيْكَ) (س) .

سلام مرا به خانواده‌ات برسان . بَلِّغْ سَلَامِي إِلَيَّ أُسْرَتِكَ (أَهْلِكَ)؛ سَلِّمْ لِي عَلَيَّ ...

امروز چه کار کردی؟ ماذا فعلت اليوم؟

در محله‌های مدینه منوره که ساختمان‌ها و خیابان‌های قدیمی دارد به گشت و گذار پرداختم. خیابانها و بازارها آکنده از جمعیت بود.

تَجَوَّلْتُ فِي أَحْيَاءِ الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ الَّتِي هِيَ مَدِينَةٌ قَدِيمَةٌ الْمَبَانِي وَالشُّوَارِعِ. وَكَانَتِ الشُّوَارِعُ وَالْأَسْوَاقُ مَزْدَحْمَةً بِالنَّاسِ .

سپس با ایران تماس تلفنی برقرار کردم تا خانواده ام را از رسیدنم مطمئن کنم.

ثم قُمتُ بالإِتِّصالِ بِإيرانِ لكي أُطمئنَ أسرتي عَلَيَّ وِصُولِي.

عبارتهای کوتاه در احوالپرسی

صبح بخیر: صَبَاحُ الْخَيْرِ.

در جواب گفته می شود: صَبَاحُ النُّورِ. [7]

توجه: شب، هنگام خواب گفته می شود: «تُصَبِّحُ عَلَيَّ خَيْرٍ.» [8]

عصر بخیر: مَسَاءُ الْخَيْرِ...

در جواب گفته می شود: مَسَاءُ النُّورِ.

روز بخیر: نَهَارُكَ سَعِيدٌ.

در جواب گفته می شود: نَهَارُكَ سَعِيدٌ مُبَارَكٌ.

وقتتان خوش: طَابَتْ أَوْقَاتُكُمْ.

متشکرم: شُكْرًا، أَشْكُرُكُمْ.

شب خوش: طَابَتْ لَيْلَتُكَ، لَيْلَةٌ سَعِيدَةٌ! تُصَبِّحُ عَلَيَّ خَيْرٍ.

خوابت خوش (خوابی همراه با تندرستی): صَحَّ النَّوْمُ.

خیلی از شما سپاسگزارم: أَشْكُرُكَ جِدًّا.

بسیار متشکرم: شُكْرًا جَزِيلًا.

انشاء الله قبول باشد! مقبول، ان شاء الله!

با اجازه شما: عَن إِذْنِكُمْ

به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ، أَلْفَ سَلَامَةٍ [۹]، أَلْفَ خَيْرٍ [۱۰]

تو را به خدا می‌سپارم. أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهَ.

به امید دیدار: إِلَى اللِّقَاءِ....

در امان خدا: فِي أَمَانِ اللَّهِ.

از آشنایی با شما خرسندم. أَنَا سَعِيدٌ بِمَعْرِفَتِكَ.

تعارف نکن: لَا تُجَامِلْ.

خوش آمدید: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرْحَبًا.

متأسفم! شما را بیدار کردم. مهم نیست.

إني آسفٌ (آسفةً) لقد أيقظتُك. لا يهْمُ.

سخت نگیر: هَوْنٌ عَلَيْكَ!

به چشم، اطاعت: سَمْعاً و طَاعَةً.

خواهرم ببخشید لطفاً ساعت چند است؟

عفوا یا اُختی، کم الساعة مِنْ فَضْلِكَ؟

چرا سؤال می‌کنی در حالی که ساعت روی دست شما است؟

لِمَ تَسْأَلُ وساعتک عَلَي يَدِك؟

ساعت من دقیق نیست . ساعتی غیر مضبوطة .

اندکی اینجا منتظر من باش . اِنْتَظِرْنِي هنا قليلاً .

هوای بیرون سرد است دارم یخ می‌زنم . الجو باردٌ في الخارج . أكادُ أَتَجَمَّدُ .

بهتر است که این موضوع را به وقت دیگری موکول کنیم .

مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ نُرْجِيَ هَذَا الْمَوْضُوعَ إِلَى وَقْتٍ آخَرَ .

قرار ما ساعت ۹ شب . موعدنا الساعة التاسعة مساءً .

خداوند نگهدار تو باشد .الله يَحْمِيكَ (يَحْفَظُكَ) (الله يُخَلِّيك) (عا.)

استاد خوش آمدید .مرحباً يا أستاذ.

فرصت خوبی بود که شما را ببینم .كانتُ فُرْصَةً طَيِّبَةً أَنْ أَرَاكَ .

خرسندم که را بشناسم .يسْعِدُنِي أَنْ أَتَعَرَّفَ عَلَيَّ

از این مناسبت خوب شادمان هستم .يسُرُّنِي بِهَذِهِ الْمُنَاسِبَةِ السَّعِيدَةِ .

فراموش نکنید که همیشه با من تماس بگیرید .لا تَنْسَ أَنْ تَتَّصَلَ بِي دَائِماً .

آیا می توانی به من کمک کنی؟ أَيُمْكِنُكَ مُسَاعَدَتِي؟

خانم! چگونه می توانم به شما کمک کنم؟ كَيْفَ أَسَاعِدُكَ يَا سَيِّدَةَ؟

باید با تو صریح باشم .لا بُدَّ لِي أَنْ أَكُونَ صَرِيحاً (صَرِيحَةً) مَعَكَ .

وقت شما را زیاد نمی گیرم .لَنْ أَخُذَ مِنْ وَقْتِكَ الْكَثِيرَ .

از شما سپاسگزار خواهم شد اگر به من کمک کنید.

سَأَكُونُ شَاكِراً لَوْ سَاعَدْتَنِي .

وقت آن نرسیده است . لَمْ يَحِنِ الْأَوَانُ لَذَلِكَ .

من به خودم اطمینان دارم. أنا واثقٌ مِنْ نَفْسِي.

حق با شماست. الحقُّ مَعَك.

مشکل حل شده است. المشكلةُ محلولةٌ.

وقت کشی نکن. لا تَقْتُلِ الوقتَ.

عیدتان مبارک (سال نو مبارک).

كُلُّ عامٍ و أنتَ بخيرٍ! (كُلُّ عامٍ و أنتَ بألفِ خيرٍ) [11].

مبارک باشد: مَبْرُوك، تَهانينا، أَلْف مَبْرُوك.

در جواب گفته می‌شود: خداوند به شما برکت دهد! اللهُ يُبارِكُ فيك!

تکمیل فرمها

پس از ورود زائران به کشورهای عربی مانند عربستان، سوریه، لبنان، و... فرمهایی در فرودگاه یا

گمرک به آنان داده می‌شود تا نسبت به تکمیل آنها اقدام نمایند. از آنجا که تکمیل این فرمها بسیار با

اهمیت است، لذا توصیه می‌شود موارد زیر به دقت مطالعه گردد:

الاسم الكامل: (نام کامل) در عربی برخلاف فارسی، نام خانوادگی وجود ندارد [۱۲] و به جای آن پس از نام شخص، نام پدر و جد ذکر می‌شود به عنوان مثال اگر نام زائر «محسن»، نام پدرش «صالح»، و جدش «علی» باشد، نام کامل او «محسن صالح علی» خواهد بود. این شیوه در مورد زائران ایرانی اعمال نمی‌شود بدین معنا که پس از ذکر نام زائر، نام پدر و سپس نام خانوادگی را ذکر می‌کنند. به عنوان مثال «محسن یوسفی» را «محسن صالح یوسفی» می‌نویسند. گاهی نیز در برخی از پرسشنامه‌ها «اللقب» [۱۳] و یا «الشُّهُرَةُ، اسْمُ الْعَائِلَةِ» قید شده که در چنین حالتی می‌توان در مقابل آن، نام خانوادگی را ذکر کرد.

اسم الأب: نام پدر.

اسم الأم: نام مادر.

عدد الأولاد: تعداد فرزندان.

اسم الزوجة: نام همسر (زن)

اسم الزوج: نام شوهر.

الوزن: کیلوگرام (کلغ)، کیلوگرام. وزن: ... کیلوگرم.

الطول: .. سنتیمتر طول: ... سانتی متر.

لون الشعر: بُنی غامق، أشقر، أسود. رنگ مو: قهوه‌ای تیره، بور، مشکی.

لَوْنُ الْعَيُونِ: عسليّ، أزرق، أسود، أخضر:

رنگ چشمها: عسلي، آبي، سياه، سبز.

لَوْنُ الْبَشْرَةِ: أبيض، أسود، حنطيّ فاتح، أسمر.

رنگ پوست: سفيد، سياه، گندمگون روشن، سبزه.

الحالة العائلية (الوضع العائلي): أعزب، عزباء (مؤ)، مُتَزَوِّج، متزوجة (مؤ).

وضعية خانوادگی: مجرد، متاهل.

القامة: قصير، متوسط، طويل. قد: كوتاه، متوسط، بلند.

سببُ الزَّيَارَةِ: علت سفر (بازديد).

العَمَلُ أَوْ السِّيَّاحَةُ: كار يا گردش.

مكان و تاريخُ الولادة: مكان و تاريخ ولادت.

تاريخُ الميلاد: تاريخ تولد.

الجنس: [١٤] جنسيت.

الجنسية: تابعيت.

العنوان: آدرس.

شَهَادَةُ التَّطْعِيمِ: گواهی واکسیناسیون.

رُخْصَةُ الْإِقَامَةِ: مجوز اقامت.

بلدُ الاقامة: کشور محل اقامت.

فَصِيلَةُ (زُمْرَةُ) الدَّمِّ: گروه خون. [۱۵]

طَلَبُ تَصْرِيحِ الْحَجِّ لـ: درخواست مجوز حج برای ...

عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ: تعداد همراهان...

صِلَةُ الْقَرَابَةِ: ارتباط خویشاوندی.

رَقْمُ الْإِقَامَةِ: شماره اقامت....

رَقْمُ الْجَوَازِ: شماره گذرنامه.

اسمُ الْحَمَلَةِ: نام کاروان.

رَقْمُ الْحَمَلَةِ: شماره کاروان.

اسمُ الْمَسْئُولِ عَنِ الْحَمَلَةِ أَوْ الْحَمَلِدَارِ: نام مسؤول کاروان.

الختم الرسمي: مهر رسمی

رقم الهاتف (التليفون): شماره تلفن.

توقيع الموظف و الخاتم: امضای کارمند و مهر.

اسم مسؤول تصاريح الحج: نام مسؤول مجوزهای حج....

الرتبة: درجه.

اسم المدقق: نام کنترل کننده....

التوقيع: امضاء.

رقم الحاسب الآلي: شماره ثبت کامپیوتری.

بطاقة الدخول و المغادرة للحجاج: کارت ورود و خروج حجاج.

إدارة الهجرة و الجوازات. اداره مهاجرت و گذرنامه‌ها.

بوابات المغادرة و القدوم: درهای خروجی و ورودی.

أمانة الجمارك: نمایندگی گمرکات.

صالة الشحن: سالن بارگیری.

التَّخْلِيسُ الْجُمْرُكِيُّ لِلْبَضَائِعِ: ترخیص گمرکی کالا.

أُمُورُ الشَّحْنِ الْوَارِدِ وَالصَّادِرِ: امور محموله‌های وارده و صادره.

استخدام هاتفِ الْجَوَّالِ (النَّقَّالِ) فِي الطَّائِرَةِ مَمْنُوعٌ.

استفاده از تلفن همراه در هواپیما ممنوع.

سفارتخانه

آیا سفارتخانه، ویزای شما را صادر کرد؟ هَلْ أُصْدِرَتِ السَّفَارَةُ تَأْشِيرَتَكَ؟

دبیر اول سفارت، گذرنامه مرا امضا کرده است.

لَقَدْ وَقَّعَ السَّكْرَتِيُّ الْأَوَّلُ لِلْسَّفَارَةِ (الكَاتِبُ الْأَوَّلُ لِلْسَّفَارَةِ) جَوَازَ سَفَرِي.

از کجا می‌دانی امضاء شده است. مِنْ أَيْنَ تَدْرِي أَنَّهُ قَدْ وَقَّعَتْ.

با من تماس گرفتند و گفتند که ویزا امضاء شده است.

اتَّصَلُوا بِي وَ قَالُوا لِي بِأَنَّ التَّأْشِيرَةَ قَدْ وَقَّعَتْ.

تاریخ ویزا از چه زمانی شروع می‌شود؟ مَتَى يَبْدَأُ تَأْرِيخُ الْفِيْزَا أَوْ التَّأْشِيرَةِ؟

تاریخ ویزا از ششم این ماه شروع، و به مدت دو ماه ادامه دارد.

يَبْدَأُ تَأْرِيخُ التَّأْشِيرَةِ مِنْ يَوْمِ السَّادِسِ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ.

متأسفانه تاریخ اعتبار گذرنامه من تمام شده است.

مع الأسف انتهت تأريخ صلاحية جواز سفري.

چرا برای تعویض گذرنامه اقدام نکردی؟ لماذا لم تقم بإبدال جواز سفرك؟

فرصت نداشتم. لم تكن لي فرصة.

انشاء الله بزودی به اداره گذرنامه مراجعه می‌کنم.

إن شاء الله سأراجع إلى دائرة جوازات السفر.

تابلوهای مختلف

آگاهی از مضمون تابلوهای مختلف در کشورهای عربی بیش از هر چیز مورد نیاز حجاج و زائران عتبات عالیات است. به همین منظور نگارنده در خلال سفرها از تابلوهای متعددی فیلم و عکس تهیه

کرده که برخی از آنها به شرح زیر است: [۱۶]

فرع مؤسسه... التجاریة للأجهزة الكهربائیه والإلكترونیة: تلیفونات، مسجلات، رادیوهات، مکانس،

خلاطات، جوالات .

شعبه موسسه تجاری دستگاههای برقی و الکترونیکی..... : انواع تلفن، ضبط صوت، رادیو، جارو،

مخلوط کن، تلفنهای همراه.

محلّاتُ السِّلَعِ الكَمالیَّة (الكَمالیَّات) . (فروشگاههای اجناس لوکس و تجملی .

محلّاتُ بیعِ الملابس الجاهزة .فروشگاههای لباسهای آماده (دوخته شده).

بیعُ أنواعِ النظارات و العدسات اللاصقة.

فروش انواع عینکهای طبی و لنزهای چشمی (چسبان).

مرکز الأوانی العَصْرِیَّة: کُلُّ ما یَحْتَاجُهُ المَطْبِخُ العَصْرِیُّ، أَجْهزة كهربائِیَّة ، کَرِستال، أَطْقم سَفْرة، تُحَف و

هدایا، زُهور.

مرکز ظروف جدید: هر آنچه آشپزخانه امروزی بدان نیاز دارد: دستگاههای برقی

، کریستال، سرویسهای سفره، انواع کادویی و هدایا، انواع گلها .

مؤسسة الـ... للعقار: بيع و شراء و تأجير العقارات و الأراضى.

مؤسسه معاملات ملكى: فروش ، خريد و اجاره املاك و اراضى.

محلّ الدّمى أو ألعاب الأطفال... اسباب بازى فروشى.

محلّ المّجوهرات: جواهر فروشى..

الصّرافة: صرافى.

قرطاسيّة: فروشگاه لوازم التحرير .

أجهزة كهربائية و منزلية و إلكترونية: مؤسسه العلاقات الدّولية للتجارة و التّسويق.

لوازم برقى، لوازم خانگی و لوازم الكترونيكى: مؤسسه روابط بين المللى تجارت و بازار يابى.

صالّة التّجميل للسّيّدات؛ صالّة (صالون) الحلاقة للسّيّدات: [١٧]

سالن آرایش بانوان.

المشغل للخياطة: كارگاه خياطى.

العطارة: عطر فروشى.

الجَزَارَة: گوشت فروشی، قصابی.

خُرْدَوَات، خُرْدَجِي (عا): خرده فروشی.

المَخْبِز، ج: مَخَابِز: نانوايي.

مَحَلُّ بَيْعِ الحَلَوِيَّاتِ: قنادی.

مَكْوَجِيٌّ، مَكْوَاجِي، مَغْسَلَة: اتوشویی.

الحَلَاقَة: آرایشگاه.

الإِقْطَاعِيٌّ: جزئی فروشی.

بِالْجُمْلَة: کلی فروشی.

بَيْعُ الأَقْمِشَة: پارچه فروشی.

بَيْعُ الأَحْدِيَة: کفش فروشی.

التَّخْفِيز، الخَصْم (عر): تخفیف.

التَّنْزِيْلَات: حراجی.

سُوقُ الخُضَارِ: بازار سبزی فروشی.

بِيعُ أَنْوَاعُ الطَّنَاجِرِ وَ قُدُورِ الضَّغَطِ: فَرُوشِ أَنْوَاعِ قَابِلِمِهْ وَ دِيگِ زُودِيزِ .

كُلُّ شَيْءٍ رِيَالَانِ: هَرِ جِنْسِ ۲ رِيَالِ (سَعُودِي).

مُوسِسَهْ تِجَارِي فَرُوشِ عَطْرِ وَ أَنْوَاعِ عَطْرِ ، عُودِ ، عَنبِرِ ، بَخُورِ ، أَنْوَاعِ ادْوِيَهْ ، گِيَاهَانِ خَشِكِ ، كَرِمِهَا ، عَطْرَهَا .

مُؤَسَّسَهْ الـ ... لِّلْعَطَارَةِ ، تِجَارَهْ الْعَطَارَةِ ، وَ الْعُطُورِ ، : عُودِ ، عَنبِرِ ، بَخُورِ ، بَهَارَاتِ ، أَعْشَابِ ، زِيُوتِ ، عَطُورِ .

بِيعُ أَنْوَاعِ الْعُطُورِ وَ الْبَخُورَاتِ: فَرُوشِ أَنْوَاعِ عَطْرِ وَ بَخُورَهَا .

لِّلْبَيْعِ: فَرُوشِي .

لِّلشِّرَاءِ: بَرَايِ خَرِيدِ .

الْفُنْدُقِ ، (ج: فَنَادِقِ): هَتَلِ .

الْمَطْعَمِ ، (ج: مَطَاعِمِ): سَالِنِ غِذَاخُورِي .

مَحَلَّاتُ الْأَوَانِي الزُّجَاجِيَّةِ: فَرُوشِگَاهَاهَايِ ظُرُوفِ كَرِيَسْتَالِ (بَلُورِ) .

بَطَانِيَاتِ ، سَجَادِ ، شَرَاشِفِ [18]:

انواع یتو ، سجاده نماز (فرش)، ملحفه (چادر نماز)

الخُرْدَوَات و الهدایا و العُطُور: انواع وسایل خرده، کادو و عطر.

مُسْتَوْصَف: درمانگاه.

مُسْتَشْفَى (مَشْفَى): بیمارستان.

البُعْثَة: بعثه، هیات اعزامی.

دائرة الصِّحَّة: اداره بهداشت.

المَطَار: فرودگاه.

مَوْقِفُ الباصات: ایستگاه اتوبوسها.

سلاَم کهربائیة: پله های برقی.

الدَّرَج، سُلَّم: پله، پلکان.

المُعَادِرَة: ترک کردن، خروج.

الدُّخُول: ورود.

للسَّادَة فقط ، للرجال فقط: فقط مختص آقایان

لِلسَّادَةِ، لِلرِّجَالِ: مردانه.

لِلسَيِّدَاتِ فَقَطْ، لِلنِّسَاءِ فَقَطْ: فقط مختص بانوان.

لِلسَيِّدَاتِ، لِلعَقِيلَاتِ، لِلنِّسَاءِ، لِلنِّسْوَانِ: زنانه.

لِلأَوْلَادِ، لِلأَبْنَاءِ: پسرانه.

لِلبَنَاتِ: دخترانه.

لِلأَطْفَالِ، صِبْيَانِي: بچه گانه.

مَمْنُوعُ التَّصْوِيرِ: عكسبرداری ممنوع.

مَمْنُوعُ اللَّمْسِ: لمس کردن ممنوع.

خَطَرُ المَوْتِ: خطر مرگ.

مِنْطَقَةُ عَسْكَرِيَّةٍ: منطقه نظامی.

خَطَرُ الكَهْرَبَاءِ: خطر برق گرفتگی.

اِخْتِرَاسٌ (دِيرُ بِالْكَ) (عَا): احتیاط کن.

الطَّرِيقُ الدَّائِرِيّ: راه کمربندی..

الطريقُ المسدود: راه بن بست.

ممنوعُ الدَّورانِ: دور زدن ممنوع.

ممنوعُ الوقوفِ: توقف ممنوع.

إلى اليمين □ به سمت راست.

إلى اليسار □ به سمت چپ.

إلى الوراء □ به سمت عقب.

إلى الأمام □ به سمت جلو.

شُرطَةُ المُرورِ □ پلیس راهنمایی و رانندگی .

القواتُ الخاصة □ نیروهای مخصوص.

ممنوعُ الاتِّجاهِ إلى الشِّمالِ □ [19] گردش به چپ ممنوع.

ممنوعُ الاتِّجاهِ إلى اليمين: گردش به راست ممنوع.

شارعُ ذو اتِّجاهٍ واحدٍ: خیابان یک طرفه.

قف: ایست ...

انتبه: مواظب باش.

سوقوا على مهلكم: آرام برانید...

طریق زلق: جاده لغزنده.

السرعة القصوى ٩٥ كيلومتراً: حداکثر سرعت ٩٥ کیلومتر.

منحدر خطر: شیب خطرناک.

استعمال آلة التنبيه ممنوع: بوق زدن ممنوع.

الباب الخلفي: در پشتی، در عقب.

الباب الامامي: در جلویی، در مقابل.

شباك الاستعلامات: باجه اطلاعات.

شباك التذاكر: باجه بلیط فروشی.

ممنوع الدخول: داخل شدن ممنوع.

ممنوع المرور: عبور ممنوع.

اضغط، ادفع: فشار بده.

اِسْحَبْ: بَكِش.

تَحْذِير: هَشْدَار.

دورة المياه للرجال: دستشویی آقایان.

دورة المياه للنساء: دستشویی خانمها.

الماء الساخن: آب گرم.

الماء الحارّ: آب داغ.

الماء البارد: آب سرد.

الماء الفاتر: آب ولرم.

الماء غير قابل للشرب: آب غير قابل آشامیدن.

الجسر المتحرك: پل متحرك.

الجسر العائم: پل شناور

*

دفتر فروش بلیط هواپیما(ها) کجاست؟ آين مَكْتَبُ قَطْعِ تَذَاكِرِ الطَّائِرَاتِ؟

آيا در اين هفته پروازی به ... داريد؟ هَلْ عِنْدَكُمْ رِحْلَةٌ إِلَى ... فِي هَذَا الْاِسْبُوعِ؟

- بله، يك پرواز در ساعت شش و ربع امروز و ديگري ساعت دو و چهل و پنج دقيقه بعداز ظهر پس فردا داريم.

نَعَمْ، الْيَوْمَ عِنْدَنَا رِحْلَةٌ فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَالرَّبِيعِ وَأُخْرَى بَعْدَ عَدِّ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ وَالذَّقِيقَةَ الْخَامِسَةَ وَالْأَرْبَعِينَ بَعْدَ الظُّهْرِ.

پرواز بعدی به ... چه وقت است؟ مَا مَوْعِدُ الرِّحْلَةِ الْقَادِمَةِ إِلَى ...؟

- در هفته آینده همان ساعتها. فِي الْاِسْبُوعِ الْمُقْبِلِ فِي نَفْسِ السَّاعَاتِ.

کرایه رفت و برگشت هواپیما به ... چند است؟

كَمْ أُجْرَةُ الطَّائِرَةِ إِيَاباً وَ ذَهَاباً إِلَى ...؟

بلیط یکسره (رفت) می خواهید یا دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِيدُ تَذَكْرَةَ ذَهَابٍ أَوْ ذَهَابٍ وَ إِيَابٍ؟

مدت پرواز چند ساعت است؟ كَمْ مَدَّةَ الرِّحْلَةِ؟

آیا پرواز، مستقیم (یکسره) است؟ هل الرحلة مباشرة؟

فرودگاه کجا واقع است؟ أين يقع المطار؟

فرودگاه در خارج از شهر قرار دارد. يقع المطار في خارج المدينة.

هوایمایی که از ... می آید چه وقت به اینجا می رسد؟

متى تصل الطائرة القادمة من ... إلى هنا.

بلندگوها اعلام می کنند: هوایمایی که از ... می آید، بعد از چند دقیقه به زمین می نشیند.

تعلن مكبرات الصوت أن الطائرة القادمة من ... ستهبط بعد دقائق.

باید در سالن انتظار بنشینیم. علينا بالجلوس في صالة (قاعة) الانتظار.

اکنون باید برای سوار شدن به هوایما، سالن انتظار را ترک کنیم.

و الآن علينا بمغادرة صالة الانتظار لركوب الطائرة.

خانم مهماندار از مسافران درخواست می کند کمربندها را ببندند. و از تلفن همراه داخل هوایما استفاده نکنند.

تطلب المضيفة من المسافرين شد الأحزمة و عدم استخدام الهاتف الجوال في الطائرة.

قوانین هواپیمایی کشوری (غیر نظامی) استفاده از تلفنهای همراه و دیگر دستگاههای الکترونیکی را در خلال پرواز ممنوع می‌کند زیرا در دستگاههای ارتباطی و سایر دستگاههای الکترونیکی که در هواپیما کار می‌کنند، موجب پارازیت می‌شود.

تحظرُ قوانینُ الطَّيرانِ المدني استخدامَ الهواتفِ المحمولة وغيرها من الآلات الإلكترونية أثناء الطيران لأنها تُشوّشُ على أجهزة الاتصال والأجهزة الإلكترونية الأخرى التي تعمل داخل الطائرة.

هواپیما برای یک پرواز خارجی آماده می‌شود.

تَسْتَعِدُّ الطائرةُ للقيام برحلة خارجية.

آیا پرواز هواپیما تأخیر دارد؟ هل هناك تأخيرٌ في إقلاع الطائرة؟

به نظرم پرواز هواپیما سه ساعت تأخیر دارد.

أعتقد أنها تتأخر عن الإقلاع حوالي ثلاث ساعات.

چرا هواپیما سه ساعت تأخیر دارد؟ لماذا تتأخر عن الإقلاع ثلاث ساعات؟

زیرا این هواپیما متعلق به شرکت هواپیمایی (الخلیج) است و تاکنون به زمین ننشسته است.

لأن هذه الطائرة تابعة لشركة طيران الخليج ولم تهبط بعد.

هواپیما چه وقت فرود می‌آید؟ متى تهبط الطائرة؟

هوایما دو ساعت دیگر فرود می آید . تَهْبِطُ الطَّائِرَةُ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ .

اکنون باید در سالن فرودگاه منتظر باشیم . عَلَيْنَا أَنْ نَنْتَظِرَ فِي صَالَةِ الْمَطَارِ .

سالن ورود و خروج فرودگاه کجاست؟ آنجا است .

أَيْنَ صَالَةِ الدُّخُولِ وَ الْمَغَادِرَةِ لِلْمَطَارِ؟ هُنَاكَ .

آیا می توانم صندلی ام را در هوایما تغییر دهم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أُغَيِّرَ مَقْعِدِي فِي الطَّائِرَةِ؟

چرا می خواهی صندلیت را در هوایما تغییر دهی؟

لِمَاذَا تَرِيدُ تَغْيِيرَ مَقْعِدِكَ فِي الطَّائِرَةِ؟

زیرا با صندلی خانم و دخترم فاصله دارد .

لأنَّه بَعِيدٌ عَنِ مَقْعِدِ زَوْجَتِي وَ ابْنَتِي .

متأسفانه افراد کادر پرواز هوایما به شما اجازه نمی دهند در خلال پرواز، صندلیت را تغییر دهی تا در

کنار همسر و دخترت بنشینی .

مَعَ الْاِسْفِ اَفْرَادِ طَاقِمِ الطَّائِرَةِ لَا يُسْمَحُونَ لَكَ بِتَغْيِيرِ الْمَقْعِدِ لِكِي تَجْلِسَ بِجَوَارِ زَوْجَتِكَ وَ ابْنَتِكَ اُثْنَاءَ

الرَّحْلَةِ .

و علی رغم موافقت صاحب صندلی با جابجایی باز هم تغییر صندلی را نمی پذیرند.

و یرفضونَ ذلک بِالرَّغْمِ مِنْ مُوَافَقَةِ صَاحِبِ المَقْعَدِ عَلَی تَبَادُلِ المَقَاعِدِ.

الحمد لله هواپیما روی باند فرودگاه نشست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَی مدرجِ (شَرِيطِ) (المَطَارِ).

بلندگوها اعلام می کنند: امروز اولین پرواز مستقیم هواپیما به مدینه منوره انجام خواهد شد.

تُغْلِنُ مَكْبَرَاتُ الصَّوْتِ بِأَنَّ اليَوْمَ سَيَقْلَعُ أَوَّلُ طَائِرَةٍ إِلَى المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ مُبَاشَرَةً.

آخرین پروازهای حج، هفته آینده انجام خواهد شد.

سوف يَتِمُّ فِي الأسبوعِ المَقْبِلِ آخِرُ رَحَلَاتِ الحَجِّ.

هواپیمای ما چه وقت پرواز می کند؟ متی تُقْلَعُ (تُحَلِّقُ) طَائِرَتُنَا؟

هواپیما ساعت هشت شب از زمین بلند می شود.

تُقْلَعُ (تُحَلِّقُ) الطَّائِرَةُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.

چند ساعت بعد هواپیما به عربستان سعودی می رسد؟ سه ساعت بعد.

بَعْدَ كَمْ سَاعَةٍ تَصِلُ الطَّائِرَةُ إِلَى المَمْلَكَةِ العَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ؟ بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ.

ساعتِ فرودِ هواپیما ۲ نیمه شب به وقت ایران و و یک و سی دقیقه به وقت عربستان است.

سَاعَةٌ هُبُوطٌ (نُزُولٌ) الطَّائِرَةِ هِيَ الثَّانِيَةَ بَعْدَ مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ بِتَوَقُّيْتِ إِيرَانَ وَ الْوَاحِدَةَ وَالنَّصْفَ بِتَوَقُّيْتِ السُّعُودِيَّةِ.

دقیقاً مدت پرواز چند ساعت است؟

كَمْ تَسْتَعْرِقُ مُدَّةَ الطَّيْرَانِ بِالضَّبْطِ (عَلَى وَجْهِ الدَّقَّةِ)؟

مدت پرواز بین سه تا چهار ساعت در نوسان است.

تتراوح مُدَّةُ الطَّيْرَانِ بَيْنَ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ.

شماره پرواز شما چند است؟ كَمْ رَقْمُ رِحْلَتِكَ؟

شماره پرواز من سیصد و نود است. رَقْمُ رِحْلَتِي هُوَ ثَلَاثِمِائَةٌ وَتِسْعُونَ.

این هواپیما از نوع بوئینگ است. هَذِهِ الطَّائِرَةُ مِنْ طِرَازِ «بُؤِينِغ».

بعد از لحظاتی هواپیما در آسمان به پرواز در می آید.

بَعْدَ لِحْظَاتٍ سَتُحَلِّقُ الطَّائِرَةُ فِي السَّمَاءِ.

این اولین سفر شما با هواپیما است؟ هَذِهِ أَوَّلُ رِحْلَتِكَ بِالطَّائِرَةِ؟

بله اولین سفر من با هواپیما است. نَعَمْ هَذِهِ أَوَّلُ رِحْلَتِي بِالطَّائِرَةِ.

راه را به من نشان بدهید .أرني الطريق .

اینجا سوار اتوبوس می شویم تا به هواپیما برسیم .

هنا نركب الباص (الحافلة) لنصل إلى الطائرة .

هواپیما کجاست؟ نزدیک ماست .أين الطائرة؟ أنها قريبة منا .

با بقیه مسافران سوار هواپیما نمی شوی؟ هلا تتركب الطائرة مع بقية المسافرين؟

درها بسته شد. احساس می کنم هواپیما بلند می شود.

أُقفلت الأبواب. أشعر بها تصعدُ (تُقلعُ).

زمین زیر پای ما دور، و اشیاء، کوچک و ناچیز به نظر می رسد.

الأرض تُبدو من تحتنا بعيدة، و الأشياء تُلوح لنا صغيرة ضئيلة .

کوهها و دشتها در مقابل چشمانم نمایان می شوند، گویی همانند نقشه بزرگی است .

الجبال و السهول تُبدو أمام عيني كأنها خريطة كبيرة .

هواپیما به سمت چپ و راست متمایل می شود. چه اتفاقی افتاده است؟

تميلُ الطائرة إلى اليمين و اليسار. ماذا حدث؟

چیزی نیست، نگران نباش تلاش می‌کنند آن را درست کنند. این یک هواپیمای ایمن است.

لاشيء؛ لا تَقْلُقْ سِيحَاوِلُونَ إِصْلَاحَهَا، إِنَّهَا طَائِرَةٌ مَأْمُونَةٌ.

مهماندار هواپیما کجاست؟ أَيْنَ مُضِيفٌ (مُضِيفَةٌ) (الطَّائِرَةُ؟)

چرا؟ لماذا؟

چه می‌خواهید؟ ماذا تُرِيدُ؟

یک لیوان آب سرد می‌خواهم. أُرِيدُ كُوبًا مِّنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ.

یک فنجان چای یا قهوه می‌خواهم. أُرِيدُ فَنجَانًا مِّنَ الشَّايِ أَوْ الْقَهْوَةِ.

اینجا تردد هوایی خیلی زیاد است. التَّنَقُّلُ الْجَوِّيُّ هُنَا كَثِيرٌ جَدًّا.

چه موقع به جدّه می‌رسیم؟ مَتَى نَصِلُ إِلَى جَدَّة؟

سه ساعت بعد به جدّه می‌رسیم. بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ نَصِلُ إِلَى جَدَّة.

به نظر می‌رسد به فرودگاه بین‌المللی جدّه رسیده‌ایم.

يَبْدُو أَنَّنَا قَدْ وَصَلْنَا إِلَى مَطَارِ جَدَّةِ الدَّوْلِيِّ.

سخن شما درست است، زیرا مهماندار، رسیدن هواپیما را به فرودگاه اعلام می‌کند.

كَلَامُكَ حَقٌّ لِأَنَّ الْمُضَيْفَ يُعْلِنُ وُصُولَ الطَّائِرَةِ إِلَى أَرْضِ الْمَطَارِ.

او می‌گوید: خانمها، آقایان! ما به فرودگاه جدّه رسیدیم. برای شما اقامتی خوب آرزو داریم. هوا دل‌انگیز و آفتابی است.

إِنَّهُ يَقُولُ: سَيِّدَاتِي وَ سَادَتِي لَقَدْ وَصَلْنَا إِلَى مَطَارِ جَدَّة. نَتَمَنَّى لَكُمْ إِقَامَةً طَيِّبَةً فِيهَا. الطَّقْسُ رَائِعٌ وَ مُشْمَسٌ.

پرواز، بسیار لذت بخش بود. کانت الرحلة مُمتعةً للغاية.

چرا هواپیما با تأخیر فرود می‌آید؟ لماذا تهبطُ الطَّائِرَةُ مُتَأَخِّرَةً؟

زیرا هوا ابری است. لِأَنَّ الْجَوَّ غَائِمٌ.

اکنون خلبان منتظر اجازه فرود است. وَالْآنَ يَنْتَظِرُ الطَّيَّارُ إِذْنَ الْهَبُوطِ.

مهماندار هواپیما اعلام می‌کند: تا لحظاتی دیگر در فرودگاه بین‌المللی عربستان بر زمین می‌نشینیم.

تُعْلِنُ مُضَيْفَةُ الطَّائِرَةِ: بَعْدَ لِحْظَاتٍ نَنْزِلُ فِي الْمَطَارِ الدَّوْلِيِّ لِلْمَمْلَكَةِ الْعَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ.

کیف دستی‌ات را آماده کن: أَحْضِرْ حَقِيبَتَكَ الْيَدَوِيَّةَ.

از پلکان هواپیما پایین بیایید. انزل من سلم الطَّائِرَةِ.

اثاثیه مسافران کجاست؟ أَيْنَ أَمْتَعَةٍ (أَعْرَاضُ) (عَا) الْمُسَافِرِينَ؟

اثاثية مسافران چند لحظه بعد می رسد. تَصِلُ أُمَّتَعَةُ الْمُسَافِرِينَ بَعْدَ لِحْظَاتٍ.

در فرودگاه، نمایندگی گمرکات حضور دارد که امور بارهای وارد شده، صادر شده و ترخیص گمرکی کالاها را بر عهده دارد. و مجهز به انبارها و سالن بارگیری است.

يُوجَدُ فِي الْمَطَارِ أَمَانَةُ الْجَمَارِكِ تَتَوَلَّى أُمُورَ الشَّحْنِ الْوَارِدِ وَالصَّادِرِ وَالتَّخْلِيصِ الْجُمْرُكِيِّ لِلْبَضَائِعِ وَهِيَ مُزَوَّدَةٌ بِالْمُسْتَوْدَعَاتِ وَصَالَةَ الشَّحْنِ.

فرودگاه، همه خدمات لازم را (مانند: خدمات بانکی، بهداشتی، بازار آزاد، خدمات تلفنی، پستی، وگردشگری) به مسافران و شرکت های هواپیمایی ارائه می دهد.

يُقَدِّمُ الْمَطَارُ كَافَةَ الْخِدْمَاتِ اللَّازِمَةِ لِلْمَسَافِرِينَ وَ شَرِكَاتِ الطَّيْرَانِ (كَالْخِدْمَاتِ الْمَصْرَفِيَّةِ وَالصَّحِّيَّةِ وَ السُّوقِ الْحُرَّةِ وَالْخِدْمَاتِ الْهَاتِفِيَّةِ وَالْبَرِيدِيَّةِ وَالسِّيَّاحِيَّةِ).

سیستم آگهی های متحرک، اطلاعاتی از هواپیماهای خارج، و وارده شده و درهای ورود و خروج را از طریق تابلوها و مانیتورهای الکترونیکی، برای مسافران و بدرقه کنندگان نمایش می دهد.

نظامُ الْإِعْلَانَاتِ الْمُتَحَرِّكَةِ يَعْضُ لِلْمَسَافِرِينَ وَ لِلْمُؤَدَّعِينَ مَعْلُومَاتٍ عَنِ الطَّائِرَاتِ الْمُغَادِرَةِ وَ الْقَادِمَةِ وَبَوَابِ الْمَغَادِرَةِ وَالْقُدُومِ عَنْ طَرِيقِ لَوْحَاتِ وَشَاشَاتِ إلكترونية.

*

گمرک

حجاج خوش آمدید. مَرْحَباً بِكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّاجُ.

گذرنامه‌تان (پاسپورت) را به من بدهید. - بفرمائید.

أَعْطِنِي جَوَازَ سَفَرِكِ. - تَفَضَّلْ.

شما چه کاره هستید؟ مَنِ أَنْتَ؟

من بازرس گمرکات هستم. أَنَا مُفْتَشُّ الْجَمَارِكِ.

جنابعالی ایرانی هستید؟ حَضْرَتُكَ مِنْ إِيرَانَ؟

بله، ایرانی هستم. نَعَمْ، أَنَا إِيرَانِيٌّ.

وسایل (باروبنه) شما کجاست؟ أَيْنَ أَغْرَاضُكَ (أَمْتَعَتُكَ، حَوَائِجُكَ)؟

این ساک را باز کن. افْتَحْ هَذِهِ الشَّنْطَةَ.

وزن بار همراه شما چقدر است؟ كَمْ وَزْنُ الْحِمْلِ الْمُرَافِقِ لَكَ؟

عوارض گمرکی را پرداخته‌اید؟ هَلْ دَفَعْتَ الرَّسُومَ الْجُمْرُكِيَّةَ؟

آیا چیز دیگری همراه دارید؟ هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ آخَرَ؟

نه، چیز دیگری همراه ندارم. لا، لَيْسَ مَعِيَ شَيْءٌ آخَرَ.

این وسایل، ممنوعه (غیر مجاز) است. هذه الاغراض غير مسموحة.

حالا چکار کنم؟ ماذا أفعل الان؟

به سالن خروج بروید. اذهب الى صالة المغادرة.

ترخیص کننده کالا از گمرک کیست؟ من مستخلص البضائع من الجمرک؟

مدارک و مستندات خود را ارائه دهید.

أبرز المؤهلات (الوثائق و المستندات).

پروانه (جواز) خروج دارید؟ هل لديك جواز (تصريح) الخروج؟

پروانه عبور دارید؟ هل لديك جواز (تصريح) العبور؟

تعرفه گمرکی چیست؟ ما هي التعرفة الجمركية؟

تعرفه گمرکی مربوط به ترانزیت کالاها است.

التعرفة الجمركية ترتبط (تتعلق) بترانزيت البضائع (التجارة العابرة).

بخش ترخیص کالا کجاست؟ أين قسم تخليص البضاعة؟

کالاهاى ترخیص شده از گمرک کجاست؟

أَيْنَ السَّلْعِ الْمُخْلِصَةِ مِنَ الْجُمْرِكِ (البَضَائِعِ الْمُجْمَرَكَةِ)؟

*

گفتگو در باره حج و عمره

کی برای ادای مناسک عمره به عربستان سفر می‌کنی؟

متی تُسَافِرُ إِلَى السُّعُودِيَّةِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْعِمْرَةِ؟

انشاء الله در ماه رجب . اِنْ شَاءَ اللهُ فِي شَهْرِ رَجَبٍ .

با هواپیما سفر می‌کنی یا با کشتی؟ تُسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ أَوْ بِالسَّفِينَةِ؟

با هواپیما سفر می‌کنم . أُسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ .

در فرودگاه مهرآباد سوار هواپیما می‌شوم . أُرَكَبُ الطَّائِرَةَ فِي مَطَارِ «مَهْرَآبَادٍ» .»

پس از چند ساعت هواپیما در فرودگاه بین المللی جده فرود می‌آید و ما وارد سالن فرودگاه می‌شویم .

بَعْدَ سَاعَاتٍ تَهْبِطُ الطَّائِرَةُ فِي مَطَارِ جَدَّةِ الدَّوْلِيِّ فَتَدْخُلُ صَالَةَ الْمَطَارِ .

چرا سالن فرودگاه و مخصوصاً دستشویی‌ها تا این اندازه کثیف است؟

لماذا صالَةُ المَطَارِ و لاسِيَّما دَوْرَاتِ المِياهِ و سِخَّةٌ لِهَذَا الحَدِّ؟

شاید به دلیل ازدحام مسافران باشد. رَبِّما سَبَبُهُ اَزْدِحامُ المُسافِرِينَ.

اکنون چکار می‌کنیم؟ و الانَ ماذا نَفْعَلُ؟

حدود دو ساعت می‌نشینیم سپس دستور ورود به سالن بعدی را به ما می‌دهند.

نَجْلِسُ هُنَا سَاعَتَيْنِ تَقْرِيباً فَسَيَأْمُرُونَا بِدخُولِ الصَّالَةِ الثَّانِيَةِ.

کارمند فرودگاه به ما نگاه می‌کند و گذرنامه‌ها را مهر می‌زند.

يَنْظُرُ الْيَنَّا مُوظَّفُ المَطَارِ و يَخْتِمُ الجَوازاتِ.

چرا این کارمند با رویی گرفته با ما روبرو می‌شود؟

لماذا يُواجِهنا هَذَا المُوظَّفُ مُقَطَّبَ الوَجْهِ؟

نمی‌دانم شاید خسته است. لا أَدْرِي رَبِّما هُوَ تَعَبانَ.

اکنون ما وارد عربستان شده‌ایم.

لَقَدْ دَخَلْنَا الْآنَ المَمْلَكَةَ العَرَبِيَّةَ السُّعُودِيَّةَ.

یک ساعت بعد سوار اتوبوسها می‌شویم و به سمت مدینه منوره حرکت می‌کنیم.

بَعْدَ سَاعَةٍ نَرَكِبُ الْحَافِلَاتِ مُتَّجِهِينَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ ■

از بدشانسی ما راننده اتوبوس هم عصبی است و با کسی حرف نمی‌زند.

مِنْ سُوءِ حَظَّنَا سَاقُّ الْحَافِلَةِ عَصَبِيٌّ (مُعَصَّبٌ) (أَيْضاً وَ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ أَحَدٍ) ■

مدیر کاروان از زائران می‌پرسد چه کسی می‌تواند با راننده عربی حرف بزند.

يَسْأَلُ حَمَلِدَارُ الْقَافِلَةَ عَنِ الزُّوَّارِ قَائِلاً مَنْ يَسْتَطِيعُ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ السَّائِقِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ■

من می‌توانم با او عربی صحبت کنم. أنا أقدر أن أحاوره باللغة العربية ■

لطفاً به راننده بگوئید کولر اتومبیل را خاموش کند. زیرا هوا بسیار سرد است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِّلسَّائِقِ لِيُسَكِّرَ مَكَيِّفَ السَّيَّارَةِ. لِأَنَّ الْجَوَّ بَارِدٌ جِدًّا ■

لطفاً به راننده بگوئید کولر اتومبیل را روشن کند. زیرا هوا بسیار گرم است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِّلسَّائِقِ لِيُشَغِّلَ مَكَيِّفَ السَّيَّارَةِ. لِأَنَّ الْجَوَّ حَارٌّ جِدًّا ■

لطفاً به راننده بگوئید آدرس ما در مدینه منوره خیابان... هتل... است.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِّلسَّائِقِ: عِنَاؤُنَا فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ هُوَ: شَارِعٌ ... فَنَدَقٌ ...

از پنجره نگاه کن! ما از جده تا مدینه منوره جز زمینهای بایر و دشتهای بی‌آب و علف چیزی نمی‌بینیم.

أَنْظُرُ (شَوْفُ) (عا) مِنْ النَّافِذَةِ إِنَّهُ لَسْنَا نَجِدُ بَيْنَ جَدَّةٍ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ إِلَّا الْأَرْضِ الْقَاحِلَةَ وَ الصَّحَارَى الْيَابِسَةَ.

مدیر کاروان می گوید: این شیرینی ها و بیسی را به راننده بده.

يَقُولُ حَمَلِدَارُ الْقَافِلَةِ: أَعْطِ هَذِهِ الْحَلْوِيَّاتِ وَ الْبَيْسِي إِلَى السَّائِقِ.

برادر راننده! مدیر کاروان اینها را برای شما فرستاده.

أَخِي السَّائِقُ! أَعْطَاكُمْ حَمَلِدَارُ الْقَافِلَةِ هَذِهِ الْحَلْوِيَّاتِ وَ الْبَيْسِي.

از او بسیار سپاسگزارم. اَشْكُرُهُ كَثِيرًا.

آنجا مدینه منوره است. هُنَاكَ الْمَدِينَةُ الْمُنُورَةُ.

انشاء الله تا چند لحظه بعد وارد مدینه منوره می شویم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَعْدَ لِحْظَاتٍ سَنَدْخُلُ الْمَدِينَةَ الْمُنُورَةَ.

اینجا جایی است که پیامبر گرامی در آن قدم زده، و انبیای الهی و ائمه معصومین - که هزاران درود و

ثنا بر آنان باد - در آن نفس کشیده اند.

هنا مكانٌ مَشَى عَلَى أَرْضِهِ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَ تَنَفَّسَ فِيهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ الْاِئِمَّةُ الْمُعْصُومُونَ عَلَيْهِمْ آلَافُ التَّحِيَّةِ

و الثَّناء.

بنابراین دوست داریم هر ذره از خاک این شهر را ببوسیم.

بِنَاءٍ عَلٰی هٰذَا نَوَدُّ اَنْ نَّقْبَلَ كُلَّ ذَرَّةٍ مِنْ ذَرَّاتِ تُرَابِهِ.

[۱]- مصریان هنگام احوال‌پرسی واژه «إِزَيْكَ»: یعنی: «أَيْ زَيٌّْ زَيْكُ»: لباس چطور است؟» و عراقیها

«إِشْلُونَكُ»: یعنی: «أَيْ شَيْءٌ لَوْنُكَ»: رنگت چطور است؟» را به کار می‌برند. این جملات به طور کنایی به

معنای «حالت چطور است» استعمال می‌شوند.

[۲]- امروزه در تداول مردم عربستان «يُعْطِيكَ الْعَافِيَةَ» بدون لفظ «اللَّهُ» ذکر می‌شود.

[۳]- عرب‌زبانان در ابتدا و انتهای احوال‌پرسی «السلام علیکم» را به کار می‌برند. در هردو مورد

جواب سلام واجب است.

[۴]- فعل (راح یروح) در فصیح و عامیانه بیشترین کاربرد را دارد.

[۵]- (رائح) در زبان عامیانه (رایح) تلفظ می‌شود.

[۶]- استعمال حروفِ جواب «نَعَمْ، بَلَى، أَجَلٌ، أَيْوَهُ، إِيه (عا)» شرایطی دارد که به برخی از آنها اشاره

می‌شود:

الف) «نَعَمْ» بعد از خبر و استفهام قرار می گیرد. مانند: آیا خواهرت را دوست داری؟ بله. أَتُحِبُّ
أُخْتَكَ؟ نَعَمْ.

ب) «بَلَى» فقط در جواب سؤال منفی به کار می رود. مانند: آیا روزی که به دیدنم آمدی به یاد
نمی آوری؟ چرا. (یعنی به یاد می آورم): أَمَا تَذْكُرُ يَوْمًا زُرْتَنِي؟ بَلَى.

توجه: «بَلَى» در جواب جمله مثبت آورده نمی شود.

[۷] - معادلهای تقریبی دیگری نیز در عربی وجود دارد که در فارسی متداول نیست از جمله:

(صباح الفل: صبح شما چون گل نیلوفر باد)؛ (صباح القرنفل: صبح شما چون گل قرنفل باد)

(صباح القشطه: صبح شما بسان سرشیر باد)؛ (صباح الورد: صبح شما بسان گل سرخ باد)

(صباح بنت القنصل: صبح شما سرخ فام باد) (بنت القنصل گلی سرخ رنگ و زیباست که در مصر
شهرت فراوان دارد).

[۸] - شب بخیر .

[۹] - هزار بار به سلامت.

[۱۰] - هزار خیر نثاران.

[۱۱] - ترجمه تحت اللفظی: (هر سال برای تو همراه با هزار خیر باد).

[۱۲] - لازم به ذکر است که امروزه در اغلب کشورهای عربی نام خانوادگی نیز متداول شده است، به

عنوان مثال (علی نور الدین)، (نور الدین) نام خانوادگی است نه نام پدر.

[۱۳] - لقب آن است که بنابر موقعیت اجتماعی به اشخاص داده می شود. مانند: حجة الإسلام، دکتر،

مهندس و... در عربی علاوه بر لقب از کنیه نیز استفاده می شود:

کنیه در لغت، به معنای پنهان کردن و در اصطلاح، حذف نام اصلی شخص و افزودن «أب یا أم» به اسم فرزند و یا امثال آن، مانند: أبو طالب، أم البنین، أم المؤمنین. گاهی «أب و أم» به غیر فرزند اضافه می شود. مانند: أبو نضال، أبو جهاد.

توجه: ترجمه برخی از القاب و الفاظ بسیار با اهمیت است. زیرا ترجمه لفظ به لفظ واژه غالباً قابل تطبیق بر زبان مقصد نیست. به همین منظور توصیه می شود این الفاظ به خوبی فراگرفته شود. همان طور که در فارسی نمی توان به جای «جناب سروان»، «جناب سرباز» قرار داد، به همان نسبت ترجمه نامناسب این قبیل واژگان در عربی ناپسند خواهد بود. به همین منظور فهرستی از الفاظ و القاب احترام آمیز به منظور آشنایی بیشتر تقدیم می گردد (حضرت آیت الله: سَمَاحَة آية الله)؛ (جناب استاد: حَضْرَة الأستاذ)؛ (حضرت شیخ: فَضِيلَة الشَّيْخ، حَضْرَة الشَّيْخ، سَمَاحَة الشَّيْخ)؛ (ریاست محترم جمهور: فَخَامَة الرَّئیس)؛ (وزیر محترم: مَعَالِي الوَزیر)؛ (سفير محترم: سَعَادَة السَّفیر)؛ (ریاست محترم اداره: سَعَادَة رَئیس دائرة)؛ (مدیر کل محترم: سَعَادَة مدیر عام)؛ (سرکار خانم... همسر سفير: كَرِيمَة السَّفیر السَّیْدَة (...))؛ (اعلی حضرت پادشاه: صَاحِب الجَلَالَة)؛ (علی حضرت: صَاحِبَة الجَلَالَة)؛ (والاحضرت شاهپور: صَاحِب السُّمُو الأمیر)؛ (علی حضرت شاهدخت: صَاحِبَة السُّمُو الأمیرة)؛ (فرماندار محترم: سَعَادَة قائم

مقام؛ (محضر برادر عزیز: حضرة الأخ العزيز)؛ (مادر مهربان: الأمّ الحنون «الحنونة»); (محضر دوست باوفا: حضرة الخِلّ الوفيّ).

[۱۴] منظور مذکر یا مؤنث است.

[۱۵] و نیز «فئةٌ دموئیةٌ: گروه خونی».

[۱۶] - از آنجا که ذکر نام محل مورد نظر، جنبه تبلیغاتی به خود می گیرد بنابراین از آن صرف نظر می شود.

[۱۷] این تابلو در کشورهای عربی زیاد به چشم می خورد. استعمال (حلاقة: کوتاه کردن مو) در ارتباط با زنان نیز صحیح است.

[۱۸] - اصل این واژه «شَرْشَف: چادر شب» فارسی است.

[۱۹] - «الشَّمَال» در عربی به دو معنا استعمال می شود: -۱ شمال -۲ چپ.

زیارت حرم نبوی

چه مدت در مدینه منوره اقامت داریم؟ کَمْ مدّة نُقِيمُ بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

انشاء الله یک هفته را در مدینه منوره می گذرانیم و در طی این مدت بسیاری از اماکن مانند مساجد سبعه را زیارت خواهیم کرد.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَنَقْضِي أُسْبُوعاً وَاحِداً فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَ مِنْ خِلَالِهِ

• نزورُ كثيراً من الأماكن مثل المساجد السبعة .

کی به زیارت حرم شریف نبوی می رویم؟

متی نروح [1] لزيارة الحرم النبوی الشریف؟

اکنون قدری استراحت می کنیم و هنگام عصر به حرم می رویم.

نستریح الآن قليلاً ثم نروح إلى الحرم عصرًا.

• بنابراین امشب در مسجد النبوی نماز می خوانیم .

فإذن نصلّي هذه الليلة في مسجد النبيّ.

چگونه می توانم تنهایی به مسجد النبوی بروم؟

كيف يمكنني أن أذهب إلى مسجد النبيّ وحيداً؟

می توانی تاکسی یا اتوبوس سوار شوی. يُمكنك ركوب التّكسي أو الحافلة.

ایستگاه اتوبوس یا تاکسی کجاست؟ أين محطة (موقف) الباصات أو التّكسي؟

ایستگاه اتوبوس یا تاکسی در ابتدای همین خیابان است.

تَعَّ مَحَطَّةُ الْباصاتِ أَوْ التَّكْسِي فِي بَدَايَةِ هَذَا الشَّارِعِ.

سبحان الله! این گنبد سبز متعلق به چه کسی است؟

سبحانَ اللهُ! هذه القبة الخضراء لمن؟

این گنبد سبز متعلق به حرم پیامبر اکرم است. هذه القبة الخضراء للنبي المكرم.

داخل حرم شریف نبوی می شویم و نماز مغرب را به جماعت می خوانیم .

نَدْخُلُ الْحَرَمَ النَّبَوِيَّ الشَّرِيفَ فَنُصَلِّي الْمَغْرِبَ بِالْجَمَاعَةِ.

ستون توبه یا ستون ابی لبابه کجاست؟ أينَ عَمُودُ التَّوْبَةِ أَوْ عَمُودُ أَبِي لُبَابَةَ [۷]؟

ستون توبه آنجاست. نزدیک ستون دو رکعت نماز بخوان.

هناك عمودُ التَّوْبَةِ. صَلِّ رُكْعَتَيْنِ قُرْبَهَا.

محل اذان گفتن بلال حبشی را هم زیارت کن. زُرْ مَقَامَ بِلَالِ الْحَبَشِيِّ أَيْضًا.

چرا زائران در این مکان ازدحام کرده اند؟ لماذا ازدحمَ الزَّوَارُ فِي هَذَا الْمَكَانِ؟

آنها در اطراف محراب و منبر پیامبر برای ادای نماز ازدحام کرده اند.

ازدحمَ الزَّوَارِ بِجَوَارِ الْمِحْرَابِ وَ الْمَنْبَرِ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ.

محراب و منبر پیامبر کجاست؟ آین محرابُ النَّبِيِّ و منبره؟

شما چرا به دنبال محراب و منبر پیامبر می گردید؟

لماذا تَبْحَثُونَ عَنْ مِحْرَابِ النَّبِيِّ و منبره؟

زیرا آن حضرت فرمود بین محراب و منبر من (یا بین قبر و محراب من) باغی از باغهای بهشت است.

تَقْتَرِبُ مِنْ مِحْرَابِ النَّبِيِّ وَ مِنْبَرِهِ لِأَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: بَيْنَ

محرابی و منبری (أو بین قبری و محرابی) روضةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ .

بوسیدن و لمس کردن محراب پیامبر

زائر عرب: شما چرا بر سنگهای محراب و امثال آن دست می کشید و بسیاری از شما آنها را می بوسند.

مگر نمی دانید بوسه زدن بر سنگها حرام است، زیرا کاری عبث و بی فایده است؟!

الزائرُ العَرَبِيُّ: لماذا تَمْسَحُونَ بِأَيْدِيكُمْ أَحْجَارَ الْمِحْرَابِ وَ مَا شَابَهَهَا وَ إِن كَثِيرًا مِنْكُمْ يُقَبِّلُونَهَا أَلَا تَعْلَمُونَ

أَنَّ تَقْبِيلَ الْأَحْجَارِ حَرَامٌ لِأَنَّهُ عَبْثٌ وَ لَا فَائِدَةَ فِيهِ؟!

زائر ایرانی: برادر گرامی، دوست دارم پاسخ شما را به تفصیل بیان کنم:

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيُّ: أَخِي الْكَرِيمُ أَوْدُّ أَنْ أُجِيبَكَ بِالتَّفْصِيلِ.

1- اگر لمس کردن سنگها و بوسیدن آنها حرام است و کاری عبث محسوب می شود و فایده ای ندارد

پس چرا همه مسلمانان حجر الاسود را لمس می کنند و می بوسند؟

1- إِذَا كَانَ مَسْحُ الْأَحْجَارِ وَتَقْبِيلُهَا حَرَامًا لِأَنَّهُ عَبَثٌ وَلَا فَائِدَةٌ فِيهِ فَلِمَاذَا يَمَسُّهُ الْمُسْلِمُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَجَرَ

الْأَسْوَدَ وَ يَقْبَلُونَهُ؟

2- برادر عزیزم، ما در ایران بهترین سنگهای مرمر را داریم باوجود آن در طول زندگی یک مسلمان

شیعی را ندیده ام که آن سنگها را ببوسد حتی اگر آن سنگ روی قبر عزیزترین فرد از نزدیکانش نصب

شده باشد.

2- لَدَيْنَا فِي إِيرَانَ أَفْضَلُ أَحْجَارِ الرَّخَامِ وَ الْمَرْمَرِ رَغْمَ ذَلِكَ لَمْ أَجِدْ طَوَالَ حَيَاتِي أَنْ يُقْبَلَهَا مُسَلِّمٌ شِيعِيٌّ

وَلَوْ كَانَ الْحَجَرُ مَوْضِعًا عَلَى قَبْرِ أَعَزِّ أَقَارِبِهِ.

برادرم شرافت یک مکان به کسی است که در آن مکان جای دارد. این مکان رفیع است زیرا رفیع ترین

فرد از نظر جایگاه و منزلت در آن نشسته است. اگر برخی از دوستان را می بینی که بر سنگهای محراب

پیامبر دست می کشند و آن را می بوسند دلیل آن این است که این محل، مکان فرود جبرئیل، و توقفگاه

ملائکه و الامقام و محل نزول آیات خداوند رحمان بر قلب پیامبر قریشی صلی الله علیه و آله است.

یا اخی شرفُ المكانِ بالمکین فهذا المكان رفیعٌ لانه جلسَ فيه أرفعُ الناسِ قدراً ومنزلةً. و ان تر بعضَ
الاصدقاءِ یَمَسْحُونُ بأيديهم أحجارَ المحرابِ و یقبَلونها سببه هو أنَّها مهبطُ جبریل و موقفُ الملائكةِ
الکرام و موضعُ نزولِ آیاتِ الرحمن علی قلبِ النبی القرشی صلی الله علیه و آله و سلّم.

برادرم اگر اجازه بدهی برایت دو بیت از یک شاعر عرب می خوانم.

أخی الکریم لو تسمع لی أنشدک بیتین من شاعر عربی.

اشکالی ندارد بفرمایید . لا بأسَ تفضل .

1- أُمْرٌ عَلَی الدِّیَارِ دِیَارِ سَلْمَى أُقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ

2- وَ مَا حُبُّ الدِّیَارِ شَغَفْنُ قَلْبِی وَلَکِن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّیَارِ

1- بر این دیار یعنی دیار سلمی می گذرم. آنگاه این دیوار و آن دیوار را می بوسم.

2- عشق به این دیار قلب مرا شیفته نکرده است بلکه عشق به ساکن این دیار مرا واله و شیدا کرده
است.

و نیز در نثر عربی آمده است که عشق به دیوارها در من نیست بلکه عشق به ساکنان دیوارها درون من
است.

و قد قیلَ فی النثرِ العربی: ما بی حُبُّ الحیطانِ وَ لَکِن شَغَفاً بِالْقُطَّانِ وَ لا عشقُ الجُدرانِ وَ لَکِن شوقاً إلی
السُّکَّانِ.

سخنان شما ارزشمند و منطقی است و من به آن ارج می‌نهم.

كلماتكَ غاليةٌ و منطقیةٌ و أنا اُثمنُها.

زائر ایرانی: نزدیک در خروجی مسجد النبی سه اتاق می‌بینیم که درون هر اتاق قبری است و روی هر

قبر پارچه سبزی قرار دارد، قبر پیامبر کدامیک از این سه قبر است؟

الزائرُ الإيرانيُّ: عند باب الخروج نرى ثلاثَ غرف و فی كل غرفة قبر و علی كل قبر قماش أخضر أیُّ

منها هو قبرُ النَّبِیِّ؟

زائر عرب: قبر اول متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

الزائرُ العربیُّ: القبر الأول للنبی صلی الله علیه و آله و سلم.

*

زیارت ائمه بقیع

پس از ادای نماز صبح در مسجد نبوی به سرعت به سمت بقیع خارج می‌شویم زیرا زمان کوتاهی

صبح زود و نیز عصر برای ورود مردان به بقیع تعیین شده است. بنابراین مردم در مقابل درهای بقیع ازدحام می‌کنند.

بعد أداء صلاة الفجر في الحرم النبوي نخرجُ مُسرِعِينَ نحو البقيع لأنه قد حُدِّدَ موعدٌ قصيرٌ في الصُّبْحِ الباكرِ و في العصرِ لدخولِ الرِّجالِ. فيزدحمُ الناسُ أمامَ أبوابِ البقيعِ.

در بقیع جمع کثیری از صحابه و شخصیت‌های مشهور دفن شده اند از جمله:

لقد دُفِنَ في البقيعِ جمعٌ كثيرٌ من الصحابة والشخصيات المعروفة، منهم:

عموی پیامبر، عباس بن عبد المطلب و ابراهیم پسر پیامبر است.

- عمّ النبیّ العباس بن عبدالمطلب، وابن النبیّ (صلی الله علیه وآله و سلم) ابراهیم.

در بقیع قبور شریف ائمه، یعنی امام حسن مجتبی (در ۲۸ صفر، سال ۵۰ هجری به شهادت رسید)،

امام زین العابدین (شهادت ۲۵ محرم، سال ۹۵ هجری)، امام محمدباقر (شهادت ۷ ذیحجه، سال ۱۱۲

هجری)، امام جعفر صادق (شهادت ۲۵ شوال، ۱۴۸ هجری) را که هزاران درود و ثنا بر آنان باد -

زیارت می‌کنیم.

نَزورُ في البقيعِ قُبورَ الائمةِ یعنی الامامَ الحَسَنَ المُجْتَبَى (استشهاد ۲۸ صفر، سنة ۵۰ هجرية)، الامام

زين العابدین (استشهاد ۲۵ محرم، سنة ۹۵ هجرية)، الامام محمداً الباقر (استشهاد ۷ ذی الحجة، سنة

۱۱۲ هجرية)، الامام جعفرًا الصادق (استشهاد ۲۵ شوال، ۱۴۸هـ)، عَلَیْهِم

آلافُ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ .

علاوه بر آن، قبور فاطمه بنت اسد (مادر امام علی علیه السلام)، عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر،

همسران پیامبر و اولاد آن حضرت و ام البنین همسر امام علی علیه السلام را زیارت می‌کنیم.

فضلاً عَنْ ذَلِكَ نَزُورُ قُبُورَ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ أُمِّ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمِّ

النَّبِيِّ وَزُوجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَوْلَادِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأُمِّ الْبَنِينِ زَوْجَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در برابر این آرامگاههای شریف می‌ایستیم و شروع به خواندن زیارتنامه

می‌کنیم.

نَقِفُ أَمَامَ هَذِهِ الْمَضَاجِعِ الشَّرِيفَةِ فَنَبْدَأُ بِقِرَاءَةِ الزِّيَارَاتِ .

آنجا قبر عمه‌های پیامبر اکرم و ام البنین همسر امام علی علیه السلام است.

هناك قبورُ عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ وَ أُمِّ الْبَنِينِ زَوْجَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مساجد هفتگانه (سبعه)

کی به دیدن مساجد هفتگانه (سبعه) می‌رویم؟

متی نروحُ لزيارة المساجد السبعة؟

انشاء الله بعد از ظهر امروز از این مساجد دیدن خواهیم کرد.

ان شاء الله بعد الظهر اليوم نزورُ هذه المساجد.

لطفاً در باره این مساجد برایم توضیح دهید.

من فضلك أوضِحْ لي أكثر حَوْل هذه المساجد.

مساجد سبعة مجموعه ای از مساجد کوچک هستند که تعداد واقعی آنها شش مسجد است که برخی عقیده دارند مسجد قبلتین که از آنجا دورتر است به آنها اضافه می شود و تعداد آنها هفت مسجد می شود.

هی مجموعه مساجد صغيرة عددها الحقيقي ستة و ليس سبعة ولكنها اشتهرت بهذا الاسم، ويرى البعض أن مسجد القبلتين الذي يبعد عنها يُضاف إليها فيصبح عددها سبعة. ■

این مساجد کوچک در ناحیه غربی کوه سلع در بخشی از خندق که مسلمانان در سال پنجم هجری برای دفاع از مدینه منوره حفر کردند، واقع شده اند.

تقع هذه المساجد الصغيرة في الجهة الغربية من جبل سلع عند جزء من الخندق الذي حفره المسلمون للدفاع عن المدينة المنورة سنة خمس للهجرة. ■

این مساجد به ترتیب از شمال به جنوب عبارتند از:

هذه المساجد على التوالي من الشمال إلى الجنوب هي:

١- مسجد الفتح. ٢- مسجد سلمان الفارسي. ٣- مسجد أبي بكر.

٤- مسجد عمر. ٥- مسجد الامام علي بن أبي طالب (عليه السلام).

٦- مسجد فاطمة الزهراء (سلام الله عليها).

مسجد فتح

مسجد فتح یا احزاب در دامنه غربی کوه سلع بر روی تپه ای در محل چادری که برای رسول اکرم

نصب شده بود، بنا شده است.

بُنِيَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ أَوْ (الْأَحْزَابِ) فَوْقَ رَابِعَةِ فِي السَّفْحِ الْغَرْبِيِّ لِجَبَلِ سَلْعٍ، فِي مَوْقِعِ خَيْمَةِ ضُرَيْبَةَ لِرَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

برخی عقیده دارند وجه تسمیه بدین سبب بوده که در خلال جنگ احزاب، محل نماز پیامبر اکرم بوده

و یا به دلیل نتیجه جنگ بوده که فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شده و سوره فتح در آنجا نازل شده

است.

يَرَى الْبَعْضُ إِلَى أَنَّهُ سُمِّيَ بِهَذَا الْاسْمِ لِأَنَّهُ كَانَ خِلَالَ غَزْوَةِ الْأَحْزَابِ مُصَلِّيَ لِرَسُولِ اللَّهِ، أَوْ لِأَنَّ تِلْكَ

الْغَزْوَةَ كَانَتْ فِي نَتَائِجِهَا فَتَحًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ نَزُولِ سُورَةِ الْفَتْحِ فِيهَا.

مسجد سلمان فارسی

مسجد سلمان فارسی در فاصله سی متری جنوب مسجد فتح بنا شده است. این مسجد به نام صحابی بزرگوار سلمان فارسی صاحب نظریه حفر خندق برای حفاظت از مدینه منوره، نامگذاری شده است.

بُنِيَ مسجد سلمان الفارسی علی بُعْد ثلاثین متراً من جنوبی مسجد الفتح. سُمی باسم الصحابی الجلیل سلمان الفارسی صاحب فكرة حفر الخندق لتحصين المدينة المنورة.

مسجد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

این مسجد در شرق مسجد حضرت زهرا سلام الله علیها و بر روی تپه ای قرار دارد.

يقع هذا المسجد شرقي مسجد فاطمة الزهراء سلام الله علیها علی رابية.

در روایات آمده که امام علی علیه السلام در این محل عمرو بن عبد ود را که در جنگ احزاب از خندق گذشت، به قتل رساند.

لقد ورد فی الروایات أَنَّ الإمامَ علیاً علیه السلام قَتَلَ فی هذا الموقع عمرو بن عبد ود الذی اجْتَازَ الخندقَ فی غزوة الأحزاب.

مسجد فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

مسجد فاطمه زهرا در کنار مسجد امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد. مساحت این مسجد ۱۲ متر مربع است.

يَقَعُ مَسْجِدُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) بِجَوَارِ مَسْجِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. مَسَاحَةُ هَذَا الْمَسْجِدِ اثْنَا عَشَرَ مِتْرًا مَرَبَعًا.

*

مسجد قبا

مسجد قبا اولین مسجدی است که در اسلام بنا شده است.

مسجد قبا هو أول مسجد بُني في الإسلام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم هنگامی که به مدینه رسیدند با دست خود در ساخت مسجد و گذاشتن سنگهای اولیه آن مشارکت کردند. سپس اصحاب آن حضرت، مسجد را تکمیل کردند.

فقد خَطَّهُ الرسولُ صلى الله عليه وآله و سلم بيده عندما وَصَلَ المدينةَ مهاجراً من مكة، وشارك في وضع أحجاره الأولى ثم أكَمَلَهُ الصحابةُ.

رسول خدا هر از چندی به این مسجد سر می‌زد تا در آن نماز را اقامه کند. در روایت آمده است که هر که در این مسجد نماز را بگذارد اجر عمره از آن اوست.

كان رسولُ الله (صلى الله عليه وآله و سلم) يَتَّصِدُهُ بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ لِيُصَلِّيَ فِيهِ، وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ (مَنْ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً فَلَهُ أَجْرُ عُمْرَةٍ).

خداوند سبحان می‌فرماید: «مسجدی که از روزاول بر اساس تقوی بنا شده سزاوارتر است که افرادی در آن قیام کنند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.»

قال تعالى: (لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)

دیگر مساجد مدینه منوره

مسجد القبلتين

این مسجد ، «قبلتین» نامیده شده زیرا مسلمانان یک نماز را به سمت دو قبله بجا آوردند. آیه تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام در سال دوم هجرت نازل شد.

سُمِّيَ بمسجد القبلتين لأن المسلمين صلُّوا فيه صلاةً واحدةً إلى قبلتَيْنِ. نَزَلَتْ آيَةٌ تحوِيلُ القبلة من بيت المقدس إلى بيت الله الحرام في العام الثاني للهجرة.

گفته شده پیامبر اعظم شانزده یا هفده ماه به سمت بیت المقدس نماز گزارده است. خداوند سبحان ، در سال دوم هجری، دو ماه قبل از جنگ بدر در حالی که آن حضرت در حال ادای نماز ظهر بود، به تغییر قبله به سمت کعبه فرمان داد.

قِيلَ بَأَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) صَلَّى إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ وَأَمْرَهُ اللهُ تَعَالَى بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ الْمَعْظَمَةِ فِيهِ قَبْلَ مَعْرَكَةِ بَدْرٍ بِشَهْرَيْنِ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ لِلْهِجْرَةِ وَهُوَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ.

مسجد غمامه [۳] (مصلی) در ناحیه جنوب غربی مسجد النبی در فاصله پانصد متری باب السلام واقع شده است. این مکان آخرین جایی بود که رسول خدا نماز عید را بجای آورد. وجه تسمیه آن بدین سبب است که گفته می شود تکه ابری مانع رسیدن نور خورشید به آن حضرت در نماز عید شد.

يقع مسجدُ الغمامة (المصلی) فی الجهة الغربیة الجنوبية للمسجد النبوی الشریف، علی بُعد ۵۰۰ متر باب السلام، وكان هذا المكانُ آخرَ المواضع التي صَلَّى بِهَا الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) صَلَاةً

العید. سُمِّيَ بِالْغَمَامَةِ لَمَّا يُقَالُ مِنْ أَنَّ غَمَامَةً حَجَبَتِ الشَّمْسَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عِنْدَ صَلَاتِهِ.

مسجد اجابه (مباهله)

مسجد اجابه يا (مباهله) در شمال بقیع و در ناحیه شمال شرق حرم نبوی قرار دارد.

يَقَعُ مَسْجِدُ الْإِجَابَةِ (أَوْ الْمُبَاهَلَةِ) شِمَالِي الْبَقِيعِ وَفِي الْجِهَةِ الشَّمَالِيَّةِ الشَّرْقِيَّةِ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ.

گفته شده: این مسجد، اجابه نامیده شده زیرا رسول خدا در آن محل دو رکعت نماز بجا آورد و اموری را از خدا درخواست نمود خداوند هم آنها را به آن حضرت عطا فرمود.

قِيلَ: سُمِّيَ بِالْإِجَابَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) صَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أُمُورًا، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ.

و گفته شده مباهله بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هیأت نصارای نجران در این مسجد اتفاق افتاده است. به طوری که رسول خدا همراه با امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) بدان محل آمدند. سپس هیأت نصارای نجران در آخرین لحظه از ترس وقوع عذاب عقب نشینی کردند.

وَقِيلَ: إِنَّ الْمُبَاهِلَةَ وَقَعَتْ بَيْنَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَوَقْدِ نَصَارَى نَجْرَانَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ. حَيْثُ جَاءَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، ثُمَّ تَرَاجَعَ وَوَقْدِ نَصَارَى نَجْرَانَ فِي اللَّحْظَةِ الْأَخِيرَةِ خَوْفًا مِنْ وَقُوعِ الْعَذَابِ.

مسجد امام علي بن ابي طالب (عليه السلام)

این مسجد در ناحیه غربی مسجد نبوی و در فاصله چهارصد متری حرم قرار دارد. این مسجد از مکانهایی است که امام علی (علیه السلام) نماز عید را در آنجا اقامه نمود.

يَقَعُ الْمَسْجِدُ بِالْجِهَةِ الْغَرْبِيَّةِ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ، عَلَى بُعْدِ ٤٠٠ مِ مِنْهُ. وَهُوَ مِنَ الْمَوَاضِعِ الَّتِي صَلَّى فِيهَا الْعِيدُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ.

مسجد ابي ذر

این مسجد در ناحیه شمالی و در فاصله ۹۰۰ متری مسجد نبوی واقع است. این مسجد به نام صحابی جلیل القدر ابي ذر غفاری نامگذاری شده است.

يَقَعُ هَذَا الْمَسْجِدُ فِي الْجِهَةِ الشَّمَالِيَّةِ لِلْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ عَلَى بَعْدِ ٩٠٠ مِ مِنْهُ. وَقَدْ سُمِّيَ بِاسْمِ الصَّحَابِيِّ الْجَلِيلِ أَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ.

این مسجد نامهای دیگری نیز دارد. از جمله مسجد سجده، مسجد شکر. وجه تسمیه آن به سبب سجده شکر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در آن محل است. زیرا جبرئیل به آن حضرت بشارت داد هرکه بر او صلوات بفرستد، خداوند هم بر او صلوات می‌فرستد و هرکس بر او سلام کند خداوند هم بر او سلام می‌کند.

و له أسماءٌ عدَّةٌ منها مسجدُ السجدةِ ومسجدُ الشکر. سُمِّيَ بذلك لسجودِ النبیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْضِعِهِ سَجْدَةَ الشُّكْرِ. لِأَنَّ جَبْرِيْلَ بَشَّرَهُ بِأَنَّ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ، سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ. ■

مسجد رد الشمس

مسجد (رد الشمس) در شرق مسجد قبا قرار دارد. و حدود یک کیلومتر از آن دور است.

يَقَعُ مَسْجِدُ (رَدِّ الشَّمْسِ) فِي شَرْقِيِّ مَسْجِدِ قَبَاءَ ■ وَ يَبْعُدُ عَنْهُ حَوَالِي كِيلُومِترٍ وَاحِدٍ تَقْرِيْبًا ■

این مسجد در میان اهل آن محله مشهور است به اینکه خورشید برای ابی بن ابی طالب (علیه السلام) برگردانده شد تا نماز عصر را ادا کند. زیرا به سبب خوابیدن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر ران او، نماز عصر ایشان قضا شد. سپس پیامبر دعا فرمود تا خداوند خورشید را برگرداند و خداوند دعای آن حضرت را اجابت فرمود.

هذا المسجد مشهور عند أهل تلك المحلة بأنه الذي رُدَّت فيه الشمسُ لعلی بن أبي طالب) عليه السلام) لأداء صلاة العصر بعد أن فاتته بسبب نوم النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) على فخذه، فدعا (صلى الله عليه وآله وسلم) الله أن يردها، فاستجاب الله دعاءه.

مشربه أم ابراهيم

مشربه ام ابراهيم چاهی است که در کنارش مسجدی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله و سلم) در آن سکونت داشت.

مشربة أم إبراهيم هي بئرٌ وبجانبها مسجد كان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يسكن هناك.

این مکان در شرق مسجد قبا قرار دارد که سه کیلومتر از مدینه منوره فاصله دارد. امروزه این منطقه شریبات نام دارد.

يقع هذا المكان في شرقي قباء، و التي تبعد ثلاث كيلومترات عن المدينة المنورة، حيث تسمى اليوم بـ(شربيات).

مشربه ام ابراهيم، مسکن پیامبر (صلى الله عليه وآله) و ماریة قبطیه مادر ابراهیم پسر نبی اکرم بود. آن حضرت، وی را دور از منازل دیگر همسرانش جای داده بود.

كَانَتْ مَشْرِبَةٌ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ مَسْكَنَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ النَّبِيِّ

الْأَكْرَمِ لِأَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَسْكَنَهَا بَعِيدَةً عَنْ ضَرَاتِهَا.

در این مکان نماز و دعا مستحب است. يُسْتَحَبُّ فِيهِ الصَّلَاةُ وَالِدَعَاءُ.

امروزه مشربه و قبرها را دیواری احاطه می‌کند که مانع زیارت از محل می‌شود.

هذه الأيام أحاطت المشربة والمقابر سورٌ يَمْنَعُ مِنْ زِيَارَةِ الْمَحَلِّ.

در منطقه احد

منطقه احد در کجا واقع شده است؟ أين تقع منطقة أحد؟

منطقه احد در شمال مدینه منوره در فاصله پنج کیلومتری واقع شده است.

تقع منطقة أحد في شمال المدينة المنورة على بُعد خمسة كيلومترات.

منطقه احد متشکل از رشته کوههایی پی در پی و متصل به هم، با قله‌ها و دره‌های متعددی است.

منطقة أحد مكوّنة من سلسلة الجبال المترادفة المتصلة متعددة القمم والشعاب.

این رشته کوهها هشت کیلومتر امتداد دارند. و عرض آنها دو کیلومتر از ناحیه شرقی و بیشتر از سه کیلومتر از ناحیه غربی است.

تَمْتَدُّ هَذِهِ السَّلْسَلَةُ ثَمَانِيَةَ كِيلُومِتْرَاتٍ. وَعَرْضُهُ كِيلُومِتْرَيْنِ مِنَ النَّاحِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ وَأَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ كِيلُومِتْرَاتٍ مِنَ النَّاحِيَةِ الْغَرْبِيَّةِ.

نام این کوه با واقعه ای تاریخی ارتباط دارد که در سال سوم هجری اتفاق افتاد. و غزوه احد به نام این کوه نامگذاری شد .

يَرْتَبِطُ اسْمُ هَذَا الْجَبَلِ بِوَقْعَةٍ تَارِيخِيَّةٍ حَدَثَتْ فِي السَّنَةِ الثَّلَاثَةِ لِلْهَجْرَةِ وَسُمِّيَتْ غَزْوَةً أُحُدٍ بِاسْمِ هَذَا الْجَبَلِ. ميدان این جنگ، محوطه ای ممتد بود بین قاعده جنوبی کوه و کوه عینین که تقریباً یک کیلومتر از آن دورتر است که «جبل الرماة: کوه تیر اندازان» نامیده می شود.

كَانَ مِيدَانُهَا السَّاحَةَ الْمُمْتَدَّةَ مَا بَيْنَ قَاعِدَتِهِ الْجَنُوبِيَّةِ الْغَرْبِيَّةِ وَجَبَلِ عَيْنِينَ الَّذِي يَبْعُدُ عَنْهُ كِيلُومِتْرًا وَاحِدًا تَقْرِيْبًا وَيُسَمَّى أَيْضًا (جَبَلِ الرُّمَاءِ).

قریش و هم پیمانان قریش به مدینه آمدند تا از مسلمانان انتقام بگیرند و به خونخواهی کشتگان خود در جنگ بدر که در سال دوم هجرت اتفاق افتاد، برخیزند.

فَقَدْ زَحَفَتْ قُرَيْشٌ وَحِلْفَاؤُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَنْتَقِمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَتَنَارَ لِقَاتِلَاهَا فِي غَزْوَةِ بَدْرِ الَّتِي وَقَعَتْ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ لِلْهَجْرَةِ.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) تیر اندازان را بر کوه عینین قرار داد و به آنها توصیه کرد هر موقعیتی که پیش آمد آن مکان را ترک نکنند تا زمانی که فرمان آن حضرت به آنها برسد.

وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الرَّمَاةَ عَلَى جَبَلِ عَيْنِينَ وَأَوْصَاهُمْ أَلَّا يُغَادِرُوهُ مَهْمَا كَانَتِ
الظُرُوفُ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُهُ.

جنگ آغاز شد و کفه ترازوی پیروزی مسلمانان برتر شد و مشرکان شروع به گریختن کردند.

دَارَتِ الْمَعْرَكَةُ وَرَجَحَتْ كِفَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَأَ الْمُشْرِكُونَ بِالْهَرَبِ.

بیشتر تیراندازان پنداشتند جنگ به نفع مسلمانان به پایان رسیده در نتیجه از کوه پایین آمدند و به ندای امیر خود توجهی نکرده، شروع به جمع آوری غنائم کردند.

ظَنَّ مَعْظَمُ الرَّمَاةِ أَنَّ الْمَعْرَكَةَ حَسَمَتْ لِصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ فَنَزَلُوا مِنَ الْجَبَلِ وَلَمْ يَلْتَفِتُوا لِنِدَائَاتِ أَمِيرِهِمْ.
وَبَدَؤُوا يَجْمَعُونَ الْغَنَائِمَ.

خالد بن ولید فرمانده سپاه مشرکان فرصت را غنیمت شمرد و سواران خود را به سرعت از اطراف کوه جمع کرد و سپس تیر اندازان را غافلگیر کردند و آنها را به قتل رساندند. سپس از پشت به مسلمانان حمله کردند. در نتیجه صفوف مسلمانان در هم ریخت و هفتاد نفر از آنان از جمله حمزه عموی پیامبر نیز به شهادت رسید.

انتَهَزَ قَائِدَ فِرْسَانَ الْمُشْرِكِينَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ الْفُرْصَةَ وَالْتَفَّ بِفِرْسَانِهِ بِسُرْعَةٍ مِنْ حَوْلِ الْجَبَلِ وَفَاجَأُوا بِقِيَّةِ الرِّمَاءِ فَقَتَلُوهُمْ ثُمَّ هَاجَمُوا الْمُسْلِمِينَ مِنْ خَلْفِهِمْ فَتَشَتَّتْ صَفُوفُهُمْ وَاسْتُشْهِدَ مِنْهُمْ سَبْعُونَ - وَكَانَ مِنْهُمْ حَمِزَةُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

سپس مشرکان عقب نشینی کردند. و شهدا در همان محل نبرد در حد فاصل قاعده کوه احد و کوه عینین به خاک سپرده شدند.

ثُمَّ انْسَحَبَ الْمُشْرِكُونَ وَدُفِنَ الشُّهَدَاءُ فِي مَوْقِعِ الْمَعْرَكَةِ عِنْدَ قَاعِدَةِ جَبَلِ أُحُدٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَلِ عَيْنِينَ.

در این جنگ هفتاد مسلمان به شهادت رسید. از جمله: حنظله غسیل الملائکه که ۲۴ سال داشت و در شب قبل از جنگ احد ازدواج کرد.

أُسْتُشْهِدَ سَبْعُونَ مُسْلِمًا مِنْهُمْ حَنْظَلَةُ غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ الَّذِي تَزَوَّجَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ مَعْرَكَةَ أُحُدٍ. وَ هُوَ فِي الرَّابِعَةِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من با چشم خودم دیدم ملائکه، حنظله را می شستند. بنابراین حنظله (غسیل الملائکه) نامیده شد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): لَقَدْ رَأَيْتُ بِأَمِّ عَيْنِي أَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَغْسِلُ حَنْظَلَةَ فَسُمِّيَ حَنْظَلَةَ بِ(غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ).

اماکن حج

جایگاهها و اماکن حج در کجا واقع است؟... اَيْنَ تَقَعُ مَوَاقِعُ الْحَجِّ وَ أَمَاكِنُهُ؟

«كعبه» در مکه قرار دارد. الْكَعْبَةُ الْمُشْرِفَةُ تَقَعُ فِي مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

كعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد و ارتفاع آن به پانزده متر می‌رسد و در ضلع شرقی آن در بزرگی قرار دارد که حدود دو متر از زمین ارتفاع دارد .

تَقَعُ الْكَعْبَةُ وَسَطَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَيَبْلُغُ ارْتِفَاعُهَا خَمْسَةَ عَشْرَ مِتْرًا وَفِي ضَلْعِهَا الشَّرْقِيِّ يَقَعُ الْبَابُ مَرْتَفَعًا عَنِ الْأَرْضِ نَحْوَ مِتْرَيْنِ .

ارکان چهارگانه کعبه عبارتند از: رکن حجر الاسود، رکن عراقی ، رکن شامی، رکن یمانی و در بالای دیوار مشرف بر حجر اسماعیل، ناودانی وجود دارد که از طلای خالص ساخته شده است.

أَرْكَانُ الْكَعْبَةِ الْأَرْبَعَةُ هِيَ الرُّكْنُ الْأَسْوَدُ وَالرُّكْنُ الْعِرَاقِيُّ وَالرُّكْنُ الشَّامِيُّ وَالرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ وَ فِي أَعْلَى الْجِدَارِ الْمُطَّلِّ عَلَى حِجْرِ إِسْمَاعِيلَ يُوجَدُ الْمِيزَابُ وَهُوَ مَصْنُوعٌ مِنَ الذَّهَبِ الْخَالِصِ.

۱- حجر الاسود ۲- در کعبه ۳- ناودان طلا ۴- شاذروان ۵- حجر اسماعیل (حطیم) ۶- ملتزم ۷- مقام حضرت ابراهیم ۸- رکن حجر الاسود ۹- رکن یمانی ۱۰- رکن شامی ۱۱- رکن عراقی ۱۲- پرده کعبه ۱۳- خط قهوه ای سنگ مرمر (این خط نشانگر رسیدن به رکن حجر الاسود است).

مهمترین مکانها در مسجد الحرام و اطراف کعبه عبارتند از:

أهم الأماكن فی المسجد الحرام وحول الكعبة هی:

مطاف: محوطه ای است با کف پوش سنگ مرمر، که کعبه را احاطه می‌کند و طواف کعبه در آن انجام می‌شود.

المطاف: وهو الذی یُحِيطُ بالكعبة، وهو مکسُوٌّ بالرُخام، ویطافُ فیهِ حولَ الكعبة.

حجر الأسود: موقعیت آن در رکن جنوب شرقی کعبه است. اهمیت حجر الأسود از آن جهت است که آن را حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب کرد تا حجاج طواف را از کنار آن آغاز کنند. از ابن عباس نقل شده که در زمین چیزی از بهشت جز حجر الاسود نیست. و آن گوهری از گوهرهای بهشت است.

الحجر الأسود: وموقعه بالرکن الجنوبي الشرقي من الكعبة، وأهمیة الحجر الأسود، أنه من وُضِعَ إبراهيم (علیه السلام) جعلَهُ بالكعبة لیبداَ الحجاجُ الطوافَ مِنْ عِنْدِهِ. نُقِلَ عن ابنِ عباسِ قوله: لیسَ فی الأرضِ مِنْ الْجَنَّةِ إِلَّا الرُّكْنُ الْأَسْوَدُ فَإِنَّهُ جَوْهَرَةٌ مِنْ جَوَاهِرِ الْجَنَّةِ.

شاذروان: دیواری است با روکش مرمر به ارتفاع پنجاه سانتی متر، متصل به دیوار کعبه. شاذروان در اصل زمینی است که قریش هنگام تجدید بنای کعبه، آن را از عرض دیوار بنای کعبه کم کرده است.

الشاذروان: وهو جدارٌ يُلصق جدارَ الكعبةِ مكسئٌ بالرُّخام ارتفاعُهُ حوالي ٥٠ سم، وأصلُ الشاذروان هو الأرضُ التي أنقَصَتْهَا قريشٌ من عَرْضِ جدارِ أساسِ الكعبةِ حينَ أُعيدَ بناؤها.

مُلتَزَمٌ: مکانی است بین حجرِ الأسود و در کعبه. وجه تسمیه آن بدین سبب است که حاجی پایبند به دعا در آن مکان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن مکان دعا می‌کرد.

المُلتَزَمٌ: وهو مكان يقع بين الحجرِ الأسود و باب الكعبة و يُسمَّى بالملتزم لأنَّ الحاجَّ يلتزمُ هذا المكان للدعاء فيه، وكان رسولُ الله (صلَّى اللهُ

عليه و آله و سلم) يدعُو فيه .

مقام ابراهیم (مُصلَّى): سنگی [٤] است که در سمت شرق کعبه واقع شده است.

مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (مُصَلَّى) وَ هُوَ حَجَرٌ يَقَعُ إِلَى جِهَةِ الشَّرْقِ مِنَ الْكَعْبَةِ.

کوه صفا: در شرق مسجد الحرام قرار دارد.

جَبَلُ الصَّفَا وَ يَقَعُ شَرْقِيَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

کوه مروه: مکانی است که در شمال مسجد الحرام قرار دارد و در آنجا سالن مسقفی وجود دارد که بین صفا و مروه واقع شده که «مسعی» نامیده می‌شود.

المَرَوَةُ مَكَانٌ يَقَعُ شِمَالِيَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. هُنَاكَ صَالَةٌ مُسَقَّفَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرَوَةِ يُسَمَّى الْمَسْعَى.

مهمترین مکانها در اطراف مکه عبارتند از: أهم الأماكن بضواحي مكة هي:

عرفات: دشتی وسیع است که جبل الرحمه در شمال آن قرار دارد. زمینش شنزار، و تقریباً ۲۱ کیلومتر از مسجد الحرام دور است. همه حجاج در یک روز از سال که همان روز نهم ذیحجه است در آنجا توقف می‌کنند.

«عرفات» صحراء مُنْبَسِطٌ يَقَعُ جَبَلُ الرَّحْمَةِ فِي شِمَالِهِ. أَرْضُهُ رَمَلِيَّةٌ يَبْعُدُ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَوَالِي

وَاحِدٍ وَعَشْرِينَ كِيلُومِتْرًا تَقْرِيْبًا. يَقِفُ فِيهِ الْحُجَّاجُ جَمِيعُهُمْ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مِنَ السَّنَةِ وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ ذِي

الْحِجَّةِ .

چادرهای عرفات

منی: منطقه‌ای است که بین مکه و مُزْدَلِفَه واقع است. مسجد خیف نیز در آنجا قرار دارد. حجاج در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در آنجا وقوف می‌کنند.

«منی» منطقه تَقَعُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَزْدَلْفَةَ وَ بِهَا مَسْجِدُ الْخَيْفِ. يَقِفُ فِيهِ الْحُجَّاجُ فِي لَيْلَتِي الْحَادِي عَشْرَ وَ

الثَّانِي عَشْرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ .

مزدلفه : دشتی است بین منی و عرفات « الْمَزْدَلْفَةُ » واد بین منی و عرفات .

اعمال عمره مفرده

قبل از غروب خورشید و با قلبی محزون با رسول گرامی اسلام حافظی می‌کنیم و به سوی مسجد

شجره رهسپار می‌شویم تا لباس احرام بر تن کنیم.

قِيلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَ بِقَلْبٍ حَزِينٍ نُودِعُ الرَّسُولَ الْكَرِيمَ مُتَّجِهِينَ نَحْوَ

مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ لِنَلْبَسَ ثِيَابَ الْاِحْرَامِ .

در مسجد شجره

چرا این مسجد ، شجره نام دارد؟ لماذا سُمِّيَ هَذَا الْمَسْجِدُ بِمَسْجِدِ الشَّجَرَةِ؟

زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) هنگام خارج شدن به سمت مکه به قصد عمره یا حج، در

سایه درختی - که در محل کنونی این مسجد بود - فرود می‌آمد و نماز را بجا می‌آورد سپس لباسهای

احرام را بر تن می‌کرد.

لأنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله و سلم) كان ينزل تحت ظلِّ شجرةٍ كانت في مكانِ هذا المسجدِ - و يُصَلِّي عندَ خروجهِ إلى مكةَ للعمرةِ أو الحجِّ ثم يلبسُ ملابسَ الإحرامِ.

آیا این مسجد نامهای دیگری نیز دارد؟ هل يُطَلَقُ عَلَيَّ هذا المسجدِ أسماءً أُخرى؟

بله نامهای دیگری نیز دارد از جمله: مسجد ابيار علی [۵] (علیه السلام)، ذی الحلیفه [۶]، میقات، حسا و محرم.

نعم، يُطَلَقُ عَلَيْهِ مسجدُ أبيارِ علی (عليه السلام) و مسجد ذی الحلیفة و مسجد الميقات، و الحسا و المحرم.

لطفاً در مورد این مسجد بیشتر برایم توضیح دهید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْضِحْ لِي أَكْثَرَ حَوْلِ هذا المسجدِ.

اماكن وضو متصل به مسجد هستند به طوری كه ۵۶۷ حمام برای غسل، و ۵۱۲ دستشویی وجود دارد. و در قسمت غربی مسجد پارکینگاهی برای اتومبیلها و یک نخلستان وسیع دارد.

تَتَّصِلُ بِالْمَسْجِدِ مَبَانِي الوضوءِ حَيْثُ يَحْوِي ۵۶۷ حماماً للاغتسالِ و ۵۱۲ دورة مياه. وَأُنشِئَتْ فِي الجِهَةِ الغربيةِ مِنْهُ مَوَاقِفٌ للسياراتِ و حَدِيقَةٌ نخلٍ واسعةٌ.

بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء در مسجد شجره به سمت مكه رهسپار می شویم.

بَعْدَ أداءِ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ وِ الْعِشَاءِ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ نَتَّجِهُ نَحْوَ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ.

در ساعات آخر شب به مکه مکرمه می‌رسیم.

نَصِلُ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي سَاعَاتٍ مُتَأَخِّرَةٍ مِنَ اللَّيْلِ.

سپس به هتل می‌رویم. مدیر هتل دستور می‌دهد خدمه هتل، کیفها و وسایل را بردارند.

ثُمَّ نَرُوحُ إِلَى الْفُنْدُقِ. فَيَأْمُرُ مُدِيرَ الْفُنْدُقِ الْخُدَّامَ بِحَمْلِ الْحَقَائِبِ وَالْأَمْتَعَةِ.

پولها را در صندوق امانات می‌گذاریم. نَضَعُ النُّقُودَ فِي صُنْدُوقِ الْأَمَانَاتِ.

اکنون در نیمه شب اعمال عمره را آغاز می‌کنیم.

وَالآنَ وَفِي مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ نَبْدَأُ أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ.

لطفاً اعمال عمره مفرده را برایم توضیح بده.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْضِحْ لِي أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ.

اعمال عمره مفرده

اعمال عمره مفرده عبارت است از : أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ هِيَ :

1- احرام و آن عبارت است از اینکه همه لباسهای دوخته شده خود را در میقات ازتن بیرون می‌آوریم

و لباسهای احرام را می‌پوشیم و نیت عمره مفرده می‌کنیم.

1- الاحرام و هو أن نَنْزِعَ جميعَ ثيابنا المَخِيطةِ في الميقاتِ. فنَلْبَسُ ملابسَ الاحرامِ. و نَنْوِي نِيَّةَ عُمْرَةٍ
المفردة.

2- طواف: سپس هفت بار به دور كعبه طواف عمره بجا می آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز
می کنیم.

2- الطَّوْفُ: فَتَطُوفُ طَوَافَ الْعُمْرَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. يَبْدَأُ الطَّوْفَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.

3- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا
می آوریم .

3- صَلَاةُ الطَّوْفِ: وَ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نَنْوِي لِمَا صَلَاةِ الطَّوْفِ.

4- سعى بين صفا و مروه. 4- السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.

هفت بار بين صفا و مروه سعى می کنیم. نَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

[۱] - (راح يروح) از واژگان فصیح است که در عامیانه نیز کاربرد وسیعی دارد.

[۲] أبو لبابة بشير بن عبد المنذر در سال نهم هجرت از رفتن به غزوه تبوک خودداری کرد ولی سرانجام پشیمان شد و خود را به یکی از ستونهای مسجد پیامبر بست و سوگند خورد تا خداوند توبه او را نپذیرد از خوردن و آشامیدن خودداری کند تا اینکه بعد هفت روز توبه او پذیرفته شد و این آیه نازل شد «و آخرون اعترفوا بذنوبهم....»

[۳] غمامة در لغت به معنای ابر است.

[۴] سنگی با جای پای حضرت ابراهیم خلیل الله است که درون محفظه ای جای داده شده است.

[5] ایبار جمع بئر (چاه) است. امیر المؤمنین علی علیه السلام در این محل چاههایی حفر ، و سپس وقف نمود که هنوز هم حجاج و مردم مدینه از آب آن استفاده می کنند.

[۶] ذی الحلیفة : نام منطقه ای است که مسجد در آن واقع شده است.

مسعی

۵- تقصیر: اندکی از مو و ناخنهایمان را کوتاه می کنیم.

۵- التَّقْصِيرُ: وَ تَقَصَّرُ شَيْئًا عَنْ شَعْرِنَا وَ أَظْفَرِنَا.

۶- طواف النساء هفت بار. طوافُ النساءِ سَبْعَةُ أَشْوَاطٍ.

سپس هفت بار به دور کعبه طواف النساء بجا می آوریم . طواف را از حجر الاسود آغاز می کنیم .

فَنَطُوفُ طُوفِ النِّسَاءِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الكَعْبَةِ ۚ نَبْدًا بِالطَّوْفِ مِنَ الحِجْرِ الأَسْوَدِ ۚ

7- دو رکعت نماز طواف النساء .صلاة طواف النساء و هي ركعتان ۚ

نماز طواف النساء: پس از آنکه نیت نماز طواف النساء می‌کنیم، دو رکعت نمازیست مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

صلاة طواف النساء: و نُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ بَعْدَ اَنْ نَتَوَى لِصَلَاةِ طُوفِ النِّسَاءِ ۚ

بعد از اتمام اعمال عمره به هتل برمی گردیم.

بَعْدَ اِنْتِهَاءِ اَعْمَالِ العُمْرَةِ المَفْرَدَةِ نَرْجِعُ اِلَى الفُنْدُقِ.

فردا ساعت ده صبح به حرم بر می گردیم.

عَدَا نَرْجِعُ اِلَى الحَرَمِ فِي السَّاعَةِ العَاشِرَةِ صَبَاحًا.

عقربه‌های ساعت به ساعت ده صبح نزدیک شده است. و ما بار دیگر کعبه معظمه را زیارت می‌کنیم.

لَقَدْ اقْتَرَبْتُ عَقَارِبُ السَّاعَةِ اِلَى العَاشِرَةِ صَبَاحًا فَنَزَرُ الكَعْبَةَ المَشْرِقَةَ مَرَّةً اُخْرَى.

سبحان الله چقدر کعبه در روشنایی روز، زیبا و عظیم است!

سُبْحَانَ اللهِ مَا اَجْمَلَ الكَعْبَةَ وَ مَا اَعْظَمَهَا فِي ضَوْءِ النَّهَارِ!

بعد از ورودمان به حرم کجا رفتی؟ اَيْنَ رُحْتَ بَعْدَ دُخُولِنَا اِلَى الحَرَمِ.

گرد کعبه طواف می‌کردم. ناگهان دوستان یکی پس از دیگری به دلیل ازدحام جمعیت پراکنده شدند.

كُنْتُ أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ إِذْ تَفَرَّقَ الْأَصْدِقَاءُ وَاحِدًا تَلُو آخَرَ بِسَبَبِ الْإِزْدِحَامِ.

در نتیجه من تنها ماندم. ناگهان یکی از حجاج را دیدم که طواف می‌کند و پشت سر او تعدادی زن و مرد طواف می‌کردند. او دعا می‌خواند و افرادی که پشت سر او طواف می‌کردند، سخنان او را تکرار می‌کردند.

فَبَقِيتُ وَحِيدًا إِذْ رَأَيْتُ حَاجًّا يَطُوفُ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَدَدٌ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ يَطُوفُونَ. فَكَانَ يَقْرَأُ الدُّعَاءَ ثُمَّ يُكْرِرُهُ الَّذِينَ يَطُوفُونَ وَرَاءَهُ.

بعد از آن متوجه شدم آنها یک گروه بیست نفری هستند که از سوریه آمده بودند.

أُذْرِكْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ مَجْمُوعَةٌ مُكُونَةٌ مِنْ عِشْرِينَ شَخْصًا جَاءُوا مِنْ سُورِيَا.

*

اعمال حج تمتع

برادر گرامی از تو خواهش می‌کنم اعمال حج تمتع را برایم توضیح دهی.

أخي الكريم أرجوك أن توضح لي أعمال حج التمتع.

بخش اول اعمال عمره تمتع : القسم الأول من أعمال عمره التمتع:

1- احرام : و آن عبارت است از اینکه همه لباسهای دوخته شده خود را در یکی از میقاتهای پنجگانه از تن بیرون می‌آوریم و لباسهای احرام را می‌پوشیم. و نیت عمره تمتع کرده و لبیک می‌گوییم.

1- الإحرام و هو أن نزع جميع ثيابنا المخططة في أحد المواقيت الخمسة فنلبس ملابس الإحرام. ثم ننوي نية عمره التمتع و نبدأ بالتلبية.

2- طواف: سپس هفت بار به دور کعبه طواف عمره بجا می‌آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز می‌کنیم.

2- الطواف: فنطوف طواف العمره سبعة أشواطٍ حول الكعبة. نبدأ الطواف من الحجر الأسود.

3- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

3- صلاة الطواف: و نصلی ركعتین خلف مقام ابراهیم بعد أن ننوي لصلاة الطواف.

4- سعی بین صفا و مروه. 4- السعی بین الصفا و المروة.

هفت بار بین صفا و مروه سعی می‌کنیم. نسعی بین الصفا و المروة سبع مرآت.

5- تقصیر: قدری از مو یا ناخنهایمان را کوتاه می‌کنیم.

۵- التَّقْصِيرُ: وَ نَقَصْرُ شَيْئاً عَن شَعْرِنَا أَوْ أَظْفَرِنَا.

مسعی

بخش دوم اعمال حج تمتع : الْقِسْمُ الثَّانِي مِنْ أَعْمَالِ حَجِّ التَّمَتُّعِ :

1- احرام : لباسهای احرام را در مکه می پوشیم. و نیت حج تمتع کرده و لبیک می گوئیم.

1- الإِحْرَامُ: وَ نَلْبَسُ مَلَابِسَ الإِحْرَامِ فِي مَكَّة. ثُمَّ نَنْوِي نِيَةَ حَجِّ التَّمَتُّعِ وَ نَبْدَأُ بِالتَّلْبِيَةِ.

2- ووقوف در عرفات . در نهم ذیحجه [1] به عرفات می رویم و در آنجا تا غروب روز نهم ذیحجه

باقی می مانیم.

2- الوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ: نَذْهَبُ إِلَى عَرَفَاتٍ فِي التَّاسِعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ نَبْقَى فِيهَا حَتَّى غُرُوبِ يَوْمِ التَّاسِعِ

مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

۳- رفتن به مَشْعَرِ بعد از غروب: بعد از غروب (خورشید) به مَشْعَرِ (مزدلفه) می رویم و شب را در

آنجا بیتوته می کنیم و در آنجا از طلوع فجر تا طلوع خورشید روز عید قربان باقی می مانیم.

۳ - الذَّهَابُ إِلَى الْمَشْعَرِ: بَعْدَ الْغُرُوبِ نَذْهَبُ إِلَى الْمَشْعَرِ (المزدلفة) وَ نَبْنِي هُنَاكَ وَ نَبْقَى مِنْ طُلُوعِ

الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ يَوْمَ الْأَضْحَى.

۴- رفتن به منی: سپس بعد از طلوع خورشید به منی می رویم و سه عمل را انجام می دهیم:

۴- الذَّهَابُ إِلَىٰ مِنَى: ثُمَّ نَذَهُبُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَىٰ مِنَى وَ نُؤَدِّي ثَلَاثَةَ أَعْمَالٍ:

الف) هفت سنگ به جمره عقبه می‌زنیم. الف) نَرْمِي جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ.

ب) ذبح: و آن عبارت است از ذبح گوسفند یا گاو یا شتر.

ب) الذَّبْحُ. وَ هُوَ ذَبْحُ الْغَنَمِ أَوْ الْبَقَرِ أَوْ الْإِبِلِ.

ج) حلق یا تقصیر: تراشیدن سر [۲] یا کوتاه کردن مو و ناخن‌ها [۳].

ج) الْحَلْقُ أَوْ التَّقْصِيرُ: وَ هُوَ حَلْقُ الرَّأْسِ أَوْ تَقْصِيرُ الشَّعْرِ وَ تَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ.

اکنون لباس احرام را از تن بیرون می‌آوریم. ... وَ الْآنَ نَخْلَعُ مَلَابِسَ الْإِحْرَامِ.

۵ - بیتوته در منی شبهای یازدهم و دوازدهم.

... الْبَيْتُوتَةُ بِمِنَى لَيْلَتِي الْحَادِي عَشَرَ وَ الثَّانِي عَشَرَ .

۶ - رمی هر سه جمره در دو روز مذکور و هر کدام با هفت سنگ. ابتدا جمره اول را از سمت منی

می‌زنیم. سپس جمره وسط را و پس از آن جمره بعدی و در روز دوازدهم تا بعد از زوال (تا اذان ظهر)

در منی باقی می‌مانیم. از آنجا به مکه بر می‌گردیم.

۷- رَمَى الْجَمْرَاتِ الثَّلَاثِ فِي الْيَوْمَيْنِ الْمَذْكُورَيْنِ وَ كُلِّ وَاحِدٍ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ إِذْ نَبَدَأُ بِرَمَى الْجَمْرَةِ الْأُولَى مِنْ جِهَةِ مَنَى. ثُمَّ الْجَمْرَةَ الْوَسْطَى فَالْجَمْرَةَ الثَّلَاثِيَّةَ وَ نَبَقَى بِمَنَى يَوْمَ الثَّانِي عَشَرَ إِلَى مَا بَعْدَ الزَّوَالِ حَيْثُ نَعُودُ إِلَى مَكَّةَ.

بخش سوم اعمال : القسم الثالث من الأعمال

۱- طواف: هفت بار به دور كعبه طواف حج تمتع بجا می آوریم. طواف را از حجر الاسود آغاز می کنیم.

۱- الطَّوْفُ: نَطُوفُ طَوَافِ حَجِّ التَّمَتُّعِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. يَبْدَأُ

الطَّوْفُ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ .

۲- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف حج تمتع می کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می آوریم.

۲- صَلَاةُ الطَّوْفِ: وَ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نُنَوِّي لَصَلَاةِ طَوَافِ حَجِّ التَّمَتُّعِ.

۳- سعى بين صفا و مروه هفت بار. ۳- السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

سعى از کوه صفا آغاز می شود و نقطه پایان کوه مروه خواهد بود.

يَبْدَأُ السَّعْيُ مِنَ الصَّافَا وَيُنْتَهِي إِلَى الْمَرْوَةِ .

نمایی از مسعی

۴- طواف النساء هفت بار. ۴- طوافُ النَّسَاءِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ.

۵- نماز طواف النساء دو رکعت پشت مقام ابراهیم.

۵- صَلَاةُ طَوَافِ النَّسَاءِ وَهِيَ رَكْعَتَانِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.

*

در کنار حجر الاسود

آیا حجر الاسود را بوسیدی؟ بله. هَلِ اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ؟ نَعَمْ.

داخل حرم شدم تا حجر الاسود را ببوسم. مردان در صفی طولانی ایستاده بودند. یکی از افراد پلیس

دست خود را به دستگیره پرده کعبه گرفته بود.

دَخَلْتُ الْحَرَمَ لِاسْتِلامِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَالرُّجَالُ كَانُوا واقفِينَ فِي طابُورٍ طَوِيلٍ وَ قَدْ أَمْسَكَ أَحَدُ أَفْرادِ
الشُّرْطَةِ بِيَدِهِ عَلَى عُرْوَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِسِتَارِ الكَعْبَةِ.

ازدحام بسیار زیاد بود اما با وجود آن موفق شدم حجر الاسود را ببوسم.

• كانَ الازدحامُ كَثيراً رَغْمَ ذَلِكَ نَجَحْتُ فِي اسْتِلامِ الْحَجَرِ .

آیا از آب زمزم نوشیدی؟ هَلْ شَرَبْتَ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ؟

بله، از آب زمزم نوشیدم.... نَعَمْ، شَرَبْتُ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ.

لطفا از چاه زمزم بیشتر برایم بگوئید.

مِنْ فَضْلِكَ تَحَدَّثْ لِي أَكْثَرَ حَوْلَ بئرِ زَمْزَمَ.

چاه زمزم در سمت جنوب مقام ابراهیم واقع شده است.

بئرُ زَمْزَمَ تَقَعُ جَنُوبِي مَقامِ إِبْرَاهِيمَ.

این یک چاه قدیمی است که تاریخ آن به روزگار اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم (علیهما السلام)

برمی‌گردد. ابن عباس به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است که: بهترین آب در روی

زمین آب زمزم است.

هِيَ بَيْتٌ قَدِيمَةٌ الْعَهْدِ تَرْجِعُ إِلَى زَمَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ). وَقَدْ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ.

*

غار حرا

نمای بیرونی غار حرا

دیشب کجا رفتید؟ اَيْنَ رُحْتُمْ (دَهَبْتُمْ) البارحة؟

دیشب به غار حرا (کوه نور) رفتیم. رُحْنَا البارحة إِلَى غَارِ حِرَاءِ (جبل النور).

چگونه رفتید؟ كَيْفَ رُحْتُمْ؟

نیمه شب برای رفتن به غار حرا که حدود نیم ساعت از مکه فاصله دارد، بیدار شدیم.

اسْتَيْظَنَّا فِي مُتْتَصِفِ اللَّيْلِ لِلذَّهَابِ إِلَى غَارِ حِرَاءِ الَّذِي يَبْعُدُ عَنْ مَكَّةَ حَوَالِي نِصْفِ سَاعَةٍ.

در ساعات شب به دامنه کوه بلندی به نام «جبل التور» رسیدیم. سپس از کوه بالا رفتیم و بعد از نیم

ساعت به وسط آن رسیدیم.

فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَصَلْنَا إِلَى سَفْحِ جَبَلٍ شَاهِقٍ بِاسْمِ «جَبَلِ النُّورِ» فَتَسَلَّقْنَا الْجَبَلَ فَوصلْنَا إِلَى وَسَطِهِ بَعْدَ نِصْفِ سَاعَةٍ.

چرا این کوه، جبل النور نامیده شده است؟ لماذا سُمِّيَ هذا الجبلُ بجبلِ النورِ؟

وجه تسمیه آن بدین سبب است که انوار نبوت در آن ظاهر شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) قبل از بعث در آنجا عبادت می کرد که برای اولین بار در درون غار واقع در بالای کوه، وحی بر آن حضرت نازل شد.

سمى بهذا الاسم لظهور أنوار النبوة فيه، فقد كان النبي (صلى الله عليه وآله و سلم) يتعبد فيه قبل البعثة و نزل عليه الوحي لأول مرة هناك في الغار الموجود بأعلاه.

کوه نور در شمال شرق مسجد الحرام واقع شده و ارتفاع آن به ۶۴۲ متر می رسد.

يقع جبل النور في شمال شرق المسجد الحرام. و يصل ارتفاعه إلى

642مترًا .

با خودتان چه چیزی بردید؟ ماذا حَمَلْتُمْ مَعَكُمْ؟

با خودمان شیشه های آب معدنی ، آب میوه ، پرتقال ، سیب و شیرینی بردیم.

حَمَلْنَا زجاجاتٍ مِنَ المِياهِ المعدنيةِ و عصيرِ الفواكهِ و البرتقالِ و التفاحِ و الحلوياتِ و غير ذلكِ.

از آنچه دیدید برایمان بگویید. اذْکُروا لَنَا عَمَّا شَاهَدْتُمْوهُ هُنَاکَ.

به محض اینکه به بالای قله رسیدیم تعدادی از فقرا و نیازمندان را دیدیم که به بهانه ساختن پله‌های سیمانی برای کوه ، از ما تقاضای کمک می‌کردند.

بِمَجْرَدِ وُصُولِنَا إِلَى الْقِمَّةِ رَأَيْنَا جَمْعًا مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ هُمْ يُطَالِبُونَ مِنَّا مُسَاعَدَاتٍ مَالِيَةً بِحُجَّةٍ أَنَّهُمْ يَبْنُونَ لِلْجَبَلِ سُلَالِمَ إِسْمَنْتِيَّةٍ.

اندک اندک از کوه بالا رفتیم تا کاملاً به بالای آن رسیدیم سپس در مقابل غار نماز خواندیم.

صَعَدْنَا الْجَبَلَ شَيْئًا فَشَيْئًا حَتَّى تَسْلُقْنَا الْجَبَلَ بِكَامِلِهِ ثُمَّ صَلَّيْنَا أَمَامَ الْغَارِ.

مقابل غار بسیار شلوغ بود بنابراین منتظر شدیم تا یکی پس از دیگری وارد غار شویم.

أَمَامَ الْغَارِ كَانِ مَزْدَحْمًا جَدًّا فَانْتَبَهْنَا دَخُولَ الْغَارِ وَاحِدًا تَلُو الْآخِرِ.

سپس نماز صبح را در کنار غار بجا آوردیم و به آرامی از کوه پایین آمدیم.

ثُمَّ صَلَّيْنَا الْفَجْرَ بِجَوَارِ الْغَارِ فَنَزَّلْنَا عَنِ الْجَبَلِ بِالْهَدْوِ.

وقتی به کوچه‌های مجاور کوه رسیدیم تعدادی از بچه‌های پابره‌نه دور ما جمع شدند و از ما آب

پرتقال یا پول یا سیب می‌خواستند. ما هم هر چه آب میوه و سیب و پرتقال داشتیم به آنها دادیم.

عِنْدَمَا وَصَلْنَا إِلَى أَزِقَّةِ الْمَجَاوِرَةِ لِلجَبَلِ اخْتَفَّ حَوْلَنَا عَدَدٌ مِنَ الْأَطْفَالِ الْحُنْفَاءِ مُطَالِبِينَ مِنَّا عَصِيرَ الْفَوَاكِهِ
أَوْ التُّقُودَ أَوْ التَّفَاحَ فَأَعْطَيْنَاهُمْ كُلَّ مَا كَانَ لَدِينَا مِنَ الْعَصِيرِ وَالتُّفَّاحِ وَالبُرْتُقَالِ.

*

غار ثور

کوه ثور در جنوب شرقی مکه واقع شده است . ارتفاع قله آن ۷۲۸ متر است. و از شمال به جنوب در مسافتی حدود ۴۱۲۳ متر و از شرق به غرب در مسافتی حدود ۴۰۰۰ متر امتداد می یابد.

جبل ثور يقع جنوب شرقی مکه يبلغ إرتفاع قمته ۷۲۸ متراً . و يمتد من الشمال إلى الجنوب على مسافة ۴۱۲۳ متراً و من الشرق إلى الغرب على مسافة ۴۰۰۰ متر تقريبا.

رسول خدا در ابتدای مهاجرتش به مدینه سه شب در آن غار مخفی شد.

اخْتَبَأَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ أَثْنَاءَ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ.

ارتفاع این کوه از سطح دریا به ۶۵۰ متر می رسد و بسیار ناهموار است.

هَذَا الْجَبَلُ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ عَنْ سَطْحِ الْبَحْرِ ۶۵۰ م وَهُوَ وَعَرٌّ جَدًّا.

صعود از این کوه یک ساعت و نیم طول می کشد. و چنانچه صعود کننده زن، مسن و یا بیمار باشد،

این زمان طولانی تر می شود.

يَسْتَعْرِقُ صُعُودُهُ سَاعَةً وَنِصْفَ سَاعَةٍ وَتَزْدَادُ الْفِتْرَةَ كُلَّمَا كَانَ الصَّاعِدُ

امراًةً أو مسناً أو مریضاً.

اتوبوسهای زیادی را دیدیم که حجاج مشتاق صعود از کوه را جابجا می‌کرد.

شاهدنا العدید من الحافلات تنقل الحجاج الذين يرغبون في صعود الجبل .

این کوه جایگاه تاریخی خود را از وجود غاری می‌گیرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست کفار قریش که تصمیم به قتل وی گرفتند، در آن پنهان شد. و از آنجا مخفیانه به مدینه منوره مهاجرت کردند.

يَسْتَمِدُّ هَذَا الْجَبَلُ مَكَانَتَهُ التَّارِيخِيَّةَ مِنْ وَجُودِ الْغَارِ الَّذِي اخْتَبَأَ فِيهِ الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
عن كفار قریش الذين أرادوا قتلَهُ، ومنه هاجرَ سراً إلى المدينة المنورة.

این کوه به نام ثور بن عبد مناف شناخته می‌شد. این در حالی است که یک منبع تاریخی وجه تسمیه آن را تشابه کوه به یک گاو نر معرفی می‌کند.

وكان الجبلُ يُعرَفُ باسم ثور بن عبد مناف، بينما يُعرَفُ مصدرٌ تاريخيُّ سبب التسمية إلى أنه يُشبهُ ثوراً.



این مسجد در دامنه کوه حجون به سمت شمال حرم، حدود پنجاه متر قبل از پل حجون و در کنار مسجد خیابان کوچکی با نام «خیابان مسجد جن» وجود دارد.

يَقَعُ هَذَا الْمَسْجِدُ بِسَفْحِ جَبَلِ حَجُونِ إِلَى شِمَالِي الْحَرَمِ حِوَالِي خَمْسِينَ مِتْرًا قَبْلَ جِسْرِ حَجُونِ. وَ بِقُرْبِهِ شَارِعٌ صَغِيرٌ بِاسْمِ شَارِعِ مَسْجِدِ الْجِنِّ.

از نامهای دیگر این مسجد، «مسجد الحرس» و «مسجد بیعت» است. گفته می‌شود، نامگذاری مسجد بدان سبب است که سوره جن در آن مکان نازل شده است.

و من أسمائه أيضاً مسجد الحرس و مسجد البيعة. يقال بأنه سُمِّيَ مسجد الجن لأنَّ سورة الجن نزلت في هذا المكان.

برخی در باره نامگذاری آن به مسجد بیعت عقیده دارند اظهار بیعت جن با آن حضرت در این مسجد، سبب این نامگذاری است.

و يَرَى الْبَعْضُ حَوْلَ تَسْمِيَّتِهِ بِمَسْجِدِ الْبَيْعَةِ إِلَى أَنَّ الْجِنَّ أَظْهَرَتِ الْبَيْعَةَ مَعَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) فِي هَذَا الْمَسْجِدِ.

قبرستان ابوطالب

چگونه می‌توانم به مقبره معلی (یا) معلای (قبرستان ابو طالب) بروم؟

كَيْفَ اسْتَطِيعُ أَنْ أَرْوِحَ إِلَى مَقْبَرَةِ الْمُعَلِّيِّ أَوْ جَنَّةِ الْمَعْلَاةِ؟

تاكسی سوار می‌شوی و به راننده می‌گویی مرا به مقبره معلی (یا) معلای (قبرستان ابو طالب) برسان.

تَرْكَبُ التَّكْسِيَّ وَتَقُولُ لِلسَّائِقِ: أَوْصِلْنِي إِلَى مَقْبَرَةِ مَعْلَاةٍ.

قبرستان ابو طالب یکی از زیارتگاههای مسلمانان در مکه به شمار می‌رود. این مکان به نام مقبره

معلی (یا) معلای و مقبره بنی هاشم شهرت دارد.

تُعْتَبَرُ مَقْبَرَةُ أَبِي طَالِبٍ إِحْدَى مَزَارَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَّةَ، وَاسْتَهْرَتْ أَيْضاً بِمَقْبَرَةِ الْمُعَلِّيِّ أَوْ جَنَّةِ الْمَعْلَاةِ

و مقبره بنی هاشم.

قبرستان ابو طالب در شمال شرقی مکه واقع شده است. این مکان، «مقبره الحجون» نیز نامیده می‌شود.

زیرا کوه حجون مشرف بر آن محل است.

تَقَعُ مَقْبَرَةُ أَبِي طَالِبٍ فِي الشَّمَالِ الشَّرْقِيِّ مِنْ مَكَّةَ وَتُسَمَّى أَيْضاً مَقْبَرَةَ الْحَجُّونِ نَسْبَةً إِلَى جَبَلِ الْحَجُّونِ

المُشْرِفِ عَلَيْهَا.

در این قبرستان دو جد رسول خدا، عبد مناف و عبد المطلب و عموی پیامبر، ابو طالب و همسر آن

حضرت خدیجه کبری و بسیاری از بنی هاشم و برخی از اصحاب و انصار رسول خدا دفن شده اند.

وفيها دُفِنَ جَدًّا الرسول، عبد مناف وعبد المطلب وعمُّه أبو طالب و زوجته خديجة الكبرى. والكثيرين
من بني هاشم وبعض أصحاب وأنصار رسول الله.

*

شعب (دره) ابي طالب

شعب ابي طالب منطقه اى محصور میان دو کوه ابو قبيس و خندمه است. که امروزه به شعب علی (عليه
السلام) شهرت دارد.

شعب ابي طالب هو منطقة محصورة بين جبلَي ابي قبيس و خندمة، و هو اليوم شهيرٌ بِشعبِ عَلِيٍّ (عليه
السلام).

اهمیت دینی و تاریخی این دره بر این اساس است که قبیله قریش علیه بنی هاشم هم پیمان شدند و
ارتباطات اقتصادی و اجتماعی را با آنان قطع کردند. به طوری که بنی هاشم مجبور به سه سال اقامت
در این دره شدند. آنان در این سالها برای دفاع از عقیده خویش بهترین پایداری را نمودند.

تقوم الاهمیة الدينية والتاريخية لهذا الشعب في أن قريشاً تحالفت ضد بني هاشم فقطعت معهم علاقاتها
الاقتصادية والاجتماعية مما اضطر بنو هاشم إلى الإقامة في هذا الشعب لمدة ثلاث سنوات فصمدوا من
خلالها أفضل صمودٍ للدفاع عن عقيدتهم.

*

محل تولد پیامبر اکرم

محل تولد پیامبر در چه نقطه ای از مکه مکرمه واقع شده است؟

أين وَقَعَتْ مَوْلِدُ النَّبِيِّ فِي مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ؟

محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی همان منزلی که رسول خدا در آن متولد شده است اکنون تخریب شده است و به جای آن کتابخانه ای به نام کتابخانه مکه مکرمه بنا شده است.

هُدَمَ مَوْلِدُ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ الْبَيْتُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ وَقَدْ شِيدَتْ مَكَانَهُ مَكْتَبَةً بِاسْمِ (مَكْتَبَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ).

منزل حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)

این منزل منسوب به حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) است. این منزل محل زندگی مشترک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه کبری است.

هذا البيت منسوب للسيدة خديجة الكبرى (عليها السلام) و هو مكان الحياة المشتركة لرسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و خديجة الكبرى (عليها السلام).

در این منزل، محل نماز رسول اعظم و محل تولد حضرت فاطمه (علیها السلام) موجود بود. که اکنون تخریب شده و به جایش مدرسه‌ای برای حفظ قرآن بنا شده است.

وكان فيه مُصَلَّى الرسولِ الأعظمِ ومَوْلِدُ فاطمةِ الزَّهراءِ (عليها السلام)، وقد هُدِمَ وبُنِيََتْ محلَّهُ مدرسةٌ لحفظ القرآن.

هتل

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: و عَلَيْكُمْ السَّلَامُ و رحمة الله و بركاته.

بهترین هتل در این شهر کجاست؟ آينَ أَحْسَنُ (أَفْضَلُ) الفُنْدُقِ فِي هَذِهِ المَدِينَةِ؟

هتل لوکسی در این خیابان، بعد از میدان اول وجود دارد.

هُنَاكَ فُنْدُقٌ فَخْمٌ فِي هَذَا الشَّارِعِ بَعْدَ السَّاحَةِ الْأُولَى.

این هتل از هتل‌های درجه یک است؟ بله.

هَذَا الفُنْدُقُ مِنْ فَنَادِقِ الدَّرَجَةِ الْأُولَى؟ نَعَمْ.

پذیرش هتل کجاست؟ آينَ قِسْمِ الاسْتِقْبالاتِ لِلْفُنْدُقِ؟

پذیرش هتل آنجا است .هناك قسم الاستقبالات .

من یک اتاق در هتل شما رزرو کرده‌ام .أنا حجزتُ غرفةً واحدةً في فندقكم .

می‌ترسم رزرو اتاق من به تعویق افتاده یا لغو شده باشد .

أخشى أن يكون حجزَ غرفتي قد أُجِّلَ أو أُلغِيَ .

اسم شما از لیست رزرو حذف شده. از آنچه اتفاق افتاده، بسیار متأسفم .

لقد أُزيلَ اسمُك من قائمةِ الحجزِ! أنا أسفٌ جداً لما حدثَ .

همه اتاقهای ما پر است. اما نگران نباش یکی از میهمانان اتاق رزو شده خود را لغو کرد .

جميعُ غرفنا مملئةٌ. ولكن لا تقلق لأنه أُلغِيَ أحدُ الضيوفِ غرفته المَحجُوزة .

کرایه یک شب این اتاق چند است؟ كم أجره هذه الغرفة لليلة واحدة؟

صد دلار :مائة دولار .

باغذا یا بدون غذا؟ مع الأكل أو بلا أكل؟

شامل صبحانه هم می‌شود؟ هل يتضمَّن (يشمل) ذلك الفطور؟

بله، شامل خدمات نیز هست .نعم، و الخدمة أيضاً .

می توانم صبحانه را در اتاقم صرف کنم؟

هَلْ أُسْتَطِيعُ تَنَاوُلَ الْفُطُورِ فِي غُرْفَتِي؟ (و یا هَلْ أُسْتَطِيعُ أَنْ أَتَنَاوَلَ...؟)

البته، می توانید. بِالطَّبَعِ، يُمَكِّنُكَ ذَلِكَ.

چه مدت می مانید؟ ما هی المدة التي ستَبَقَى فيها؟

یک هفته خواهم ماند. سَأَبْقَى فِيهَا أُسْبُوعاً وَاحِداً.

فراموش کردم از شما پرسیم آیا اتاق، تلویزیون، یخچال، کولر و آب گرم دارد؟ بله.

نَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ هَلْ لِلْغُرْفَةِ تَلْفِيزِيُونٌ (تلفاز) و الْبَرَادُ (الثَّلَاجَةُ) [4]، مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ وَالْمَاءِ السَّاحِنُ؟
نَعَمْ.

لطفاً این پرسشنامه را تکمیل کنید. مِنْ فَضْلِكَ إِمْلَأْ هَذِهِ الْإِسْتِمَارَةَ.

تاریخ تولد: تاریخ المِيلَادِ أَوْ الْوَلَادَةِ.

نام و نام خانوادگی: الْاسْمُ وَاللَّقَبُ.

شغل شما چیست؟ من دانشگاهی (بازاری، تاجر، کارمند، کارگر) هستم.

ما هی مِهْنَتُكَ؟ أَنَا جَامِعِيٌّ، (سُوقِيٌّ، تَاجِرٌ، مُوظَّفٌ، عَامِلٌ).

کار شما چیست؟ ما هو عَمَلُكَ؟

شما جهانگرد هستید؟

حضرتک سائح؟

آدرس خودتان در ایران را بنویسید. اکتب عنوانک فی ایران.

اینجا را امضاء کنید

وقّع هنا.

کلید را به من بدهید

أعطني المفتاح.

بفرمایید، این کلید اتاق است. تفضل، هذا هو مفتاح الغرفة.

اتاق در طبقه همکف است یا در طبقه اول؟

هل الغرفة في الطابق (الدور) الارضي، أو الطابق الاول؟

شماره اتاق شما ۲۲۰، و در طبقه دوم است.

رقم غرفتک مأتان و عشرون، في الطابق الثاني.

خوشت می آید؟

هل تُعجبك؟

بد نیست

لا بأس بها.

اتاق دیگری می خواهید؟

تريد غرفة أخرى؟

نه، همین را می گیرم

لا، سأخذها.

می‌خواهم اتاق را ببینم. اُریدُ أَنْ أَرَى الْغُرْفَةَ.

نه، از این اتاق خوشم نمی‌آید. لا، إِنَّهَا لَا تُعْجِبُنِي.

هر طور میل شماست سرورم. کَمَا تُرِيدُ، يَا سَيِّدِي.

وسایلی دارید؟ هَلْ لَدَيْكَ أُمْتَعَةٌ (أَغْرَاضٌ)؟

بله، این سه کیف را دارم. نَعَمْ، هَذِهِ الْحَقَائِبُ الثَّلَاثُ.

خدمتکار آنها را به اتاقان حمل می‌کند. سَيَحْمِلُهَا الْخَادِمُ إِلَى غُرْفَتِكَ.

اتاق، تختخواب یک نفره دارد یا دو نفره؟ لِلْغُرْفَةِ سَرِيرٌ فَرْدِيٌّ أَوْ زَوْجِيٌّ؟

این اتاق سه تختی است. هَذِهِ الْغُرْفَةُ ذَاتُ ثَلَاثَةِ أُسْرَةٍ.

هر تخت، چند پتو و ملافه دارد؟

کَمْ بَطَانِيَّةٍ وَ بَيَاضَاتٍ (مِلْحَفَةٍ، شَرَاشِفٍ) لِكُلِّ سَرِيرٍ؟

سالن دارای موکت است یا قالی؟

هَلِ الصَّالُونَ (الصَّلَاةِ، الْقَاعَةِ) لَهَا مُوَكِّيتٌ أَوْ سَجَادٌ؟

صابون مایع (مایع دستشویی) در روشویی (دستشویی) وجود دارد؟

هل يُوجدُ الصَّابُونُ السَّائِلُ فِي المَغْسَلَةِ؟

وانِ حمامٍ تَمييزِ اسْت؟ مَغْطَسُ الحَمَّامِ نَظِيفٌ؟

در حمامِ حوله و صابونِ وجودِ ندارد. لا تُوجدُ فِي الحَمَّامِ مَنَشَفَةٌ و لا صابونِ.

فوراً هردو را آماده می‌کنم. سأُخْضِرُهُمَا فوراً.

می‌خواهم حمام بروم ولی دوش خیلی سرد است.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ (أُرُوحَ) إِلَى الحَمَّامِ (أُرِيدُ أَنْ أَسْتَحِمَّ)، (أُرِيدُ الاسْتِحْمامَ) وَلَكِنَّ الرِّشَّاشَ (الدُّوشَ)، مَنُضِحَ

الحَمَّامِ، مَنَظِلَ الحَمَّامِ بارِدٌ جِدًّا.

شاید فقط شیر آب سرد را باز کرده‌اید.

رَبِّمًا تَكُونُ قَدْ فَتَحْتَ الحَنَفِيَّةَ (الصُّبُورَةَ) (الباردةَ وَحَدَهَا).

خیر، هردو را باهم باز کرده‌ام. لا، فَتَحْتُهُمَا مَعًا.

لطفاً ده دقیقه بعد بفرمائید زیر دوش.

مِنْ فَضْلِكَ تَفَضَّلْ تَحْتَ الدُّوشِ بَعْدَ عَشْرِ دَقَائِقَ.

لطفاً شامپو، حوله، و لیف حمام برایم بیاور.

مِنْ فَضْلِكَ هَاتِ لِي الشَّامْبُوَ وَ البَشْكِيرَ (المَنَشَفَةَ، فُوطَةَ الحَمَّامِ) وَ لِيْفَةَ الحَمَّامِ.

لطفاً (ملحفه‌ها) را عوض کنید. اسْتَبْدِلِ الْبِياضَاتِ الشَّرَاشِفَ مِنْ فَضْلِكَ.

یک بالش، دو پتوی سبک، یک ، ملحفه، حوله ، دم پایی پلاستیکی به من بدهید.

أَعْطِنِي وَسَادَةً وَبَطَانِيَّتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ وَشَرَشِفَ وَمِنْشَفَةَ وَنَعْلَ بِلَاسْتِكِ.

اگر چیز دیگری خواستی دکمه زنگ را که روشن است فشار بده و در سالن منتظر باش.

إِذَا أَرَدْتَ شَيْئاً آخَرَ اضْغَطْ عَلَى زِرِّ الْجَرَسِ الْمِضَاءِ، وَانْتَظِرْ فِي الصَّالَةِ.

پس من به طبقه دوم می‌روم. فَأَنَا سَأُصْعِدُ (سَارُوحُ) إِلَى الطَّابِقِ الثَّانِي.

لامپ (چراغ) اتاق سوخته است. مِصْبَاحُ الْغُرْفَةِ مَحْرُوقٌ (اللمبة محروقة).

حتماً، یک دقیقه صبر کنید. بِالتَّأَكِيدِ، دَقِيقَةٌ وَاحِدَةٌ.

لطفاً بامداد فردا مرا از خواب بیدار کنید. مِنْ فَضْلِكَ أَيُّعْظُنِي مِنَ النَّوْمِ فَجَرَ الْغَدِ.

چه ساعتی؟ فِي أَيِّ سَاعَةٍ؟

ساعت ۶ صبح: فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ.

این کار را انجام خواهم داد: سَأَفْعَلُ ذَلِكَ.

چه وقت می‌روید؟ مَتَى سَتَذْهَبُ؟

من نزدیک ظهر می روم .سأذهبُ (سأروحُ) حوالی الظُّهرِ .

من خیلی عجله دارم .أنا مُسْتَعَجِلٌ جِدًّا (فی غایةِ الاستِعْجالِ) .

کلید را به خدمتکار بدهید تا اتاق را جارو (تمیز) کند .

أعْطِ الْمِفْتَاحَ إِلَى الْخَادِمِ لِيَكْنِسَ (لِيَنْظِفَ) (الْغُرْفَةَ) .

خواهشمندم صورتحسابم را بدهید .أرجوُكُ أَعْطِنِي قَائِمَةً (فاتورة) حسابی .

چقدر بپردازم؟ كَمْ أَذْفَعُ؟ كَمْ يَجِبُ أَنْ أُعْطِيَ؟

چند می شود؟ كَمْ يَصِيرُ؟

سه هزار لیر سوری یا دویست ریال سعودی .

ثلاثة آلاف ليرةٍ سوريّةٍ أو مائتي ريالٍ سعوديٍّ .

آیا می توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمَكِّنُنِي الْاِتِّصَالَ بِفُنْدُقٍ آخَرَ؟

بله می توانید با فشار دادن دکمه شماره ۸ با خارج از هتل تماس بگیرید .

نَعَمْ، يُمَكِّنُكَ الْاِتِّصَالَ بِخَارِجِ الْفُنْدُقِ بَعْدَ الضَّغْطِ عَلَيَّ زَرْ رَقْمِ ثَمَانِيَةٍ .

الو! هتل ..؟ بخش اطلاعات را به من بدهید .

أَلُو فُنْدُقٌ...؟ أَعْطِنِي قِسْمَ اسْتِغْلَامَاتِ.

بله، چه کسی را می‌خواهید. نَعَمْ، مَنْ تُرِيدُ؟

می‌خواهم با مدیر هتل صحبت کنم. أَوَدُّ أَنْ أَتَحَدَّثَ مَعَ مُدِيرِ الْفُنْدُقِ.

شما باید با پذیرش تماس بگیرید. اتَّصَلُوا بِقِسْمِ الاسْتِغْلَامَاتِ لِلْفُنْدُقِ.

آقای ...، خانم ... را می‌خواهم. أُرِيدُ السَّيِّدَ ...، السَّيِّدَةَ ...

شماره داخلی ۲۴۰ را می‌خواهم. أُرِيدُ دَاخِلِي رَقْمَ مَائَتَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ.

لطفاً یک لحظه (صبر کنید) ! (لِحِظَّةٍ مِنْ فَضْلِكَ.

ما یک سوئیت اختصاصی می‌خواهیم. نُرِيدُ جَنَاحًا خَاصًّا.

قیمت یک شب اقامت در سوئیت‌های هتل شما چند دلار است؟

كَمْ سَعْرُ الْمَبِيتِ فِي أَجْنَحَةِ فُنْدُقِكُمْ.

قیمت یک شب اقامت در برخی سوئیت‌های هتل ۴۰۰ دلار است.

سَعْرُ الْمَبِيتِ فِي بَعْضِ أَجْنَحَةِ الْفُنْدُقِ أَرْبَعُمِائَةِ دُولَارٍ لِلْيَلَّةِ الْوَاحِدَةِ.

کمترین قیمت یک شب اقامت در سوئیت‌ها چند دلار است؟

كَمْ هُوَ أَقْلُ السَّعْرِ لِلْمَبِيتِ فِي أَجْنَحَةِ الْفُنْدُقِ لِلَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ؟

کمترین قیمت یک شب اقامت یکصد دلار است.

أَقْلُ السَّعْرِ لِلْمَبِيتِ لِلَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ مِائَةٌ دُولَارٍ.

این هتل، ۱۰۰ سوئیت دارد که ۲۰ واحد آن دو طبقه است و مساحت هر واحد بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر مربع است و همگی مجهز به همه وسایل رفاهی از جدیدترین نوع هستند.

يَضُمُّ الْفُنْدُقُ ١٠٠ جَنَاحٍ بَيْنَهَا ٢٠ مُؤَلَّفَةً مِنْ طَابِقَيْنِ وَتَتَرَاوَحُ مَسَاحَتُهَا مَا بَيْنَ مِائَةٍ وَمِائَتَيْ مِتْرٍ مُرَبَّعٍ كُلُّهَا مُجَهَّزَةٌ بِكَافَّةِ وَسَائِلِ الرَّاحَةِ وَالرَّفَاهِيَّةِ الْأَكْثَرِ حَدَاثَةً.

از جمله خدمات منحصر به فرد این هتل، انتقال بازدیدکنندگان به یک رستوران مخصوص غذاهای شرقی و غربی است.

مِنَ الْخِدْمَاتِ الَّتِي يَنْفَرِدُ بِهَا الْفُنْدُقُ نَقْلُ الزُّوَّارِ إِلَى مَطْعَمٍ خَاصٍّ لِأَنْوَاعِ الْأَطْعِمَةِ الشَّرْقِيَّةِ وَالْغَرْبِيَّةِ.

اما برای مشتریانی که بلندی را ترجیح می‌دهند، این هتل مجهز به آسانسورهایی است که آنها را به رستورانی در ارتفاع ۱۰۰ متری منتقل می‌کند.

أَمَّا لِلزَّبَائِنِ الَّذِينَ يُفَضِّلُونَ الارتفاعَاتِ فَالْفُنْدُقُ مُجَهَّزٌ بِمَصَاعِدٍ لِنَقْلِهِمْ إِلَى مَطْعَمٍ عَلَى ارْتِفَاعِ ١٠٠ مِتْرٍ.

پیشخدمت‌های هتل برای مشتریان نیازهایشان را از خارج هتل تأمین می‌کنند.

خُدَامُ الْفُنْدُقِ يُؤَمِّنُونَ (يُهَيِّئُونَ) لِلزَّيَّائِنِ مُتَطَلِّبَاتِهِمْ (طَلَبَاتِهِمْ) مِنْ خَارِجِ الْفُنْدُقِ.

نرخ تعرفه اقامت در این هتل بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ درهم در نوسان است:

تَعْرِفَةُ هَذَا الْفُنْدُقِ تَتَرَاوَحُ بَيْنَ ۳۰۰ دِرْهَمٍ وَ ۵۰۰ دِرْهَمٍ.

آیا می‌توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمَكِّنُنِي الْاِتِّصَالَ بِفُنْدُقٍ آخَرَ؟

بله، اشکالی ندارد: نَعَمْ، لَا بَأْسَ.

الو! هتل ...؟ أَلُو فُنْدُقٌ ...؟

لطفاً به اتاق شماره ۵۰۳ وصل کنید.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي غُرْفَةَ رَقْمِ خَمْسِمِائَةٍ وَ ثَلَاثٍ.

تلفن زنگ می‌زند ولی گوشی را بر نمی‌دارد.

يَرِنُ الْهَاتِفُ وَ لَا يَرْفَعُ السَّمَاعَةَ أَحَدٌ.

لطفاً به ... بگویند ساعت ۹ صبح در لابی هتل [5] منتظر او هستیم.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِي... أَنَا بَانْتَظَرُهُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ فِي صَالَةِ اسْتِقْبَالِ الضُّيُوفِ.

متوجه نشدم لطفاً پیغامتان را تکرار کنید. لَمْ أَتَبَّهْ مِنْ فَضْلِكَ أَعِدْ كَلَامَكَ.

می گویم: سلام مرا به او برسان. من ساعت ۹ در لابی هتل نزد او خواهم بود.

أقول: بَلِّغْهُ تَحِيَّاتِي وَسَأَكُونُ عِنْدَهُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ فِي صَالَةِ اسْتِقْبَالِ الضُّيُوفِ.

خدا حافظ: أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ.

به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ.

*

بنگاه معاملات ملکی

نزدیکترین بنگاه معاملات ملکی کجاست؟
أين أقربُ مُؤَسَّسَةِ عَقَارِيَّةٍ؟

آنجا یک بنگاه معاملات ملکی است. هناكَ مُؤَسَّسَةُ عَقَارِيَّةٍ.

روی شیشه مغازه نوشته شده: خرید، فروش، اجاره دادن و اجاره کردن آپارتمانها و ویلاها.

لَقَدْ كُتِبَ عَلَى زُجَاجَةِ الْمَحَلِّ: بَيْعٌ، شِرَاءٌ، إِيجَارٌ (أَجَارٌ)، وَاسْتِئْجَارٌ شُقُقٌ وَفِيْلَل.

یک مغازه دیگر آنجا است. هُنَاكَ مَحَلٌّ آخَرٌ.

مؤسسة الـ لِلْعِقَارِ: بَيْعٌ وَ شِرَاءٌ وَ تَأْجِيرُ الْعَقَارَاتِ وَ الْأَرْضِي.

مؤسسه معاملات ملكى.....فروش، خرید و اجاره املاك و اراضى.

مى خواهم آپارتمانى را اجاره كنم. اُرِيدُ أَنْ أُسْتَأْجِرَ شُقَّةً.

آپارتمانِ مبله (با وسايل) مى خواهيد؟ تُرِيدُ الشُّقَّةَ الْمُؤَثَّثَةَ (المَفْرُوشَةَ)؟

بله، آپارتمانِ مبله (با وسايل) مى خواهم. نَعَمْ، (أيوه) اُرِيدُ شُقَّةً مُؤَثَّثَةً (مَفْرُوشَةً).

به نظر مى رسد مى خواهيد اجاره بالايى پرداخت كنيد.

يَبْدُو (يُظْهَرُ) أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَدْفَعَ بَدَلَ إِيجَارِ عَالٍ.

اجاره آپارتمانهاى مبله شما چند است؟

كَمْ هُوَ بَدَلُ (مَبْلَغُ) الْإِيجَارِ عِنْدَكُمْ لِشُقَّةٍ مُؤَثَّثَةٍ؟

اين (اجاره) به نوع آپارتمان، وسعت، موقعيت و نوبودن آن بستگى دارد.

هَذَا يَتَوَقَّفُ عَلَى نَوْعِ الشُّقَّةِ وَ سَعَتِهَا (وُسْعَتِهَا) وَ مَوْقِعِهَا، وَ حَدَاتِهَا.

اين صحيح است ولى من دوست دارم مبلغ تقريبي را بدانم.

هَذَا صَحِيحٌ وَ لَكِنْ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْمَبْلَغَ التَّقْرِيبِيَّ.

مبلغ تقریبی هر شب یکصد و پنجاه دلار است.

مائة وخمسون دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

اجاره آپارتمانهای غیر مبله شما چند است؟

كم هو بدلُ الإيجارِ عندكم لَشُقُقٍ غيرِ مُؤَثَّثةٍ؟

اجاره یک آپارتمان غیر مبله نوساز با دواتاق و یک پذیرایی چند است؟

كم هو بدلُ الإيجارِ لَشُقُقٍ غيرِ مُؤَثَّثةٍ (مَفْرُوشَةٍ) ذاتِ عُرْفَتَيْنِ و عُرْفَةٍ لاسْتِقْبَالِ الضُّيُوفِ؟

مبلغ تقریبی هر شب هفتاد و پنج دلار است.

خمسةٌ وسبعونَ دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

آیا آپارتمان موکت دارد؟ بله .هل هي مفروشةٌ بالموكيت؟ نَعَمْ) أيوه.

اکنون کجا اقامت دارید؟ أَيْنَ تَسْكُنُ الآنَ؟

من در مدینه منوره، خیابان ... ساختمان ... طبقه سوم، اتاق شماره ۱۲، سکونت دارم.

أَسْكُنُ الآنَ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ، شارعٍ ... ، بِنَايَةِ ...، الطَّابِقِ الثَّالِثِ، عُرْفَةٌ رَقْمٌ ۱۲.

ما در حال حاضر یک آپارتمان در خیابان ... داریم .لَدَيْنَا الآنَ شُقُقَةٌ فِي شارعٍ ...

چقدر می توانی بپردازی؟ کَم تَقْدِرُ لِتَدْفَعَ؟

حدود ۶۰ دلار برای یک شب. حوالی ستین دُولاراً لِلَّيْلَةِ وَاحِدَةً.

چند شب می مانید؟ کَم لَيْلَةً سَتَبَقَى؟

سه شب می مانم. سَابِقَى ثَلَاثَ لَيَالٍ.

پس باید قرارداد اجاره را بنویسیم. فَاذَنْ يَجِبُ أَنْ نَكْتُبَ عَقْدَ الْإِجَارِ.

اجاره دهنده آقای ...، خانم... الْمُؤَجَّر (السَّيِّد...، السَّيِّدَة ...

اجاره گیرنده آقای...، خانم ... الْمُسْتَأْجِرِ السَّيِّد...، السَّيِّدَة ...

اجاره شده، مورد اجاره الْمُؤَجَّر (المُسْتَأْجِر) ...

مبلغ کرایه مبلغ الأجرَة ...

مبلغ اجاره مبلغ الإيجار....

این ساختمان چند طبقه دارد؟ کَم طَابِقاً لِهَذَا الْمَبْنَى؟

این ساختمان نه طبقه دارد. هَذَا الْمَبْنَى لَهُ تِسْعَةٌ طَوَائِقٍ.

در هر طبقه دو آپارتمان وجود دارد. لِكُلِّ طَابِقٍ شَقَّتَانِ.

مالک ساختمان سه ماه پیش اقدام به نوسازی نه طبقه کرد.

قَامَ مَالِكُ الْبِنَايَةِ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ بِتَجْدِيدِ الطَّوَابِقِ التَّسْعَةِ.

به هر حال از همکاری شما سپاسگزارم. عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ أَشْكُرُكَ لِمُسَاعَدَتِكَ.

وظیفه نیاز به تشکر ندارد. لَا شُكْرَ لِلْوَاجِبِ.

دفتر مخابرات

اینجا چگونه می‌توانم تماس تلفنی برقرار کنم؟

کیف می‌توانم اتصالِ الهاتفیّ هنا؟

در اینجا می‌توانید از چند طریق تماس تلفنی برقرار کنید.

هنا می‌توانم اتصالِ الهاتفیّ بعدة طرق.

1- مراجعه به دفتر مخابراتی - 1. الرجوعُ إلى مكتبِ الاتصالاتِ.

2- استفاده از تلفن همراه خودت.

2- استخدامُ هاتفك الجوّال (التَّقال، الخلیوی، المَحْمُول).

3- خرید سیم کارت اعتباری تلفن‌های همراه. شراءُ بطاقةِ الهواتفِ الجوّالةِ.

4- خرید کارت تلفن. شراءُ بطاقةِ الهواتفِ.

اداره مخابرات کجاست؟ أين دائرةُ الهواتفِ؟

به سمت راست (چپ) برو. رُحْ إلى الیمینِ (الیسارِ).

بعد از رسیدن به میدان دور بزن. دَوِّرْ (لِف) بعد وُصُولکَ إلى المیدانِ (السَّاحةِ).

بعد از پل است یا قبل از پل؟ بعدَ الجِسْرِ (الکُبْرَى [6]) (عا) أَوْ قَبْلَهُ؟

اداره مخابرات بعد از پل، پشت (و یا جلو) آن ساختمان بلند است.

تَقَعُ دَائِرَةُ الْهَوَاتِفِ بَعْدَ الْكُبْرَى (الجسر) وِراءَ أَوْ (أمام) تِلْكَ الْبِنَايَةِ الْكَبِيرَةِ.

کارمند اداره (مخابرات): بفرمایید برادرم (خواهرم).

مُوظَّفُ الدَّائِرَةِ: تَفَضَّلْ يَا أَخِي (أختی).

می‌خواهم با تهران تماس تلفنی بگیرم. اُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِطَهْرَانَ هَاتِفِيًّا.

کد ایران را می‌دانید؟ هَلْ تَعْرِفُ مِفْتَاحَ إِيران؟

خیر، کد ایران را نمی‌دانم. لا، مَا أَعْرِفُ مِفْتَاحَ إِيران.

کد را از راهنمای کدهای تلفن جستجو کن.

ابْحَثْ عَنْهُ عَنْ طَرِيقِ دَلِيلِ مِفَاتِيحِ التَّلِفُونَاتِ (الهواتف).

شماره تلفن شما چند است؟ مَا هُوَ رَقْمُ هَاتِفِكَ، (تلیفونک)؟

آیا این، شماره تلفن همراه (موبایل) است؟

هَلْ هَذَا رَقْمُ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ (النَّقَّالِ، الْخَلِيوِيّ، الْمَحْمُولِ)؟

خیر، شماره تلفن منزل است. لا، هذا رقمُ تليفونِ البيتِ.

بفرماید کابین ۳۰۰. تَفَضَّلْ الكُشْكُ الثالث (كَبِينَة ثلاثة) (عا).

تلفن خراب است :التَّليْفونُ عَطْلانٌ.

خیر این چنین نیست :لا لیس كذلك.

متأسفانه تلفن ما اشغال است. مَعَ الْأَسْفِ هَاتِفْنَا مَشْغُولٌ (عا).

با این حساب باید چند دقیقه بعد زنگ بزنی. اشکالی ندارد؟ خیر.

لذلكَ یجبُ أَنْ تَتَّصِلَ (لازمٌ تَتَّصِلُ) (عا) بعد دقائق. لا بأس؟ لا.

آیا می توانم یکبار دیگر از تلفن استفاده کنم؟

هَلْ یُمْکِنُنِیَ اسْتِعْمَالُ التَّليْفونِ مرةً أُخری؟

الآن می توانید مجدداً تماس بگیرید. • می‌توانی الان آن تَتَّصِلَ من جدید.

تلفن زنگ می زند، لطفاً گوشی را بردارید.

الهِاتِفُ یَرِنُ، مِنْ فَضْلِكَ خُذِ (ارْفَعِ) (السَّمَاعَةَ).

متأسفانه مکالمه قطع شد. مَعَ الْأَسْفِ انْقَطَعَتِ الْمُكَالِمَةُ.

الو من روى خط هستم. ألو..... معك (أنا على الخط).

شما؟ مَنْ مَعِيَ؟ (مِين مَعِيَ؟) (عا)

من احمد هستم. مَعَكَ أَحْمَد.

مثل اينكه خط دوباره قطع شد. كَأَنَّ الْخَطَّ قَدْ انْقَطَعَ مَرَّةً أُخْرَى.

متأسفانه خط در لحظه ضرورى قطع شد.

مَعَ الْأَسْفِ انْقَطَعَ الْخَطُّ فِي اللَّحْظَةِ الْحَرِجَةِ.

عجب خطهای بدی هستند: يَا لَهَا مِنْ خُطُوطٍ سَيِّئَةٍ.

خوشبختانه خط وصل شد. مِنْ حُسْنِ الْحِظِّ اتَّصَلَ الْخَطُّ.

ممکن است تماس تلفنی طول بکشد. قَدْ تَطَوَّلَ الْمُكَالَمَةُ.

از بدشانسی ام پیام گیر پاسخ می دهد. مِنْ سُوءِ حِظِّي يُجِيبُنِي الْمُجِيبُ الصَّوْتِيُّ.

پیام گیر پاسخ می دهد: در حال حاضر تماس با شماره مورد نظر، غیرممکن است شما می توانید (از

طریق موبایل) یک نامه ارسال کنید.

يَقُولُ الْمُجِيبُ الصَّوْتِيُّ: الْاِتِّصَالُ بِالرَّقْمِ الْمَطْلُوبِ غَيْرُ مُتَوَقَّفٍ حَالِيًّا يُمَكِّنُكُمْ الْآنَ اِرْسَالُ رِسَالَةٍ خَطِيئَةٍ (عن

طریق الجوال).

بعد از اتمام مکالمه گوشی را بگذارید . ضَعِ السَّمَاعَةَ بَعْدَ انْتِهَاءِ الْمَكَالِمَةِ .

چقدر بابت هزینه مکالمه بپردازم؟ كَمْ أَذْفَعُ ثَمَنَ الْمُكَالِمَةِ؟

لطفاً یک سؤال دارم . رَجَاءً لَدَى سَوَالٍ وَاحِدٍ .

آیا از طریق باجه‌های (کیوسک‌های) تلفن در خیابان می‌توانم با ایران تماس بگیرم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَتَّصِلَ بِإِيرَانَ عَنْ طَرِيقِ كُشْكِ الْهَوَاتِفِ فِي الشَّارِعِ .

بله، می‌توانی ولی باید کارت تلفن بخری .

نَعَمْ (أَيُّهُ) ، يُمَكِّنُكَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ بِحَاجَةٍ إِلَى شِرَاءِ بَطَاقَةِ التَّلِفُونِ .

آیا سیم کارت تلفن همراه نیز فروخته می‌شود؟ بله.

هَلْ تُبَاعُ بَطَاقَةُ الْهَوَاتِفِ الْجَوَّالَةِ؟ نَعَمْ (أَيُّهُ) .

فروشگاه اصلی توزیع تلفنهای همراه و ملحقات آن کجاست؟

أَيْنَ الْمَحَلِّ الرَّئِيسِيِّ لِتَوَزِيعِ الْهَوَاتِفِ النَّقَّالَةِ وَ مُلْحَقَاتِهَا (اِكْسِسُورَاتِهَا) [Y] ؟

آنجاست بعد از میدان . هناك بعد السَّاحَةِ (میدان) (س) .

بخش مشترکین خدمات سیار (تلفن همراه) کجاست؟

أَيْنَ قِسْمِ الْمُشْتَرِكِينَ فِي خِدْمَةِ الْهَاتِفِ النَّقَالِ؟

آنجا است مستقیمِ هناكَ عَلَى الطُّولِ (عا، ك).

آقا (سرورم) می خواهم فکس (نمبر) بفرستم.

سیّدی، اُریدُ أَنْ اُرْسِلَ (أَبْعَثَ) الْفَكْسَ.

اشکالی ندارد، من در خدمت شما هستم.... لا بأسَ أَنَا بِخِدْمَتِكَ.

لطفاً شماره فکس (نمبر) را بنویسید... مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ رَقْمَ الْفَكْسِ.

چند برگ دارید؟ چهار برگ.... كَمْ وَرَقَةً عِنْدَكَ؟ أَرْبَعُ أَوْ رَاقٍ.

لطفاً شماره تلفنهای ضروری را برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ لِي أَرْقَامَ الْهَوَاتِفِ الضَّرُورِيَّةِ.

می خواهم در صورت نیاز با پلیس تماس تلفنی بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِالْبُولِيْسِ (الشُّرْطَةِ) اتِّصَالًا هَاتِفِيًّا لَدَى الْحَاجَةِ.

الو! شما؟ چه کسی با ما صحبت می کند؟ أَلُو مَنْ مَعَنَا؟

توجه:

توجه: شماره تلفنها به دو صورت قرائت می‌شوند:

۱- روش دو عددی: در این روش، ارقام به اجزای دوتایی تقسیم می‌شود. مانند: ۸۳۷۵۹۳ (۹۳

۸۳ ۷۵) ثلاثه و ثمانون / خمسة و سبعون / ثلاثة و تسعون.

۲- روش تک شماره‌ای: در این روش اعداد، به صورت انفرادی ذکر می‌شوند. مانند: ۸۳۷۵۹۳ ثمانیه،

ثلاثة، سبعة، خمسة، تسعة، ثلاثة.

توجه: این اعداد در صورتی که دو بار تکرار شوند، «مکرر» و چنانچه سه بار تکرار شوند «مکعب»

ترجمه می‌شوند. مانند:

(۹۹۳۳۳۰۰) مکرر تسعة، مکعب ثلاثة، مکرر صفر.

*

[۱]- زائران ایرانی در سالهای اخیر به دلیل ازدحام جمعیت در روز هشتم ذیحجه به عرفات می‌روند.

هر چند اگر روز نهم هم محرم شوند و در پیش از ظهر روز نهم به عرفات برسند مانعی ندارد.

[۲]- برای کسانی که بار اول مشرف می‌شوند.

[۳]- برای کسانی که بار دوم مشرف می‌شوند.

[۴] - (ثَلَّاجَةٌ : فریزر) و (بِرَّادٌ : یخچال) است.

[۵] - سالن همکف هتل ، مختص پذیرایی از میهمانان.

[۶] «الکوبری» نیز نوشته می شود.

[۷] - این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در

معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

اداره پست

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: و عَلَيْكُمْ السَّلَامُ و رَحْمَةُ اللَّهِ.

خوش آمدید: أَهْلًا و سَهْلًا و مَرَحَبًا.

حضرتعالی اهل چه کشوری هستید؟ ..حَضْرَتُكَ مِنْ أَيْنَ؟

من ایرانی هستم انا ایرانی (أنا من إيران).

چگونه می توانم این بسته های پستی را به ایران ارسال کنم؟

كَيْفَ يُمَكِّنُنِي اِرْسَالُ هَذِهِ الطُّرُودِ اِلَى اِيرانِ؟

دوست عزیزم لطفاً آدرس پستی خود را بنویس.

صَدِيقِي الْعَزِيزِ مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ عُنْوَانَكَ الْبَرِيدِيَّ.

آدرس پستی خودم را کجا بنویسم؟ آين أَكْتُبُ عُنْوَانِي الْبَرِيدِيَّ؟

آدرس پستی خودتان را اینجا بنویسد. أَكْتُبُ عُنْوَانَكَ الْبَرِيدِيَّ هُنَا.

آدرس فرستنده و گیرنده و کد پستی را فراموش نکنید.

لَا تَنْسَ عُنْوَانَ الْمُرْسَلِ إِلَيْهِ وَ عُنْوَانَ الْمُرْسِلِ وَ الرَّمْزَ الْبَرِيدِيَّ.

شماره صندوق پستی خودت را نیز ثبت کن. سَجِّلْ أَيْضاً رَقْمَ صُنْدُوقِكَ الْبَرِيدِيَّ.

بدان نیاز ندارم زیرا من نام خیابان، محله، پلاک منزل و کد پستی را می نویسم.

لَسْتُ بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ لِأَنَّيْ أَكْتُبُ اسْمَ الشَّارِعِ وَ الْحَارَةَ (الْحَيِّ) وَ رَقْمَ الْبَيْتِ وَ الرَّمْزَ الْبَرِيدِيَّ.

آیا پست الکترونیکی (ایمیل) دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ الْبَرِيدُ الْإِلِكْتُرُونِيَّ (الْإِيْمِيل)؟

بله، البته، من ایمیلی با نام ... دارم. نَعَمْ (أَيُّوهُ) ، بِالطَّبَعِ، عِنْدِي إِيْمِيلٌ بِاسْمِ ...

پس ایمیل خودت را نیز بنویس. فَأَكْتُبْ إِيْمِيلَكَ أَيْضاً.

نامه شما سفارشی است؟ رِسَالَتُكَ مُسَجَّلَةٌ (مَضْمُونَةٌ)؟

متوجه منظور شما نشدم. لَمْ أَتَبَّهَ مَا تَقْصِدُ.

منظورم این بود که پست سفارشی می خواهید؟

قصدی هو آنک ترید البرید المسجل؟

با پست هوایی می خواهید یا با پست عادی؟

ترید بالبرید الجوی أم بالبرید العادی؟

برای هر کیلو چه مبلغی دریافت می کنید؟ کم تستلم (تأخذ) لکیلو واحد؟

۳۰ دلار: ثلاثین دولاراً.

من مدتی پیش می خواستم وسیله ای به ایران ارسال کنم، آنها برای هر کیلو ۲۵ دلار می خواستند.

أنا منذ فترة كنت أريد أن أرسل غرضاً (ل، س) إلى إيران فكانوا يريدون على الكيلو ۲۵ دولاراً.

بله، سخن شما درست است ولی از سه ماه پیش قیمت ها تغییر کرده است.

نعم، كلامك حق ولكن تغيرت الأسعار منذ ثلاثة أشهر.

به هر حال اکنون چکار کنم؟ على كل حال ماذا أفعل الآن؟

تمبرها را روی آن الصاق کن. ألتصق الطوابع عليه.

باجه تمبر فروشی کجاست؟ أين شباك الطوابع؟

از کدام باجه تمبرها را بخرم؟ مِنْ أَيْتِهِ نَافِذَةُ الشُّرَى الطَّوَابِعِ؟

از آن باجه. مِنْ تِلْكَ النَّافِذَةِ.

آقا، پاکت نامه و تمبر می خواهم. سَيِّدِي أُرِيدُ الظَّرْفَ (ظَرْفَ الرِّسَالَةِ) وَ الطَّوَابِعِ.

منظور شما تمبر پستی است یا تمبر یادگاری؟

تَقْصِدُ الطَّابِعَ البَرِيدِيَّ أَوْ الطَّابِعَ التِّذْكَارِيَّ؟

تمبر پستی می خواهم. أُرِيدُ الطَّابِعَ البَرِيدِيَّ.

بسیار سپاسگزارم. شَكَراً جَزِيلاً.

یک نامه دیگر هم دارم. عِنْدِي رِسَالَةٌ أُخْرَى.

به چه کشوری؟ اِلَى أَيِّ بِلَادٍ؟

به ایران: اِلَى إِيرانِ.

شما باید این پرسشنامه گمرکی را پر کنید.

يَجِبُ أَنْ تَمْلَأَ (تُعَبِّ) هَذِهِ الاسْتِمَارَةَ الجُمْرُكِيَّةَ.

معذرت می خواهم سؤالی دارم. بفرمایید. مَعْذَرَةً لِدِي سَوَالٌ. تَفَضَّلْ.

من نامه‌ای را ارسال کرده‌ام ولی تاکنون نرسیده و علت را نمی‌دانم.

قَدْ أَرْسَلْتُ رِسَالَةً وَلَكِنَّهَا لَمْ تَصِلْ وَلَا أَعْرِفُ السَّبَبَ.

کی آن را ارسال کرده‌اید؟ مَتَى أَرْسَلْتَهَا؟

دو ماه پیش: مُنْذُ شَهْرَيْنِ.

در باره آن از آقای ... سؤال کن. اسأل (سل) عَنِ السَّيِّدِ ... حَوْلَ ذَلِكَ.

در اداره پست مرکزی از طریق اینترنت مسیر نامه خودتان را به ایران پیگیری کنید.

تابع مسار رسالتك إلى إيران عن طريق الإنترنت (الشبكة العنكبوتية) [1] في دائرة البريد المركزي.

اداره پست مرکزی کجاست؟ أين دائرة البريد المركزي؟

آنجاست، مقابل بانک. هناك، مقابل المصرف (البنك).

از کمک و همکاری شما بسیار سپاسگزارم.

شكراً جزيلاً لمساعدتك و مساهمتك.

کافی نت

می‌خواهم نگاهی کوتاه به اینترنت کنم و ایمیل‌هایم را بخوانم.

أريد أن أتصفحَ النَّتَّ قليلاً و أطالعَ إيميلاتِي.

نزدیکترین کافی‌نت کجاست؟ اَيْنَ أَقْرَبُ مَقْهَى الْإِنْتِرْنِتِ؟

ما کافی‌نت‌هایی در هر خیابان داریم. عندنا مَقَاهِي الْإِنْتِرْنِتِ فِي كُلِّ شَارِعٍ.

شما می‌خواهید به کافی‌نت مراجعه کنید؟ بله.

تُرِيدُ أَنْ تُرَاجِعَ أَلَى مَقْهَى الْإِنْتِرْنِتِ؟ نَعَمْ.

من اکنون شما را راهنمایی می‌کنم. أَنَا أُرْشِدُكَ الْآنَ.

در وسط شهر به خیابان ... می‌رسید. آنجا در اواسط خیابان، یکی از مشهورترین کافی‌نت‌ها را می‌باید.

فِي وَسْطِ الْمَدِينَةِ سَتَصِلُ إِلَى شَارِعٍ ... حَيْثُ تَجِدُ الْمَقْهَى فِي مُنْتَصَفِ الشَّارِعِ وَ هُوَ مِنْ أَشْهَرِ مَقَاهِي

الانترنت.

و اغلب اوقات، زائران (بازدیدکنندگان) و خارجیان بدان محل می‌آیند.

و كثيراً ما يَأْتِي إِلَيْهِ الزُّوَارُ وَ الْأَجَانِبُ.

این کافی نت سه طبقه است. طبقه اول اختصاص به خوردن نوشیدنی‌های معمولی مانند قهوه و چای دارد.

هذا المقهى للإنترنت مكوّن من ثلاثة أدوار، خصّص الطابق الأول للاحتساء (لشرب) المشروبات العاديّة كالقهوة والشاي.

طبقه دوم به اینترنت اختصاص داده شده است. خصّص الطابق الثانی للإنترنت.

طبقه سوم مختص کسانی است که دنبال برنامه‌های کامپیوتری هستند.

والثالث لمن يبحث عن البرامج الكمبيوترية (الكمبيوترية).

السّلامُ علیکم: و علیکم السّلامُ و رحمةُ الله.

خوش آمدید: أهلاً و سهلاً و مرحباً.

می‌خواهم یک ایمیل به ایران بفرستم. اُریدُ أن اُرسلَ ایمیلاً الی ایران.

می‌توانم ایمیل را باز کنم؟ مُمكنُ أن اُفتحَ ایمیلی؟

متأسفم، خطوط در حال حاضر شلوغ هستند. آسف، الخطوط مُزدحمةً حالياً.

لطفاً ده دقیقه صبر کنید. من فضلك اصبر عشر دقائق.

آیا حالا می‌توانم کامپیوتر را روشن کنم؟

هل يُمكنني الآن أن أفتح الكومبيوتر (الكمبيوتر)؟

اشكالي ندارد کامپیوتر را روشن کنید. لا بأس أفتح الكمبيوتر.

کارم تمام شد. تَمَّتْ أَعْمَالِي.

کامپیوتر را خاموش کنم؟ هل أسكّر الكومبيوتر (الحاسوب)؟

بله، سپاسگزارم. نَعَمْ، (أيوه) أشكرك.

بانک

نزدیکترین بانک کجاست؟ أين أقرب البنك؟

چه بانکی را می خواهید؟ أي بنك تريد؟

بانکی را می خواهم که پولهایم را تبدیل کنم.

أريد بنكاً لتبديل (لصرف ، لتصرف) عمليتي (نقودي).

حدود پانصد متر پیاده می روی سپس به بانک مرکزی می رسی.

تمشی حوالی خمسين متراً فتصل إلى البنك المركزي

و اگر تاکسی سوار شوی در انتهای همین خیابان به بانک بازرگانی می‌رسی.

و إذا أردت ركوبَ تَكْسِي تَصِلُ إِلَى الْمَصْرَفِ (الْبَنْكِ) التَّجَارِيَّ فِي نَهَائَةِ هَذَا الشَّارِعِ.

برادر گرامی بانک بازرگانی کجاست؟ آنجاست، مقابل شما.

أخِي الْكَرِيمِ أَيْنَ الْمَصْرَفِ (الْبَنْكِ) التَّجَارِيَّ؟ هُنَاكَ أَمَامَكَ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ : وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

بیخشید می‌خواهم پولهایم را تبدیل کنم.

عَفْوًا أُرِيدُ تَبْدِيلَ (صَرْفَ، تَصْرِيفَ) عُمَلْتِي (نُقُودِي).

چند دلار یا یورو دارید؟ کم‌دولاراً أو یورو عِنْدَكَ؟

پانصد دلار آمریکا دارم. مَعِيَ خَمْسُمِائَةِ دُولَارٍ أَمْرِيكِيٍّ.

قیمتها را می‌دانی؟ هَلْ تَعْرِفُ الْأَسْعَارَ؟

خیر قیمتها را نمی‌دانم. لا، مَا أَعْرِفُ الْأَسْعَارَ.

یک دلار معادل چند ریال سعودی است؟ دُولَارٌ وَاحِدٌ يُعَادِلُ كَمْ رِيَالًا سَعُودِيًّا؟

یک دلار معادل ۳/۷۵ ریال سعودی است.

دولار واحد يُعادلُ ثلاثةً و خمسةً و سبعين ريالاً سُعودياً.

پانصد دلار را در ۳/۷۵ ضرب کن.

أضربُ خَمْسَمائةَ دولارٍ في ثلاثةٍ و خمسةٍ و سبعينَ.

حاصل ضرب، هزار و هشتصد و هفتاد و پنج ريال شد.

فَأَصْبَحَ حَاصِلُ الضَّرْبِ أَلْفاً و ثمانمائةٍ و خَمْسَةً و سبعينَ ريالٍ.

پنج اسکناس را درشت، و بقیه را کوچک بدهید.

أعطني خَمْسَةَ أوراقٍ مِنْ فِتَّةٍ كَبيرةٍ و الباقى مِنْ فِتَّةٍ صَغيرةٍ.

پول خرد دارید؟ هل عندكم فِرَاطَةٌ (س)، خُرْدَةٌ (ع)، فِکَّةٌ (ص)؟

چک‌های مسافرتی یا حواله بانکی می‌پذیرید؟

هل تَقْبَلُ الشَّيْكاتِ السَّيَّاحِيَّةَ أَوِ الحَوالَةَ المَصْرَفِيَّةَ؟

اگر چک‌های مسافرتی شما (تراول چک) بین‌المللی باشد می‌پذیریم.

نَقْبَلُها إِذا كانَتِ الشَّيْكاتُ السَّيَّاحِيَّةَ (تراول شیک) دُولِيَّةَ.

خیر چک‌های مسافرتی من (تراول چک) بین‌المللی نیست.

لا ، لیست شیکاتی السیاحیة (تراول شیک) دُولیة.

کارمند بانک: پول‌ها را خرد کردی؟

مُوظَّفُ المَصْرَفِ (البَنْک): هَلْ بَدَّلْتَ (صَرَفْتَ) نُقُودَكَ؟

بله، سپاسگزارم. نَعَمْ، (أیوه) شکرًا.

چگونه محاسبه کردند؟ کِیْفَ حَاسَبُوا؟

بر اساس نرخ بازار محاسبه کردند. حَاسَبُوا وَفْقَ أَسْعارِ السُّوقِ.

صرافی

مسافران و زائران عزیز توجه کنند که تبدیل ارز در محل‌های مختلف کاملاً متفاوت است بهترین راه مراجعه به بانکها است. اما در صورتی که به بانکها دسترسی نداشتید می‌توانید به چند محل صرافی مراجعه کنید و پس از اطمینان از قیمت‌ها ، پول خود را تبدیل کنید. لازم به ذکر است که اخیراً برخی از صرافی‌ها، زائران را متهم به دادن ارز تقلبی می‌کنند برای جلوگیری از این کار توصیه می‌شود شماره سریال اسکناسها را یادداشت کنید تا در صورت تعویض اسکناسها توسط صراف ، حق شما ضایع نگردد.

صرافی‌های مکه مکرمه کجا است؟

أَيْنَ تُوْجَدُ مَحَلَّاتُ الصَّرَافَةِ فِي مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ؟

صرافی‌های مکه مکرمه در بازارهای مشرف به حرم قرار دارند. اغلب صرافان در منطقه جنوبی حرم در محله مسفله، و در منطقه شمالی در محله‌های غزه، شامیه، و فلق قرار دارند. فروشگاههای متفرقه ای نیز به صورت موسمی در ماههای رمضان و ذیحجه به کار اشتغال دارند.

تُوْجَدُ مَحَلَّاتُ الصَّرَافَةِ فِي الْأَسْوَاقِ الْمُطَّلَّةِ عَلَى الْحَرَمِ. أَغْلَبُ الصَّيَّارِفَةِ فِي الْمِنْطَقَةِ الْجَنُوبِيَّةِ لِلْحَرَمِ الْمَكِّيِّ فِي حَيِّ الْمَسْفَلَةِ وَفِي الْمِنْطَقَةِ الشَّمَالِيَّةِ فِي أَحْيَاءِ الْغَزَّةِ وَالشَّامِيَّةِ وَالْفَلَقِ، وَهَنَّاكَ مَحَلَّاتٌ مَتَفَرِّقَةٌ تَعْمَلُ بِشَكْلِ مُوسَمِيٍّ فَقَطْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَذِي الْحِجَّةِ.

اول این خیابان نیز یک صرافی بزرگ است.

أَوَّلُ هَذَا الشَّارِعِ صَرَّافَةٌ كَبِيرَةٌ أَيْضًا.

آن مغازه، مخصوص خرید و فروش ارز است.

ذَلِكَ الْمَحَلُّ خَاصٌّ لِبَيْعِ وَشِرَاءِ الْعُمَلَاتِ الْأَجْنَبِيَّةِ (الصَّعْبَةِ).

نرخ رسمی دلار چند است؟ كم هو السعر الرسمي للدولار؟

نرخها روی تابلو نوشته شده است. الأسعار مكتوبة على اللوح.

هر دلار برابر پنجاه لیر سوری است. دلار واحدٌ يُعادلُ خَمْسِينَ لِيْرًا سُوْرِيًّا.

یک دلار معادل ۳/۷۵ ریال سعودی است.

دولارٌ واحدٌ يُعادلُ ثَلَاثَةً وَ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ رِيَالًا سَعُوْدِيًّا.

چقدر پول همراه دارید؟ كَمْ مَعَكَ مِنَ النُّقُودِ؟

هزار و پانصد دلار دارم. اَلِيْ اَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةٌ دُوْلَارًا.

یورو، پوند، لیره مصری یا لیره استرلینگ ندارید؟ خیر.

لیسَ عِنْدَكَ الْيُوْرُو، وَ الْبَاوْنْدُ أَوْ الْجِنِيَّةُ الْمِصْرِيَّةُ أَوْ الْجِنِيَّةُ الْإِسْتِرْلِينِيَّةُ؟ لَا.

پولهایت را به من بده تا برایت تبدیل کنم.

أَعْطِنِي نُقُودَكَ لِأُبَدِّلَهَا (لِأَصْرَفِهَا) لَكَ.

این پولها (ارزها) تقلبی است. هَذِهِ الْعُمَلَاتُ مُزَوَّرَةٌ (زَائِفَةٌ).

خیر، پولها (ارزها) تقلبی نیست. زیرا من قبل از اینکه آنها را به شما بدهم شماره سریال آنها را نوشته

ام اما اسکناسی که به من پس دادید اسکناس من نیست.

لَا، لَيْسَتْ هَذِهِ الْعُمَلَاتُ مُزَوَّرَةً. لِأَنِّي قَبْلَ أَنْ أُعْطِيكَ سَجَلْتُ رَقْمَهَا الْمَسْلُوسَ وَ لَكَنْكَ أَعْطَيْتَنِي عُمَلَةً

أُخْرَى غَيْرَ عُمَلَتِي.

معذرت می‌خواهم شاید آن را از شخص دیگری گرفته‌ام.

أرجو المعذرة ربّما أخذتها عن شخصٍ آخر.

دیگر فروشگاههای مجاز صرافی کجاست؟

أين سائر محلات الصيرفة المرخصة؟

آنجاست، سمت راست. هناك، إلى اليمين.

شما صراف هستید؟ أنت صراف؟

بله، من صراف هستم. نعم، (أيوه) أنا صراف.

نرخ یورو، پوند و دلار چند است؟ كم سعر اليورو و البوند و الدولار؟

قیمتها آنجا است. روی تابلو نوشته شده است.

الأسعارُ هناك. مكتوبةٌ على اللوح.

قیمتهای شما مناسب نیست. أسعاركم ليست مناسبة.

ارزش ارز در بازار نوسان دارد. قيمة العملة الصعبة تتذبذب في السوق.

جمعی از افراد مقیم در عربستان از ملیتهای مختلف، عملیات تبدیل انواع ارزها را در بازار سیاه، در

خارج از فروشگاههای صرافی بر عهده دارند.

مجموعهٔ من المقيمين في السعودية من جنسيات مختلفة يُديرون تبادل العملات في السوق السوداء خارج محلات الصرافة.

این افراد با انواع ارزها تجارت می‌کنند و قیمتهایی کمتر از قیمتهای موجود در فروشگاههای صرافی را اعلام می‌کنند.

هؤلاء يتاجرون بالعملات ويطرحون بأسعار أقل من الأسعار الموجودة في محلات الصرافة.

حجاج از تبدیل ارزهایشان در خارج از فروشگاههای مجاز صرافی که در همه جای منطقه مرکزی حرم پراکنده هستند، بیم دارند. زیرا بسیاری از ارزهایشان تقلبی است.

يخشى الحجيج من استبدال (تصرف) العملات خارج محلات الصرافة المنتشرة في المنطقة المركزية للحرم. لأن الكثير من عمالتهم مزيفة.

گاهی حجم معاملات روزمره صرافی‌های مکه در زمان اوج ازدحام به دومیلیون ریال سعودی می‌رسد. به طوری که صاحبان فروشگاهها به علت درخواست روبه افزایش ارز محلی سعودی باید ساعات کاری را دوبرابر کنند.

قد يبلغ حجم التداول اليومي في محلات الصرافة بمكة نحو مليوني ريال في فترة الذروة حيث تفرض على أصحاب المحلات مضاعفة أوقات دوامها لتلبية الطلب المتزايد على العملة المحلية السعودية.

*

بیماریها و درمان

مطب پزشک

مطب پزشک متخصص قلب کجاست؟ اَيْنَ عِيَادَةُ الطَّبِيبِ الْاِخْصَائِيِّ لِلْقَلْبِ؟

معمولاً مطب پزشکان متخصص در غرب مکه مکرمه قرار دارد.

عَادَةُ تَقَعُ عِيَادَةُ الْأَطْبَاءِ الْاِخْصَائِيِّينَ فِي غَرْبِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ.

مطب پزشک مملو از مراجعین است.

عِيَادَةُ الطَّبِيبِ مَمْلُوءَةٌ (مَلِيئَةٌ) (مَتْرُوسَةٌ) (عَا) بِالْمُرَاجِعِينَ.

پزشک چه وقت بیماران را می پذیرد؟ مَتَى يَسْتَقْبِلُ الطَّبِيبُ الْمَرْضَى؟

پزشک از ساعت ۴ تا ۱۰ شب بیماران را می پذیرد.

يَسْتَقْبِلُ الطَّبِيبُ الْمَرْضَى مِنَ السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ حَتَّى الْعَاشِرَةِ لَيْلًا.

بنابراین کارش را عصر آغاز می کند. فَإِذْنُ يَبْدَأُ عَمَلَهُ عَصْرًا.

مبلغ معاینه چند است؟ كَمْ مَبْلَغُ الْفَحْصِ؟

سی ریال سعودی . ثلاثین ریالاً سعودياً .

اتاق انتظار کجاست؟ آنجاست . اَيْنَ غُرْفَةِ الْإِنْتِظَارِ؟ هُنَاكَ .

آقای دکتر لطفاً مرا معاینه کنید ! یا دکتر من فُضْلِكَ أَفْحَصْنِي .

لطفاً روی تخت دراز بکشید . مِنْ فُضْلِكَ تَمَدَّدْ (اسْتَلْقِ عَلَي السَّرِيرِ .

دمای بدن شما بسیار بالاست .

درجة حرارة جسمك (جسدك) عالية (مرتفعة) جداً .

دمای بدن شما بسیار پایین است .

درجة حرارة جسمك (جسدك) منخفضة (واطئة) جداً .

من مبتلا به آبریزش بینی و عطسه هستم .

أنا مُصَابٌ بِالرَّشْحِ وَالْعَطْسَةِ (العطاس) .

آیا من مبتلا به زکام شده‌ام؟ هَلْ أُصِبتُ بِالزُّكَامِ؟

شما مبتلا به آنفلوآنزا شده اید . أنتَ مُصَابٌ بِالْآنْفُلُونزَا .

یعنی سرما خورده‌ام؟ يَعْنِي سَرْمَا خُورْدِهَام؟ يُعْنِي أُصِبتُ بِالْبَرْدِ أَوْ بِالزُّكَامِ؟

ضمناً احساس سر درد و سرگیجه نیز دارم.

فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ أَحْسَبُ بَوَجَعِ الرَّأْسِ (الصُّدَاعِ) وَالدُّوَارِ أَوْ الدَّوْحَةِ (عَا) أَيْضًا.

سعی کن بخوابی زیرا بیدار ماندن برایت خوب نیست.

حَاوِلْ لِتَنَامَ لِأَنَّهُ لَا يُنَاسِيكَ السَّهْرُ.

سعی می‌کنم بخوابم ولی نمی‌توانم. اُحَاوِلُ أَنْ أَنَامَ وَلَكِنْ لَا أَقْدِرُ.

من سرگیجه دارم و خون دماغ نیز شده‌ام.

أَنَا مُصَابٌ بِالدُّوَارِ، (أَنَا دَائِخٌ) (عَا) وَرَعِفَ أَنْفِي (أُصِبتُ بِالرُّعَافِ) أَيْضًا.

چند لحظه منتظر باش . اِنْتَظِرْ بَعْضَ الْوَقْتِ .

چرا شما اضطراب دارید؟ لماذا أنت مضطرب؟

نگران نباش انشاء الله حالت بهتر خواهد شد.

لا تَقْلِقْ سَتَتَحَسَّنُ حَالُكَ إِنْ شَاءَ اللهُ .

مثل اینکه دکتر متوجه نشده لطفاً دوباره آنچه را ذکر کردی به اطلاع دکتر برسان .

كَأَنَّ الدَّكْتُورَ لَمْ يَنْتَبِهْ مِنْ فَضْلِكَ أَعِدْ عَلَيَّ مَسَامَعَهُ مَا ذَكَرْتَ .

آقای دکتر! من او را به درمانگاه ناحیه بردم و آنها هم قدری دارو به او دادند ولی بهتر نشد.

یا دکتر، من او را به درمانگاه ناحیه بردم و آنها هم قدری دارو به او دادند ولی بهتر نشد.

من برای او نگرانم: **أنا خائفٌ عليه.**

آیا به او دارو دادی؟ **هل أعطيتُهُ الدواء؟**

بله، اما دمای بدنش پایین نیامد. **نعم، و لم تهبط حرارته.**

علاوه بر آن رنگ صورتش را زرد می بینم. **فضلاً عن ذلك أراه مُصفرَّ الوجه.**

اجاز بده گوشی را روی قلبت قرار دهم. **اسمَحْ لي أن أضع السَّمَاعَةَ عَلَى قَلْبِكَ.**

اکنون فشار خون شما را اندازه می گیرم. **أقيسُ الآنَ ضَغْطَ دَمِكَ.**

آستین تان را بالا بزنید. **شَمِّرْ قَمِيصَكَ.**

فشار خون شما بالا رفته است. **لَقَدْ ارْتَفَعَ ضَغْطُ دَمِكَ.**

برایت دارو می نویسم (تجویز می کنم). **(أصِفُ لَكَ الدَّوَاءَ.)**

این دارو ادرار آور است. **هذا الدَّوَاءُ مُدْرٍ لِلْبُولِ.**

باید دارو بخورید. **يَجِبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ الدَّوَاءَ (عَلَيْكَ بَتَنَاوُلِ الدَّوَاءِ.)**

داروها را از داروخانه خریداری کنید.

اَشْتَرِ (خُذِ) الْاَدْوِيَةَ (الادواء) مِنْ صَيْدَلِيَّةٍ

از کدام داروخانه داروهایت را گرفتی (خریدی)؟

مِنْ أَيِّ صَيْدَلِيَّةٍ اُخَذْتَ (اَشْتَرَيْتَ) (دواءك)؟

از همان داروخانه . مِنْ نَفْسِ الصَّيْدَلِيَّةِ .

آیا در مدینه داروخانه شبانه روزی وجود دارد؟

هل تُوجَدُ صَيْدَلِيَّةٌ مُنَاوِبَةٌ فِي الْمَدِينَةِ الْمَنُورَةِ؟

بله در خیابان العوالی (.أيوه (نعم في الشارع العوالی .

بهترین درمان برای شما پرهیز است. خَيْرُ الْعِلَاجِ لَكَ الْحَمِيَّةُ.

من شما را از چاقی برحذر می دارم. اَحْذَرُكَ مِنَ الْبِدَاةِ أَوْ السَّمْنَةِ.

من از آنچه برایم زیان آور است پرهیز می کنم. اَنْتَى اَحْتَمَى مِمَّا يَضُرُّنَى.

علاوه بر آن، به تغذیه خوب و مصرف زیاد مایعات اهتمام می ورزم.

فَضْلاً عَنْ ذَلِكَ اَهْتَمُّ بِالتَّغْذِيَةِ الْمُنْفِيَةِ (الجيدة) و الْاِكْتِسَابِ مِنَ السَّوَائِلِ.

خداوند به شما شفا دهد. شَفَاكَ اللَّهُ (اللَّهُ يَشْفِيكَ).

من از دو روز پیش در معده‌ام احساس درد می‌کنم و دچار سسکه شده‌ام.

أنا مُنذُ يَوْمَيْنِ أَحْسُ بِوَجَعٍ فِي مَعِدَتِي فَأُصِبتُ بِالْحَزْوَقةِ (ص)، أو الرُّغْطَةِ (ص).

استفراغ کرده‌ای؟ هَلْ تَقِيَّاتُ، تَهَوَّعْتُ، تَبَوَّعْتُ (ص)؟

خیر، استفراغ نکرده‌ام. لا، مَا تَقِيَّاتُ، مَا تَهَوَّعْتُ، مَا تَبَوَّعْتُ (ص).

من مبتلا به آسَم (تنگی نفس) هستم.

أنا مُصابٌ بِضِيقِ النَّفْسِ (بِضِيقٍ فِي النَّفْسِ؛ بِضِيقِ النَّفْسِ).

من مبتلا به التهاب بیضه و پروستات هستم.

أنا مُصابٌ بِالتهابِ الخُصِيَّةِ و البرُوستاتَةِ.

من احساس درد آپاندیس دارم.

أنا أَحْسُ بِالآلَمِ فِي الزَّائِدَةِ الدُّودِيَّةِ أوِ المُصْرانِ الأَعُورِ.

آیا این بیماری داخلی، بیماری خطرناکی است؟

هَلْ هَذَا المَرَضُ الدَّاخِلِيُّ مَرَضٌ خَطِيرٌ؟

آیا بیماری، عفونی است؟ هَلِ الْمَرَضُ مَرَضٌ عَفْنٌ؟

احساس شکم درد (دل درد، دل پیچه) دارم.

أنا أحسُّ بِالْمَغْصِ (الْمَغِصِ، الْمَغْصِ، الْقُضَاعِ، الْقَضَعِ.)

از کی شکم درد (دل درد، دل پیچه) دارید؟ از دو روز پیش.

مُنْذُ مَتَى مُغِصْتَ (تَمَغِّصْتَ، أَنْغَمَصْتَ)؟ منذُ يَوْمَيْنِ.

من در ناحیه ریه، روده بزرگ، روده باریک، مثانه و کلیه احساس درد می‌کنم.

أنا أحسُّ بِالْأَلَمِ (بِوَجَعٍ) فِي الرَّئَةِ، وَالْمَعَى الْغَلِيظِ، وَالْمَعَى الدَّقِيقِ، وَالْمَثَانَةِ وَالْكُلْيَةِ (الْكَلْوَةِ).

از کی این درد را احساس می‌کنید؟ از یک هفته پیش.

مُنْذُ مَتَى وَأَنْتَ تَشْعُرُ بِهَذَا الْأَلَمِ؟ مُنْذُ أُسْبُوعٍ.

آقای دکتر اعصابم به هم ریخته است. - چرا؟

يا دكتور! لَقَدْ تَوَتَّرَتْ أَعْصَابِي. - لماذا؟

زیرا در ناحیه سینه و پشت احساس درد دارم.

لَا تَنِي أَحْسُّ بِالْأَلَمِ فِي الصَّدْرِ وَالظَّهْرِ.

علاوه بر آن احساس سرگیجه و لرز دارم و در (ناحیه) سرم احساس درد می‌کنم.

فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ أَشْعُرُ بِدَوْخَةِ (عا) وَ رَعَشَةٍ وَ أَحْسُ بِالْأَلَمِ فِي رَأْسِي.

شما احساس سردرد دارید؟ هل أنت تحسُّ بالصُّدَاعِ؟

بله، احساس سردرد دارم. نَعَمْ، أَحْسُ بِالصُّدَاعِ.

اولین بار است که این درد را احساس می‌کنید؟ أَوَّلَ مَرَّةٍ تَشْعُرُ بِهَذَا الْأَلَمِ؟

بله، این اولین باری است که این درد را احساس می‌کنم.

نَعَمْ، هَذِهِ أَوَّلُ مَرَّةٍ أَشْعُرُ بِهَذَا الْأَلَمِ.

جای نگرانی نیست. لَيْسَ مَا يَدْعُو إِلَيَّ الْقَلْقَ.

برای درمان جوش جوانی، برداشتن زوائد گوشتی (مانند زگیلها) و از بین بردن موها با لیزر. به کجا

مراجعه کنم؟

أين أراجعُ لمعالجة حبِّ الشباب و إزالة الزوائد اللَّحْمِيَّة و الأشعار بالليزر.

باید به مرکز (جراحی) زیبایی و مراقبت از پوست مراجعه کنی.

عليك بالمراجعة الي مركز التجميل و العناية بالبشرة.

من از سه روز پیش در ناحیه پشت گردن، پهلو، ستون فقرات، کتف، گردن، شانه، قفسه سینه و دنده احساس درد می‌کنم.

أنا مُنذُ ثلاثةِ أَيامٍ أَحْسُ بِوَجَعٍ فِي الرَّقَاةِ وَالْخَصْرِ (الْخَاصِرِ) وَالْعَمُودِ الْفَقْرِيَّ (خَرْزَةَ «سِلْسِلَةُ» الظَّهْرِ) وَ الْكَتِفِ (الْكَتِفِ) وَالْعُنُقِ وَالْمَنْكَبِ وَقَفْصِ الصَّدْرِ وَالضَّلْعِ.

بیماری دوست شما چیست؟ ما هُوَ مَرَضٌ صَدِيقُكَ؟

او از چند روز پیش در ناحیه کف دست، ساق پا، شقیقه (گیجگاه)، مچ دست و پا، چانه و لب احساس درد دارد.

هُوَ مِنْذُ أَيامٍ يَحْسُ بِوَجَعٍ فِي الرَّاحَةِ (بِاطْنِ الْيَدِ) وَ عَظْمِ السَّاقِ وَ الصُّدْغِ وَ رُسْغِ الْيَدِ وَ الْقَدَمِ وَ الذَّقْنِ وَ الشَّفَةِ.

علاوه بر آن عرق می‌کند و چهره‌اش زرد شده است.

فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ يَتَعَرَّقُ وَ قَدْ اصْفَرَ وَجْهُهُ.

آیا عرق کردن و زرد شدن نشانه بیماری است؟ امکان دارد.

هَلِ التَّعَرُّقُ وَالْإِصْفَارُ عَلَامَةُ الْمَرَضِ؟ يُمَكِّنُ ذَلِكَ.

آیا بیوست دارید؟

هَلْ أَنْتَ مُصَابٌ بِالْيُبُوسَةِ، أَوْ الْقَبْضِ، أَوْ الْحَصْرِ أَوْ الْأَمْسَاكِ؟

آیا دچار تشنج شده‌اید؟ هرگز. هَلْ أُصِبتَ بِالتَّشَنُّجِ (تَشَنُّجَت)؟ كَلَّا.

حالا دراز بکشید :أَرْقُدِ الْآنَ.

دهانتان را باز کنید :اِفْتَحْ فَمَكَ (فَاكِ).

نفس عمیق بکشید :تَنَفَّسْ بَعْمَقٍ.

سرفه بزیند :اسْعَلُ.

آقای دکتر! ورمی در ناحیه رانم ظاهر، و متورم شده است.

یا دکتور! ظَهَرَ وَرْمٌ فِي فَخْذِي وَانْتَبَرَ (تَوَرَّمَ، انْتَفَخَ) الْوَرْمُ.

ورم یک باره پدید آمده یا به تدریج؟ هَلْ ظَهَرَ الْوَرْمُ فَجَاءَهُ أَمْ بِالتَّدرِجِ؟

نوع درد، زمان و شدت آن چگونه است؟ مَا هُوَ نَوْعُ الْأَلَمِ وَتَوَقُّيْتُهُ وَشِدَّتُهُ؟

معمولاً شدت آن در شب افزایش می‌یابد. عَادَةً تَزْدَادُ شِدَّتُهُ فِي اللَّيْلِ.

ورم‌های دیگری نیز در بالای رانم دیدم. رَأَيْتُ أَوْرَاماً أُخْرَى فِي أَعْلَى فَخْذِي.

آقای دکتر چه عواملی درد را تشدید می‌کنند؟

يا دكتور! ما هي العوامل التي تزيد الألم؟

چه عواملی شدت درد را کاهش می دهند؟

ما هي العوامل التي تخف من حدة الألم؟

این عوامل فراوان هستند از جمله: تغییر وضعیت جسمی، استفاده از برخی داروها و غیره.

هذه العوامل كثيرة منها تغيير الوضع الجسمي، الاستفادة من بعض الأدوية و غيرها.

چرا دستانت را روی سر و صورتت قرار داده ای؟

لماذا وضعت يديك على رأسك و وجهك؟

زیرا سرم گیج می رود. لأن رأسي بدأ يدور.

از کی احساس سر گیجه دارید؟ منذ متى تحس بالدوار؟

از دیشب تا حالا به همین حالت است به طوری که نمی توانم تحمل کنم.

منذ الليلة الماضية و لحد الآن بهذه الحالة، حيث لم أعد أحتمل.

آیا از داروهای خاصی استفاده می کنید؟ هل تستعمل أدوية خاصة؟

بله من از داروهای کاهش دهنده فشار خون استفاده می کنم . اینها توصیه پزشک مخصوص من است .

نعم، أستعملُ الأدويةَ الخاصةَ لتقليلِ ضَغْطِ الدَّمِ. هذه هي وصايا طبيبي الخاصِّ.

خانم بیماری شما چیست؟ یا سیده ما هو مرضُک؟

دیروز متوجه ظهور لکه‌های کبود و جوش‌هایی بر پوستم شدم و همراه با آن، احساس سردرد شدید و دردهای مفاصل، همراه با تب شدید کردم.

بِالْأَمْسِ انْتَبَهْتُ إِلَى ظُهُورِ بُقَعٍ زُرْقَاءَ وَ بُتُورٍ عَلَى جِلْدِي فَشَعَرْتُ مَعَهَا بِصُدَاعٍ شَدِيدٍ وَالْآلَامِ فِي الْمَفَاصِلِ مَعَ حُمَّى شَدِيدَةٍ.

بعد از آن چکار کردید؟ ماذا فعلت بعد؟

به دنبال آن به پزشک مراجعه کردم. سپس به تشخیص خود، مرا به علت ابتلا به «آنفولانزا»، توصیه به استراحت و خوابیدن در رختخواب کرد. ولی در روز بعد لکه‌های کبودی بر روی دست‌های خود دیدم که به سرعت افزایش یافت و به ساعدم رسید.

اثرَ ذَلِكَ رَاجَعْتُ الطَّيِّبَ فَأَوْصَانِي بِالرَّاحَةِ وَمُلَازِمَةِ الْفِرَاشِ بِسَبَبِ إِصَابَتِي «بِالْأَنْفُولَانزَا» حَسَبَ تَشْخِيصِهِ وَلَكِنِّي شَاهَدْتُ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ بُقَعًا زُرْقَاءَ عَلَى يَدَيَّ سُرْعَانَمَا ازْدَادَتْ حَتَّى وَصَلَ إِلَيَّ سَاعِدِي.

با مراجعه به فرهنگنامه پزشکی متوجه خطرناک بودن حالت خود شدم.

انْتَبَهْتُ خُطُورَةَ حَالَتِي مِنْ خِلَالِ مُرَاجَعَةِ الْقَامُوسِ الطَّبِيِّ.

سپس دریافتیم این لکه‌ها خطرناکترین عوارض ابتلا به بیماری «مننژیت» است.

أدرکتُ بعد ذلك بأنَّ هذه البقعَ هي من أخطرِ أعراضِ الإصابةِ بمرضِ «التهابِ السحايا»»

بله سخن شما کاملاً صحیح است. زیرا ظاهر شدن این لکه‌های کبود از مراحل پیشرفته بیماری تلقی

می‌شود که پس از چند ساعت به زندگی فرد مبتلا خاتمه می‌دهد.

نعم كلامك حق لأنَّ ظهورَ هذه البقعِ الزرقاءِ يعدُّ من المراحلِ المتقدِّمةِ من المرضِ والتي تُؤدِّي بحياةِ

المصابِ بعدَ ساعاتٍ فقط.

آقای دکتر از شما سپاسگزارم زیرا من به علت تشخیص نادرست پزشک، آستانه مرگ قرار گرفتم.

أشكرک يا دكتور لأنني أشرفتُ على الموتِ بسببِ التشخيصِ الطبيِّ الخاطيءِ من قِبَلِ الطَّبيبِ

اکنون باید چه کار کنم؟ و الآن ماذا أفعل؟

اکنون به سرعت به بیمارستان مراجعه کن.

راجعى الآن إلى المستشفى بالسرعة.

مطب چشم پزشک

اتاق چشم پزشک کجاست؟ أين غرفة طبيب العيون؟

اتاق چشم پزشک، سمت راست (سمت چپ) شماست.

غرفة طبيب العيون على يمينك (على يسارك، على شمالك).

آقای دکتر احساس چشم درد دارم. یا دکتور، احساس بالالم فی عینی.

در حدقه چشم راست احساس درد می کنید یا چشم چپ؟

هل تحس بالالم فی حدقة عينك اليمنى أو اليسرى؟

جای نگرانی نیست. لیس ما يدعوا إلى القلق.

مواظب چشمهات باش من برایت عینک مناسب را می نویسم.

انتبه إلى عینک أنا أصف لك النظارة المناسبة.

علاوه بر آن من یک قطره آرام بخش برایت می نویسم.

فضلاً عن ذلك أصف لك قطرة مهدئة لعینک.

این برای شما بهتر است و شما را راحت می کند. فهذا أفضل لك ويريحك.

آقای دکتر شماره عینک من چند است؟ یا دکتور، ما هو رقم نظارتی؟

شماره عینک شما ... است. رقم نظارتک هو ...

آقای دکتر من مبتلا به فشار خون در چشم چپ هستم.

یا دکتور، أنا مصابٌ بِضَغَطِ الدَّمِ فِي العَيْنِ اليُسْرَى.

آیا در حدقه چشم احساس درد می‌کنید؟ هل تحسُّ بالألم في حدقة العين؟

بله مخصوصاً در شب. نعم و خاصة في الليل.

آیا در چشمت قطره ریختی؟ هَلْ قَطَّرْتَ عيونَكَ؟

من یک قطره برایت می‌نویسم که فشار چشمت را پایین می‌آورد.

حسناً. فأنا أصفُّ لكَ قطرةً يُقلِّلُ ضَغَطَ عينِكَ.

من نمی‌توانم بدون عینک مطالعه کنم.

أنا لا أستطيعُ (لا أقدرُ) أن أطلعَ بدونَ نظارة.

شما مبتلا به آب سیاه (تاری چشم) هستید.

أنت مصابٌ بِالْكُمَةِ (الظلمة البصرية).

متأسفانه شما مبتلا به آب مروارید سفید (کاتاراکت) هستید.

مَعَ الْأَسْفِ أَنْتَ مُصَابٌ بِإِعْتَامِ عَدَسَةِ الْعَيْنِ أَوْ (الكاتاركت أو الماء الأبيض).

چشم شما دوربین است. عَيْنِكَ مَدِيدَةٌ.

مجرای اشکی شما باز نیست.

قَنَا تُكَ الدَّمْعِيَّة (مَدْمَعُكَ، مَجْرَى دَمْعِكَ) غَيْرُ مَفْتُوحَةٍ.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟

هَلْ يَجِبُ أَنْ تُجْرَى عَلَى الْعَمَلِيَّةِ الْجِرَاحِيَّةِ؟

*

مطب دندانپزشکی

مطب دندانپزشکی کجاست؟ أين عيادة طب الأسنان؟

ببین آنجا مطب دندانپزشکی است. شوف (عا) (انظر) هناك عيادة طب الأسنان.

روی تابلو نوشته شده: مطب دندانپزشکی دکتر ... ، دارای بورد طب و جراحی دهان و دندان.

كُتِبَ عَلَى اللّوْحَةِ: عيادة طب الأسنان الدكتور بكالوريوس طب و جراحة الفم و الأسنان.

دندانپزشک کجاست؟ أين طبيب الأسنان؟

من دندانپزشک هستم چه کاری دارید؟ أنا طبيب الأسنان ماذا تريد؟

دندانم پوسیده (کرم خورده) است در نتیجه احساس درد می‌کنم.

سني مسوس فأحس بالآلم.

چند بار در روز دندان‌ت را با مسواک تمیز می‌کنی؟ دو بار در روز.

كم مرة في اليوم تُنظف أسنانك بفرشاة الأسنان؟ مرتين في اليوم.

من به مسواک زدن عادت دارم. أنا مُتعودٌ بالسّواك.

من در سال گذشته مبتلا به پوسیدگی دندان بودم ولی متأسفانه به دندانپزشک مراجعه نکردم.

أنا في السنّة الماضيّة كنتُ مُصاباً بِنَخْرِ الأَسنانِ، أو السَّاسِ ولكن مَعَ الأَسفِ لَمْ أراجِعْ إلى طَبيبِ
الأسنانِ.

به همین سبب احساس دندان درد دارم .
لذلك أحسُّ بِوَجَعِ (بِألمِ) السِّنِّ.

می‌خواهم دندانم را بکشم. أُريدُ أَنْ أَقتَلِعَ (أَقْلَعُ، أَخْلَعُ) سِنِّي.

این (دندان)، درد می‌کند. هذه تُؤلِمُنِي.

می‌خواهم دندانم را جرم‌گیری کنم زیرا لثه‌ام خیلی خونریزی می‌کند.

أريدُ أَنْ أَقْلَحَ أسنانِي لأنَّ لثَتِي تَنزِفُ كثيراً.

یک وقت فوری برای ملاقات با دکتر می‌خواهم.

أريدُ مَوْعِداً عاجلاً مَعَ الدَّكتورِ.

فردا ساعت ده صبح شما را می‌بیند. سَيُقَابِلُكَ غداً في السَّاعةِ العاشرةِ صباحاً.

اوضاع دندان پزشکی در اینجا چگونه است؟ كَيْفَ أوضاعُ طبِّ الأسنانِ ههنا؟

منظور شما از این سؤال چیست؟ ما هُوَ قَصْدُكَ مِنْ هذا السُّؤالِ؟

از نظر مراعات مسائل بهداشتی. مِنْ حَيْثُ مُراعاةِ الأُمُورِ الصَّحِيَّةِ.

از این نظر مطمئن باش. مِنْ هَذِهِ الناحيةِ كُنْ عَلَيَّ ثِقَةً.

بیمارستان

بیمارستان (درمانگاه) کجاست؟ أينَ المُستَشْفَى، أو المَشْفَى (المُسْتَوْصَفُ)؟

از همین جا تاکسی سوار می شوی سپس به راننده می گویی مقابل بیمارستان پیاده می شوم.

تَرْكَبُ التَّكْسِي مِنْ هُنَا ثُمَّ تَقُولُ لِلسَّائِقِ: أَنْزِلْ أَمَامَ مُسْتَشْفَى

پذیرش بیمارستان کجاست؟ أينَ قِسمُ الاستقبالاتِ للمستشفى؟

پشت آن اتاق دور بزن. دَوِّرْ (لِفٍ) وِراءَ تِلْكَ العُرْفَةِ.

برادرم (خواهرم) بفرماید . تَفَضَّلْ يا أَخِي (يا أُخْتِي) أَنَا بِخِدمَتِكُمْ .

نسخه ای دارم که در آن پزشک دستور داده در بیمارستان بستری شوم .

لِي وَصْفَةٌ وَصَفَهَا لِي الطَّيِّبُ وَ فِيهَا أَمْرِنِي بِالرُّقُودِ (بِاللُّزُومِ) فِي المَسْتَشْفَى .

اتاق خصوصی می خواهید یا اتاق عمومی؟

تريدُ الجِناحَ الخاصَّ أو العامَّ (العُرْفَةَ الخاصَّةَ أو العامَّةَ) ؟

اتاق خصوصی می خواهم .أريدُ الجناحَ الخاصَّ.

اتاق درجه یک می خواهيد يا درجه دو؟ تُريدُ غرفةَ الدرجةِ الأولى أو الثَّانية؟

اتاق خصوصی :الجناح الخاص

لطفاً بخشهای بیمارستان را به من معرفی کنید.

منُ فضلکَ عَرَّفنی الوحداتِ الطَّبيةِ المتخصِّصةَ فی هذا المستشفى.

بخشهای پزشکی تخصصی این بیمارستان عبارت است از:

الوحداتِ الطَّبيةِ المتخصِّصةِ فی هذا المستشفى هي:

بخش شستشوی کلیه و کلیه مصنوعی. وحدة غسيل الكلى والكلية

الاصطناعيَّة .

بخش درمان تنفسی. وحدة المعالجة التنفسیَّة.

بخش سوختگی. وحدة الحُرُوق.

بخش مراقبتهای ویژه جراحی. وحدة العناية الحثیثة للجراحة.

بخش مراقبتهای ویژه بیماریهای داخلی. وحدة العناية الحثیثة للأمراض الباطنیَّة.

بخش جراحی مغز و اعصاب. شعبة جراحة الدماغ والأعصاب.

شما نیاز به اکو از قلب دارید.

أنت بحاجة الى تخطيط القلب الصدىّ Echo Cardiography

بخش مراقبتهای ویژه قلب. وحدة العناية الحثيثة بالقلب.

بخش مراقبتهای ویژه جراحی قلب باز.

وحدة العناية الحثيثة بجراحات القلب المفتوح.

بخش مراقبتهای ویژه نوزادان. وحدة العناية الحثيثة بالمواليد.

بخش باروری و مساعدت بارداری. وحدة الإخصاب والمساعدة على الحمل.

بخش درمان شکستگی های ستون فقرات. وحدة علاج كُسُورِ العَمُودِ الفَقْرِيّ.

بخش جهاز هاضمه و كبد. وحدة الجهاز الهضمي والكبد.

بخش سنگ شکن مجاری ادرار. وحدة تفتيت حصي المسالك البولية.

دستگاه سنگ شکن. جهاز تفتيت (تفجير) (س) حصي المسالك البولية.

قسم تنقية الدم hemodialysis

بخش همودیاالیز.

وحدة تخطيط القلب.

بخش نوار قلب.

بخش مراقبت‌های ویژه کودکان .وحدة العناية الحثيثة للأطفال .

وحدة الألم المزمن .

بخش دردهای مزمن

بخش کشت مغز استخوان. وحدة زراعة النخاع العظمي.

بخش مراقبت روزانه. وحدة العناية النهارية.

بخش رادیولوژی بیمارستان ۲۴ ساعته به صورت مداوم کار می‌کند و بیماران را از همه گروه‌های بیمه شده و بیمه نشده می‌پذیرد. و ۲۵ درصد به همه بیماران تخفیف می‌دهد.

شعبة الأشعة بالمستشفى، تعمل على مدار ۲۴ ساعة متواصلة وتقبل المرضى من جميع الفئات المؤمنة وغير المؤمنة صحياً. وتمنح خصماً مالياً مقداره ۲۵٪ لجميع المرضى.

اتاق گزارش عکسبرداری: غرفة تقرير الأشعة

شما نیاز به عکسبرداری با اشعه ایکس دارید؟ بله.

أنت بحاجة إلى أخذ (التقاط) الصورة بالأشعة السينية أو أشعة «إكس»؟ نعم.

اشعه ایکس زیان آور نیست؟ هل الأشعة السينية غير مُضرة؟

نترس، جای نگرانی نیست. لا تخف، ليس ما يدعو إلى القلق.

بخش رادیولوژی همه خدمات اصلی را به شرح زیر فراهم می‌کند:

توفر شعبه الأشعة جميع الخدمات الرئيسية وهي:

عكسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تصوير الشرايين والأوردة الملون Angiography

پزشکی هسته ای. الطب النووي Medicine Nuclear

عكسبرداری سی تی اسکن. التصوير الطبقي الحلزوني Spiral CT Scan

واحد شستشوی کلیه‌ها. وحدة غسيل الكلى.

دستگاه نوار مغز. جهاز تخطيط الدماغ Electroencephalogram

عكسبرداری از پستان (ماموگرافی). تصوير الثدي Mammography

عكسبرداری مافوق صوت. التصوير فوق الصوتي العادي Ultrasound

عکسبرداری ام آر آی. التصويرُ بِالرَّئِینِ الْمَغْنَطِیْسِ MRI

عکسبرداری رنگی مافوق صوت شریانی.

التصویرُ فَوْقِ الصَّوْتِ الشَّرِیَانِیِّ الْمَلُونِ Doppler Ultrasound

عکسبرداری دستگاه هاضمه و ادراری رنگی.

تصویر الجهاز الهضمی والبولی الملون Digital Fluoroscopy

عکسبرداری عادی. التصوير التقليدی (العادی) X-Ray

تست ورزش : جهاز قیاس الجهد

آقا بیماری شما چیست؟ سیدی ما هو مرضک؟

من مبتلا به بیماری پوستی، قلبی، ریوی، و مفاصل هستم.

أنا مُصابٌ بِالْمَرَضِ الْجِلْدِیِّ، وَالْقَلْبِیِّ، وَالرَّئِوِیِّ، وَالْمَفَاصِلِ.

اینجا مخصوص بیماری‌های پوستی، نازایی زنان، مجاری تنفسی، گوش و حلق و بینی است.

هنا مُختَصُّ بِالأمراضِ الجِلْدِيَّةِ، و العُقْمِ النَّسَائِيَّةِ، و المَسَالِكِ التَّنْفُوسِيَّةِ، و أمراضِ الأنفِ و الأذُنِ و الحَنجَرَةِ.

شما مبتلا به آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی)، اسهال خونی، التهاب کلیه، هستید. [۲]

أنت مُصابٌ بِضَرْبَةِ الشَّمْسِ، (بِلَفْحَةِ الشَّمْسِ)، و الإسهالِ الدَّمَوِيِّ، و التَّهابِ الكَلِيَّةِ.

بیمار شما مبتلا به تب روده، تب مالاریا، تب مخملک، تب نوبه، تب و لرز است.

مَرِيضُكُمْ مُصابٌ بِالْحُمَّى المَعَوِيَّةِ، و حُمَّى المَلارِيَا، و الحُمَّى القَرْمِزِيَّةِ، و الحُمَّى المُتَقَطَّعَةَ (حُمَّى الغِبِّ)،

و البُرْدَاءِ (بُرْدُ الحُمَّى، و البُرْدِيَّة).

من مبتلا به سیاه زخم شده‌ام؟

أنا مُصابٌ بِالجَمْرَةِ الخَبِيثَةِ (الحُمَّةِ الخَبِيثَةِ، الجَمْرَةِ الفَحْمِيَّةِ)؟

آقای دکتر! من مبتلا به لخته شدن خون در رگ، نقرس، صرع و مالاریا هستم.

یا دکتر! أنا مُصابٌ بِالجلطةِ الدَّمَوِيَّةِ، و النُّقرسِ (داءِ المُلوكِ)، و الصَّرْعِ، و المَلارِيَا.

آقای دکتر! من مبتلا به روماتیسم، دیفتری، فلج ناقص (فلج جزئی)، و واریس (گشادشدن عروق)

هستم.

یا دکتور! انا مُصابٌ بِالرُّوماتِزْمِ (داءِ المَفَاصِلِ، الرِّيشِيِّ، الرَّثِيَّةِ) و الخُنَاقِ (الدَّفْتَرِيَا، الخَانُوقِ) و الشَّلَلِ
الجُزئِيِّ و الدَّوَالِيِّ.

در پوستم احساس سوزش می‌کنم. انا أَحْسُ بِالْحُرْقَةِ فِي جِلْدِي.

جوش (دانه) قرمز رنگ در پوست شما ظاهر شده است؟

هل ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْرَاءُ فِي جِلْدِكَ؟

بله، جوش قرمز رنگ در پوستم ظاهر شده است.

نَعَمْ، ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْرَاءُ فِي جِلْدِي.

من مبتلا به گوش درد، سرفه، و بند آمدن ادرار شده‌ام.

اَنَا مُصَابٌ بِوَجَعِ الْأُذُنِ (أَلَمِ الْأُذُنِ) و السُّعَالِ (السُّعْلَةُ، الكُحَّةُ) و حَبْسِ الْبَوْلِ.

من مبتلا به مرض قند (دیابت)، مَحْمَلِك، یرقان (زردی) هستم.

اَنَا مُصَابٌ بِمَرَضِ السُّكَّرِ و الْقَرْمِزِيَّةِ و الْبِرْقَانِ (الصَّفَرِ).

من مبتلا به سنگ کیسه صفرا و زخم معده هستم.

اَنَا مُصَابٌ بِالْحَصَاةِ الصَّفْرَاوِيَّةِ و قُرْحَةِ الْمَعِدَةِ.

شما باید در بیمارستان بستری شوید.

يَجِبُ أَنْ تُلَازِمَ الْفِرَاشَ (أَنْ تَرُقُدَ) فِي الْمُسْتَشْفَى.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟ بله.

هَلْ يَجِبُ أَنْ تُجْرَى عَلَى الْعَمَلِيَّةِ الْجِرَاحِيَّةِ؟ نَعَمْ (أَيُّه).

آقای دکتر به نظر من بستری شدن در بیمارستان برای من سودمند باشد.

يا دكتور أنا أعتقد أن الرُقُودَ فِي الْمُسْتَشْفَى يُفِيدُنِي.

به نظر من بستری شدن در بیمارستان ممکن است همیشه درمان سودمندی نباشد. و در برخی حالات

ممکن است بهبودی را به تأخیر اندازد و یا ممکن است به بیمار آسیب برساند.

باعتقادی الرُقُودُ فِي الْمُسْتَشْفَى قَدْ لَا تَكُونُ دَائِمًا عِلَاجًا مُفِيدًا وَيُمْكِنُ فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ أَنْ تُؤَخِّرَ الشِّفَاءَ
أَوْ رَبَّمَا تُؤْذِي الْمَرِيضَ.

آزمایش‌ها نشان می‌دهد که وضعیت بیماران مبتلا به درد شدید ناحیه تحتانی پشت، درد زایمان،

حمله‌های قلبی و التهاب کبد بعد از استراحت در بستر بهبود نیافتند.

كَشَفَتِ التَّجَارِبُ أَنَّ حَالَاتِ الْمَرَضَى الْمُصَابِينَ بِالْأَلَمِ حَادِّ فِي أَسْفَلِ الظَّهْرِ وَالْمَخَاضِ وَالْأَزْمَةِ الْقَلْبِيَّةِ
وَالْتِهَابِ الْكَبِدِ، لَمْ تَتَحَسَّنْ بَعْدَ الرَّاحَةِ فِي الْفِرَاشِ.

اینجا نرخ‌های بیمارستان‌های دولتی ارزانتر است یا بیمارستان‌های خصوصی؟

هنا أسعارُ المُستشَفِيَّاتِ الخَاصَّةِ أُرْخَصُ أم المُستشَفِيَّاتِ الحُكُومِيَّة؟

البته بیمارستانهای دولتی ارزانترند.

بالطبع المُستشَفِيَّاتِ الحُكُومِيَّةِ أُرْخَصُ من المُستشَفِيَّاتِ الخَاصَّةِ.

آنجا بیمارستانِ مخصوصِ پیوندِ قلب، کبد، و کلیه است.

هُنَاكَ مُستشَفَى خاصٌّ لزرعِ القلبِ و الكبدِ و الكلىة.

اینجا مختص بیماریهای چشم، خون، دستگاه تنفسی، دستگاه عصبی، دستگاه هاضمه، دهان و دندان،

روماتیسم و استخوان، زنان و زایمان، کلیه و مجاری ادرار است.

هنا مُختَصُّ بأمراضِ الدَّمِ، و العُیونِ، و الجِهازِ التَّنَفُّسِیِّ، و الجِهازِ العَصَبِیِّ، و الجِهازِ الهَضْمِیِّ، و الفَمِّ و

الأسنان، و الروماتزم و العظام، و النساءِ و الولادة، و الكلى و المسالك البولیة.

آیا تخصصهای زنان در این بیمارستان وجود دارد؟

هَلْ تُوجَدُ اِختِصاصاتُ النِّساءِ فی هذا المُستشَفِیِّ؟

بله، ما پزشک متخصص، جراح، پزشکیار، پرستار و بهداشتیار داریم.

نَعَمْ، (أیوه) عِنْدَنَا الطَّبِیْبَةُ الْمُتَخَصِّصَةُ (الِاخْتِصَائِیَّةُ) و الجِرَّاحَةُ و مُساعِدَةُ الطَّبِیْبَةِ و المُمَرِّضُ، (المُمَرِّضَةُ)

و المَساعِدُ الصَّحِّیِّ.

پزشک متخصص بیماریهای زنان و زایمان کجاست؟ چرا؟

أين الطَّيِّبَةُ الْمُتَخَصِّصَةُ لأمراضِ النِّسَاءِ وَ التَّوَلِيدِ؟ لماذا؟

چون زانو درد زایمان دارد.

لأنَّ الحَامِلَ تَمَخَّضُ، تَحْسُ بُوجَعِ الوِلَادَةِ، أَو التَّمَخُّضُ (الطَّلَق، المَخَاض، طَلَقِ الوِلَادَةِ).

باید بروید خانم دکتر را صدا بنزید. یَجِبُ أَنْ تَذْهَبَ لِتُنَادِيَ الطَّيِّبَةَ.

پزشک معالج کجاست؟ أينَ الطَّيِّبُ المُعَالِجُ؟

آمبولانس کجاست؟ أينَ سَيَّارَةُ الإسْعَافِ؟

آیا پزشک کشیک در بخش جراحی هست؟

هَلْ يُوجَدُ الطَّيِّبُ المُنَاوِبُ فِي قِسْمِ الجِرَاحَةِ؟

معمولاً معاینات پزشکی زیر نظر پزشکان متخصص در بیمارستان انجام می شود.

عَادَةً تَجْرَى الفُحُوصَاتُ الطَّيِّبَةُ تَحْتَ إشرافِ الأَطِبَّاءِ الأَخْصَائِيِّينَ فِي المُسْتَشْفَى.

آقای دکتر! مادرم عمل گوارش برایش دشوار است.

یا دکتور! عَمَلِيَّةُ الهَضْمِ صَعْبٌ عَلَيَّ أُمِّي.

او سال گذشته به سکنه مغزی مبتلا شده است.

أَنهَا أُصِيبَتْ بِالْجُلْطَةِ الدَّمَاغِيَّةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.

او اکنون در حالت نقاهت (بهودی) است.

هي الان في حالة النفاة. (نقته من المرض، تحسنت «تحسن» حالها.)

آقای دکتر شنیده‌ام که بیماری حصبه (تیفوئید) و تب برفکی و آبله شایع شده است.

لَقَدْ سَمِعْتُ بِأَنَّهُ شَاعَ مَرَضُ الْحَصْبَةِ أَوْ التِّيْفُوئِيدِ (التِّيْفُودِ) وَ الْحُمَّى الْقُلَاعِيَّةِ وَ الْجُدْرِيَّ.

آیا بیماری حصبه، تب برفکی و آبله واگیردار (مُسرِي) است؟

هَلِ الْحَصْبَةُ أَوْ التِّيْفُوئِيدُ (التِّيْفُودِ) وَ الْجُدْرِيَّ أَمْرَاضٌ سَرِيعَةُ الْعُدْوَى (أَمْرَاضٌ مُعْدِيَّةٌ)؟

آیا با واکسیناسیون (مایه‌کوبی) نمی‌توان مانع این بیماریها شد؟ نمی‌دانم.

هَلَّا يُمْكِنُ الْإِبْتِعَادُ عَنْهَا بِالتَّطْعِيمِ أَوْ التَّلْقِيحِ؟ لَسْتُ أَدْرِي (لا أدري).

تترس، زیرا تب برفکی در این کشور شناسایی شده است.

لَا تَخَفْ، لِأَنَّهُ تَمَّ الْعُنُورُ عَلَى الْحُمَّى الْقُلَاعِيَّةِ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ.

دو روز است احساس کمر درد دارم. مُنْذُ يَوْمَيْنِ أَحْسُ بُوجَعٍ (بِأَلَمٍ) فِي ظَهْرِي.

مرا چند بار به بیمارستان بردند و الحمد لله خیلی بهتر شده‌ام.

أَخَذُونِي إِلَى الْمُسْتَشْفَى عِدَّةَ مَرَّاتٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَصْبَحْتُ أَفْضَلَ بِكَثِيرٍ.

بیمار شما کجاست؟ أين مریضک؟

پزشک دستور داد در بیمارستان، بخش سی سی یو CCU بستری شود.

أَمَرَ الطَّيِّبُ أَنْ يُلَازِمَ الْفِرَاشَ فِي الْمُسْتَشْفَى فِي قِسْمِ الْعِنَايَةِ الْفَائِقَةِ.

بیمار شما به خون نیاز دارد. مریضکم یحتاج اِلَى الدَّمِ.

سریعاً به بانک خون مراجعه کنید. راجعاً سَرِيعاً إِلَى بَنْكِ الدَّمِ.

کدامیک از اطباء بیماری او را تشخیص داد؟

أَيُّ مِنَ الْأَطِبَّاءِ أَمَكَّنَهُ تَشْخِيسُ مَرَضِهِ؟

بیماری او را دکتر صالح تشخیص داد. شَخَّصَ مَرَضَهُ الدُّكْتُورُ صَالِحٌ.

حالش چطور است؟ كَيْفَ حَالُهُ؟

او اکنون بهتر از گذشته است. هُوَ الْآنَ أَحْسَنُ مِنْ السَّابِقِ.

کجا عمل جراحی انجام داد؟ در همان بیمارستان.

أَيْنَ أُجْرَى الْعَمَلِيَّةُ الْجِرَاحِيَّةُ؟ فِي نَفْسِ الْمُسْتَشْفَى ▪

اتاق حسابداری بیمارستان کجاست؟ چه می خواهید؟

أَيْنَ غُرْفَةُ الْمُحَاسَبَةِ فِي الْمُسْتَشْفَى؟ مَاذَا تُرِيدُ؟

می خواهم نزد حسابدار بروم تا هزینه هایم را بپردازم.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ عِنْدَ الْمُحَاسِبِ لِأَدْفَعِ تَكَالِيفِي ▪

*

تزریقات و پانسمان

اتاق تزریقات کجاست؟ أَيْنَ غُرْفَةُ الْحُقْنَةِ (الْإِبْرَةِ) (عا)؟

اتاق تزریقات مردانه یا زنانه را می خواهید؟

تُرِيدُ غُرْفَةَ الْحُقْنَةِ (الْإِبْرَةِ) لِلرِّجَالِ أَوْ لِلنِّسَاءِ؟

آنجا است مقابل در ورودی. هناك أمامَ بَوَابَةِ الدُّخُولِ.

چه امری دارید؟ ماذا تَأْمُرُ؟

یک آمپول دارم. لَدَيَّ أَنْبُوتَةٌ [٣] وَاحِدَةٌ.

روی تخت دراز بکشید. اسْتَلِقْ عَلَيَّ السَّرِيرِ.

آیا تا به حال آمپول آمپی سیلین زده اید؟

هل ضَرَبْتِ (عا) أَنْبُولَةَ آمبِي سِيلِين لِحَدِّ الْآن (هَلْ أَخَذْتِ إِبْرَةَ... (س، ل)؟

حساسیت به آنتی بیوتیک ندارید؟ أليس لكِ حساسية بالمُضادِّ الحيوي؟

خير، بارها آمپول آمپی سیلین زده ام.

لا، ضَرَبْتُ (عا) أَنْبُولَةَ (إِبْرَةَ) آمبِي سِيلِين عِدَّةَ مَرَّاتٍ.

این تزریق عضلانی، وریدی یا زیر پوستی است؟

هَذِهِ الْحَقْنَةُ، عَضْلِيَّةٌ أَوْ وَرِيدِيَّةٌ أَوْ جِلْدِيَّةٌ؟

این تزریق عضلانی است. هَذِهِ الْحَقْنَةُ، عَضْلِيَّةٌ.

آمپول دیگری ندارید؟ خیر. ليس لديكَ أَنْبُولَةٌ أُخْرَى؟ لا.

دستم دچار خونریزی شده است. لَقَدْ أُصِيبَتْ يَدِي بِالنَّزِيفِ.

لطفاً خونریزی را متوقف و زخم مرا پانسمان کنید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْقِفِ النَّزِيفَ وَضَمِّدْ جُرْحِي.

خواهرم نترس! صدایت را پایین بیاور!

أختي لا تخافى اخفتى (خَفَّضِي) (وَطَّي) (س، ل) صوتك.

پانسمان کردن این زخم ضروری است. تَضْمِيدُ هذا الجرحِ ضروريٌّ.

زخم شما سطحی است. جَرْحُكَ طَفِيفٌ.

بخیه زخمهای سطحی ساده است. تَدْرِيزُ (خِيَاطَةُ) الجروحِ الطَّفِيفَةِ بَسِيطَةٌ جِدًّا.

*

آزمایشگاه تشخیص طبی

آزمایشگاه تشخیص طبی کجاست؟ این المختبر للتحاليل الطبية؟

آنجا یک آزمایشگاه تشخیص طبی است. هناك مختبر للتحاليل الطبية .

از جمله خدمات این آزمایشگاه: اندازه گیری هرمونها ، شناسایی ویروسها، آزمایشات حساسیت،

آزمایشات توانایی جنسی، آزمایشات بیماریهای وراثتی.

مِنْ خدماتِ الْمُخْتَبَرِ: قِياسُ الهُورْمُوناتِ، الكَشْفُ عَنِ الفِيروساتِ، اِختِباراتُ الحَسَّاسِيَّةِ، اِختِباراتُ الكَفاءَةِ

الجنسيَّةِ، تَحاليلُ الأمراضِ الوراثيَّةِ.

ماذا تُريدُ؟

چه می خواهید؟

یک نسخه پزشکی برای آزمایش خون و ادرار دارم.

لَدَىَّ وَصْفَةٌ طَبِيبَةٌ لِتَحْلِيلِ الدَّمِّ وَ الْبَوْلِ.

برای خونگیری به اتاق مراجعه کنید. راجعاً إلى غرفة لأخذِ الدَّمِّ.

کی برای جواب مراجعه کنم؟ متی أراجعُ للجواب؟

سه روز بعد . بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

من مسافر هستم در صورت امکان می توانم فردا مراجعه کنم؟

أنا مسافرٌ هل يُمكنُنِي أَنْ أراجعَكم غداً؟

اشکالی ندارد فردا مراجعه کن. لا بأس، راجعاً غداً.

*

داروخانه

نزدیکترین داروخانه شبانه روزی کجاست؟ أَيْنَ أَقْرَبُ صَيْدَلِيَّةٍ مُنَاوِبَةٍ (مُنَوَّبَةٍ)؟

شما دکتر داروساز هستید؟ هل أنت طبيبٌ صيدليّ (صيدلانيّ، صانعُ الأدوية)؟

لطفاً نسخه را به من بدهید. من فضلك أعطني الوصفة.

پماد (مرهم) می خواهم. أريدُ ضماداً (بلسم، المرهم)....

قرصهای مُلین (مسهل) می خواهم. أريدُ الأقراصَ المُلينةَ (المُسهلة)؟

قرصهای کاهش قند خون به نام می خواهم.

أريدُ الأقراصَ المُقللةَ لِسُكَّرِ الدَّمِ [4] باسمِ

قرصهای کاهش فشار خون به نام می خواهم.

أريدُ الأقراصَ المُقللةَ لِضَغْطِ الدَّمِ باسمِ

آیا مسکن هایی مانند آسپرین دارید؟ هل عندكمُ مُسكِّناتٌ كالاسبرين؟

آیا آنتی بیوتیک دارید؟ هل عندكمُ المُضادُّ الحَيويّ (المضادُّ للجراثيم)؟

این قرصها خواب آور و اینها قرصهای ویتامین هستند.

هذه الاقراصُ (الحبوبُ) مُنومةٌ (مُرَقِّدةٌ، مُنَعِّسةٌ) و هذه اقراصُ فيتامين.

آقای دکتر! باند پانسمان، پنبه طبی، قطره سرفه و قطره چشم می خواهم.

يا دكتور! أريد الرباط (الشاش) و القطن الطيب و قطرة (نقطة) السعال و قطرة العيون.

لطفاً يك قطره چكان و يك دهان شويه به من بدهيد.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي قَطْرَةَ (نَقَاطَةً) وَ غَسِيلاً لِلْفَمِّ.

*

[۱] به اختصار (شكبوئیة) نیز گفته می شود.

[۲] - نام بیماریها صرفاً به منظور یادگیری ذکر شده است و عملاً همه این بیماریها در یک بیمار جمع نمی شوند.

[۳] - (پ) در عربی معاصر رایج است.

[۴] قند در کشورهای عربی وجود ندارد در نتیجه به جای قند از شکر استفاده می شود. بنابراین به جای «قند خون»، «سُكَّر الدَّم: شکر خون» گفته می شود.

پارچه فروشی

پارچه‌های ممتاز چادر مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَقْمِشَةٌ مُمْتَازَةٌ لِلْعِبَاءَةِ السُّودَاءِ؟

بله ما انواع پارچه‌های ممتاز چادر مشکی را داریم.

أيوه (نعم) عندنا أنواع الأقمشة الممتازة للعباءة السوداء.

این پارچه متری چند است؟ کم سعرُ هذا القماش للمتر الواحد؟

این گران است ارزانتر از این می خواهیم.

هذا غالٍ (غالی) أريدُ أرخصَ من هذا .

ارزانتر از این نداریم . لیسَ عندنا أرخصَ من هذا .

کالای گران نمی خواهیم . لاأريدُ السلعةَ الغاليةَ .

به نظر می رسد از آن خوشتر آمده است . يبدو أنه قد أعجبك .

بله ، لطفاً پارچه را ببرید . آیوه (نعم) ، من فضلك قصَّ القماش .

پارچه ابریشمی دارید؟ هل عندك قماش حريري؟

این، ابریشم مصنوعی است . هذا حريرٌ (إبريسم) صناعيٌّ . (اصطناعيٌّ)

آیا رنگهای دیگری از این پارچه دارید؟

هل عندكم ألوانٌ أخرى من هذا القماش؟

بله، ما رنگهای آبی آسمانی، بنفش، آبی تیره، خاکستری تیره، زیتونی و سبز روشن نیز داریم.

نَعَمْ، عِنْدَنَا أَيْضاً الْأَزْرَقُ الْفَاتِحُ (الازرق السماوي)، الْبِنْفَسَجِي، الْأَزْرَقُ الدَّاكِن، الرَّمَادِي الْغَامِق،
الزَيْتُونِي، الْأَخْضَرُ الْفَاتِح.

روشن تر (تیره تر) از این می خواهم. أَرِيدُ أَفْتَحَ (أَعْمَقَ) مِنْ هَذَا.

پارچه ای برای چادر (نماز) می خواهم. أَرِيدُ قُمَاشاً لِعِبَاءَةِ الصَّلَاةِ.

چه رنگی می خواهید؟ أَيْ لَوْنٍ تُرِيدُ؟

رنگ سفید می خواهم. أَرِيدُ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ.

این پارچه، چیت (چلوار) است. هَذَا الْقُمَاشُ شَيْتُ (بُنْتُ) (ص).

پارچه های زربافت هم دارید؟ هَلْ تَوْجَدُ عِنْدَكَ الْأَقْمِشَةَ الْمُزْرَكِشَةَ.

بله پارچه های زربافت هم داریم. أَيْوَه (نعم)، تَوْجَدُ عِنْدَنَا الْأَقْمِشَةَ الْمُزْرَكِشَةَ.

این پارچه چند است؟ بِكَمْ هَذَا الْقُمَاشُ؟

این پارچه مخصوص كت و شلوار است؟

هَلْ هَذَا الْقُمَاشُ خَاصَةً لِلسُّتْرَةِ وَ الْبِنْطَلُونِ؟

قهوه ای رنگ یا مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ بُنِّي اللَّوْنِ أَوْ الْأَسْوَدِ؟

ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَرْخَصُ مِنْ هَذَا؟

برای کت و شلوار چند متر پارچه نیاز دارم؟

کمتر از من هذا القماش أحتاج للسترة و البنطلون؟

اندازه خودت را نمی‌دانی؟ لا تعرف مقاساتک؟

شما برای کت و شلوار سه متر پارچه نیاز دارید.

أنت تحتاج ثلاثة أمتار من هذا القماش للسترة و البنطلون (الطقم).

این اندازه دقیق است؟ هل هذا المقاس مضبوط؟

چه رنگی (نوعی، شکلی) می‌خواهید؟ أي لون (نوع، شکل) تُريد؟

جواهر فروشی

بازار زرگران کجاست؟ أين سوق الصاغة؟

نزدیکترین جواهر فروشی کجاست؟ أين أقرب محل للمجوهرات؟

شما زرگر (جواهر فروش) هستید؟ أنت صائغ (جواهری)؟

این طلا، گرمی چند است؟ كم سعر الغرام الواحد من هذا الذهب؟

یک گوشواره، زنجیر، گردنبند، دستبند (النگو)، و انگشتر می‌خواهم.

أَرِيدُ حَلَقًا (ج حَلَقَات) ، و سلسلَةً (ج: سلاسل)، و عَقْدًا (ج: عَقُود)، و سَوَارًا (ج: أَسْوَرَة، أَسَاوِر)، و خَاتَمًا (ج :خَوَاتِم).)

اشکالی ندارد. ما چندین نوع دستبند (النگو) و انگشتر طلا داریم.

لا بأسَ عندنا أساورٌ عديدةٌ و خواتمٌ ذهبيةٌ أيضاً.

آیا از این گردنبند خوشت می آید؟ هل يُعجبُكَ هذا العَقْدُ؟

بله از این گردنبند خوشم می آید. نعم يُعجبُنِي هذا العَقْدُ.

انگشتر نامزدی دارید؟ هل عِنْدَكُمْ دِبْلَةٌ (خَاتَمٌ) (الْخُطْبُوبَةُ)؟

لطفاً انگشتر نامزدی را در جعبه جواهرات بگذارید.

مِنْ فَضْلِكَ ضَعْ دِبْلَةَ الْخُطْبُوبَةِ فِي عُلْبَةِ الْمُجَوَهَرَاتِ .

عیار این طلا چند است؟ كَمْ هُوَ قِيرَاطٌ (عیار) هذا الذَّهَبِ؟

این طلا عیارش ۱۸ (یا ۲۱) است.

هذا الذَّهَبُ قِيرَاطُهُ (عیارُهُ) ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ، أَوْ وَاحِدًا وَعَشْرُونَ .

بعد از فروش پس گرفته نمی شود. لا تُرْجَعُ السَّلْعَةُ بَعْدَ الْبَيْعِ .

این جواهرات حقیقی است؟ هَلْ هَذِهِ الْمُجَوَهَرَاتُ حَقِيقِيَّةٌ؟

بدون شک، این جواهرات حقیقی است. بلاشک، هذه المَجَوهرات حقیقیة.

سرویسهای طلا دارید؟ هل يوجد لديكم إكسسوارات [٨] ذهبيّة؟

به این سرویس نگاه کن. أنظُر (شوف) (عا) هذا الإكسسوار.

می‌خواهم سرویسهای جواهرات شما را ببینم.

أريد أن أرى أطقم مَجَوهراتكم.

لطفاً این گردنبند را با زنجیر به من بدهید.

من فضلك أعطني هذه القلادة مع السلسلة.

*

فروشگاه کفش

لطفاً یک جفت دم پایی برایم بیاورید .

من فضلك هات لي زوجاً من الصنادل (الشحّاتة) (س).

دم پایی مردانه می خواهید یا زنانه؟ تُریدُ الصنادلُ الرَّجَالِيَّةَ أَوِ النَّسَائِيَّةَ؟

پاشنه کوتاه می خواهید یا پاشنه بلند؟

تُریدُ صندلاً مُنخَفِضَ الكَعْبِ أَوْ طَوِيلَ الكَعْبِ؟

ما بهترین نوع دم پایی های (روفرشی) را نیز داریم.

لدينا أفضل أنواع الشبَّاشِبِ أيضاً.

لطفاً یک جفت کفش برایم بیاورید. مِنْ فَضْلِكَ هَاتِ لِي زَوْجاً مِنَ الْأَخْذِيَّةِ.

کفش زمستانی می خواهید یا تابستانی؟ تُریدُ الحِذاءَ الشِّتَوِيَّ أَوِ الصَّيْفِيَّ؟

کفش را بیرون بیاور. اخْلَعْ (انزع) الحِذاءَ.

کفش را بپوش... اَلْبَسْ (ارتد) الحِذاءَ.

اندازه پای من ۴۲ است. مَقاسُ رِجْلِي اثْنانِ وَ أَرْبَعُونَ.

می توانم این را اندازه بگیرم و بپوشم؟ هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقِيسَ هَذَا وَ اَلْبَسَهُ؟

اندازه خوب نیست (دقیق نیست). المَقاسُ غَيْرُ مَضْبُوطٍ.

اندازه خیلی خوب است.. المَقاسُ مَضْبُوطٌ جِداً.

اندازه کوچکتر از این را دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ مَقَاسٌ أَصْغَرُ مِنْ هَذَا؟

رنگ قهوه‌ای یا مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ لَوْنٌ بُنِّيٌّ أَوْ أَسْوَدٌ؟

بله، داریم ولی گران است. نعم، عِنْدَنَا وَ لَكِنَّهُ غَالٍ.

کفش گران نمی‌خواهم. لَا أُرِيدُ هَذَا غَالِيًا.

بزرگتر و ارزاتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَكْبَرُ وَ أَرْخَصُ مِنْ هَذَا؟

این چند است؟ بَكَمُ هَذَا؟

متوجه نمی‌شوم، لطفاً برایم بنویسید. لَا أَفْهَمُ، أَكْتُبْ لِي التَّمَنَاءَ مِنْ فَضْلِكَ .

چه رنگی (نوعی، شکلی) می‌خواهید؟ أَيُّ لَوْنٍ (نوع، شَكْلٍ) تُرِيدُ؟

آیا این کفش نیاز به واکس (براق کننده) دارد؟

هَلْ يَحْتَاجُ هَذَا الْحِذَاءُ إِلَى لَمْعَةِ الْحِذَاءِ؟

خیر. این کفش براق است و نیاز به واکس ندارد.

لا، هَذَا الْحِذَاءُ لَا مِعْ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى اللَّمْعَةِ.

این کفش چرمی، پسرانه است؟ هَلْ هَذَا الْحِذَاءُ الْجِلْدِيُّ صَبِيحَانِيٌّ؟

قیمت این بوتین چند است؟ کَم سَعْرُ هَذِهِ الْجَزْمَةِ [۲]؟

یک جفت کفش چرمی نرم می‌خواهم. أريد جزمة من الجلد الناعم .

این، کفش ورزشی است؟ هَلْ هَذَا حذاءُ الكُرَةِ (الرياضة)؟

این کفش مناسب شماست. يُناسِبُكَ هذا الحذاء.

این کفش مناسب من نیست، زیرا آن را پوشیدم، بسیار تنگ بود.

لَا يُناسِبُنِي هذا الحذاء لَأَنِّي ارْتَدَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ ضَيِّقاً جداً.

این خیلی بزرگ و گشاد است. هذا كبيرٌ وواسعٌ جداً.

پس آن را در بیاورید. اِذَنْ أَخْلَعُهُ.

می‌توانید این کفش را تعمیر کنید؟ هَلْ يُمَكِّنُكَ إِصْلَاحُ (تَصْلِيح) هذا الحذاء؟

بله، کفاش اینجاست. نَعَمْ، الحذاءُ ههنا.

چه وقت حاضر می‌شود؟ متى يَكُونُ جاهزاً؟

فردا ساعت ۸ شب. غداً في السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.

فروشگاه اسباب بازی

چه اسباب بازیهایی دارید؟ ما هی اَلْعَابُ الْاَطْفَالِ عِنْدَكُمْ؟

از اسباب بازیهای کودکان هفت تیر، مسلسل، انواع تانک، بازیهای ترکیبی (مانند سوار کردن یک ماشین یا قطار یا کشتی از قطعات کوچک)، بشقاب پرنده (که با کنترل از راه دور کار می کند و بالا و پایین می رود) و انواع عروسک و غیره را داریم.

عندنا مِنْ اَلْعَابِ الْاَطْفَالِ: الْمُسَدَّسُ وَالرَّشَّاشُ وَالدَّبَّابَاتُ وَ اَلْعَابُ التَّرْكِيبِ (مثل ترکیبِ سیارةٍ أَوْ قِطَارٍ أَوْ سَفِينَةٍ مِنْ قِطَعٍ صَغِيرَةٍ) وَ طَبَقِ الطَّائِرِ (الذی يَرْتَفِعُ، وَ يَنْخَفِضُ، بِالرِّيمُوتِ) وَ اَنْوَاعِ الْعُرُوسَةِ وَ غَيْرِهَا مِنْ الْاَلْعَابِ.

ماشین کنترل از راه دور و نیز آدم آهنی دارید؟

هل عندكم سيارة بالتحكم عن بُعد و الإنسان الآلي أيضاً.

بله، ما انواع ماشینهای کنترل از راه دور (بازیهای ریموت کنترل) و نیز آدم آهنی را (که راه می رود و صدا می دهد و بازوانش را حرکت می دهد) داریم.

نعم عندنا اَنْوَاعُ السِّيَّارَاتِ بِالْتَّحَكُّمِ عَنِ بُعْدِ (اَلْعَابِ الرِّيمُوتِ كَنْتْرُولِ) وَ

الإنسان الآلى (يَسِيرُ و يُصَوِّتُ و يُحَرِّكُ ذِرَاعَيْهِ).

به چه قیمتی می‌خواهید؟ بأى سعر تُريدُ؟

قیمت متوسط می‌خواهم. أريدُ بسعرٍ متوسطٍ.

یک ماشین کنترل‌دار می‌خواهم که جلو و عقب حرکت کند و به همه جهت‌ها تغییر مسیر بدهد.

أريد سيارة بالريموت (بالتحكم عن بُعد) تسير باتجاهين أمامي وخلفي مع تغيير الى جميع الاتجاهات ،

لطفاً باطرى‌ها و شارژر آن را به من بدهيد.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي الْبَطَارِيَّاتِ وَشَاحِنَهَا.

قیمت این گاری که یک عروسک آن را می‌راند و با کنترل، جلو و عقب می‌رود چند است؟

كَمْ سعر هذه العجالة التي تقودها عروسة تحكم بالريموت للأمام والخلف.

این اسباب‌بازیها، از کجا وارد می‌شوند؟ من أين تُستوردُ هذه الألعاب؟

این اسباب‌بازیها، بویژه اسباب‌بازیهای الکترونیکی از «چین»، «کره جنوبی»، «ژاپن» و «ایتالیا» وارد

می‌شوند.

هذه الألعاب وَ خُصُوصاً الألعابُ الإلكترونيَّةُ تُستوردُ منَ «الصِّينِ» وَ «كوريا الجنوبيَّة» وَ «اليابان» وَ «إيطاليا».

خشکشویی

خشکشوئی (اتوشویی) کجاست؟ أين المکوی (المکوجی)؟

اتوشویی مدینه آنجاست. هناك مکوجی المدینة.

روی تابلو نوشته شده: اتوشویی مدینه، شستشو و اتوی انواع لباسها، شستشوی فوری ۱۲ ساعته ، شستشو با بخار و خشک زیرانداز(ها) ، انواع لحاف، پتو(ها)، ملحفه(ها) (چادر شب) ، قالی، و لباسهای زنانه.

کُتِبَ علی هذه اللوحة: مکوجی المدینة لِغَسِيلِ وَ کيَّ جميعِ أنواعِ الملابسِ، غَسيلٌ مُسْتَعَجَلٌ خلال ۱۲ ساعة، المَقْرُوشات، لحافات، بَطَانِيَّات، شَراشِف، سَجاد، مَلابِسُ السَيِّداتِ عَلَي البُخارِ وَ النَّاشِف.

و روی این تابلو نیز نوشته شده: شستشو و اتوی انواع لباسها با بخار.

و قد کُتِبَ علی هذه اللوحة أيضاً: غَسيلٌ وَ کوی جميعِ أنواعِ الملابسِ بالبُخار.

می خواهم لباسهایم را شسته و اتو کنید. أريدُ غَسَلَ ثِيابي (مَلابِسي) وَ كَيِّها.

لباسهای شما چند تکه است؟ کَمَ عَدَدُ ثِيَابِكَ؟

سه تکه است.

ثلاثة.

من عجله دارم، می‌خواهم آنها را امروز بپوشم .

أنا مُسْتَعَجِلٌ، أريدُ أنْ ارتديها اليومَ.

پس من امروز لباسهایت را شسته و اتو می‌کنم.

فأنا أُغسِلُ مَلابِسَكَ وَأُكْوِيها اليومَ.

بنظر می‌رسد لباسهای مرا اتو می‌کنید. يَبْدُو أَنَّكَ تَكْوِي ثِيَابِي.

می‌خواهم با اتو بخار بپراهن‌هایت را اتو کنم.

أريدُ أنْ أُكْوِي قُمْصَانِكَ بِالْمِكْوَاةِ الْبُخَارِيَّةِ.

آنها را شستید؟ بله، شستم. هَلْ غَسَلْتَهَا؟ نَعَمْ، غَسَلْتُهَا.

آنها را پوشیدید؟ بله، پوشیدم. هَلْ ارْتَدَيْتَهَا؟ نَعَمْ، ارْتَدَيْتُهَا.

می‌توانم کنم را درآورم تا آن را اتو کنید؟ هَلْ يُمَكِّنِي أَنْ أَخْلَعَ سِتْرَتِي لِتَكْوِيهَا؟

بله، آن را برایت اتو می‌کنم. نَعَمْ، سَأُكْوِيهَا لَكَ.

به امید دیدار و السلام. اِلَى اللّٰقَاءِ و السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

و عليكم السلام، شما را به خدا می سپارم. و عَلَيْكُمْ السَّلَامُ اَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهَ.

*

فروشگاه لوازم خانگی

نزدیکترین فروشگاه لوازم خانگی کجاست؟ اَيْنَ اَقْرَبُ مَحَلٌّ لِلادَوَاتِ الْمَنْزِلِيَّةِ؟

اجناس لوکس و تجملی می خواهم. اُرِيدُ السَّلْعَ الْكَمَالِيَّةَ (الْكَمَالِيَّاتِ).

جدیدترین نوع سرویس سفره را می خواهم. اُرِيدُ اَطْقَمَ السَّفْرَةِ مِنْ اَحَدَتِ طِرَازٍ.

من می خواهم چرخ گوشت، پلوپز، آبمیوه گیری، جارو برقی، تلویزیون، ویدئو، مخلوطکن، اتو بخار، سشوار و ضبط صوت بخرم.

اُرِيدُ اَنْ اَشْتَرِيَ الْمِفْرَمَةَ (الْفَرَامَةَ) وَطَبَّاخَةَ الرُّزِّ وَ عَصَارَةَ الْفَوَاكِهِ (الْمِعْصَرَةَ) وَ الْمِكْنَسَةَ الْكَهْرَبَائِيَّةَ وَ التَّلْفِزِيُونَ وَ جِهَازَ الْفِيْدِيُو وَ الْمِكْوَاةَ الْبُخَارِيَّةَ وَ مُنْشَفَ الشَّعْرِ (سِيشوار) وَ الْمُسْجَلِ.

لطفاً قیمتهای یخچال، فریزر، آبگرمکن، اجاق برقی و گازی و نفتی، ماشین لباسشویی اتوماتیک، کتری برقی، همزن برقی، ریش تراش برقی، نان خشک کن برقی (توستر)، پوره کن سبب زمینی و چرخ خیاطی را برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ لِي أَسْعَارَ الْبِرَّادِ وَ الثَّلَاجَةِ (المُجَمَّد) وَ السَّخَّانِ وَ المَوْقِدِ (الكَهْرَبَائِيَّ وَ الغَازِيَّ وَ النَّفْطِيَّ) وَ العَسَّالَةَ الاَتُومَاتِيكِيَّةَ وَ الغَلَائِيَّةَ الكَهْرَبَائِيَّةَ وَ الخَفَّاقَةَ (الخَلَاطَةَ، المِخْفَقَةَ) الكَهْرَبَائِيَّةَ وَ آلَةَ الحِلَاقَةِ الكَهْرَبَائِيَّةَ (المِخْلِقِ الكَهْرَبَائِيَّ) وَ مُحَمَّصَةَ الخُبْزِ وَ هِرَّاسَةَ البَطَّاطِسِ وَ مَكْنَةَ الخِيَاطَةِ.

لطفاً قيمتهای ظروف شیشه‌ای مقاوم (پیرکس)، انواع قابلمه‌ها، فر، بخاری و فندق را نیز برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ لِي أَسْعَارَ الأَوَانِي الزُّجَاجِيَّةِ المُقَاوِمَةِ (البَايْرِكُس) أَنْوَاعِ الطَّنَاجِرِ وَ الفِرْنِ وَ المِدْفَقَةِ (الدَّقَّايَةِ) وَ القَدَّاحَةَ (الوَلَاعَةَ) (ك) أَيْضاً.

قیمت این لوسترها و شمعدانها چند است؟

كم سعر هذه الثريات والشمعدانات؟

*

عكاسی

نزدیکترین عکاسی کجاست؟ آين اقرب استودیو للتصوير؟

آنجاست، مقابل ساختمان اداره بهداشت. هناك، أمام مبنى دائرة الصحة.

أنت مٌصوّر؟

شما عکاس هستيد؟

بله، چه امری دارید؟ نَعَمْ، ماذا تأمر؟

می‌خواهم با خانواده‌ام چند عکس یادگاری بگیرم.

أريد أن ألتقط (أخذ) عدة صور تذكارية مع أهلي (أسرتي).

چه وقت عکسها را به ما می‌دهید؟ متى تُعطينا الصور؟

پس فردا ساعت یازده قبل از ظهر. بعد غد في الساعة الحادية عشرة قبل الظهر.

می‌خواهم چند عکس تکی برایم بگیرید.

أريد أن تلتقط (تأخذ) لي عدة صور لوحدي.

عکسها چه اندازه‌ای باشد؟ ما هو مقياس الصور؟

اندازه عکسها شش در چهار یا سه در چهار باشد.

مقاسها ستة في أربعة أو ثلاثة في أربعة.

فروشگاه صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه لوازم صوتی و تصویری در این خیابان کجاست؟

أين أقرب محل للأجهزة الصوتية والمرئية؟

می‌خواهم یک دوربین فیلمبرداری بخرم. اَرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ كَامِيرَا فِيدِيوِيَّةً.

دوربینی ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ كَامِيرَا أَرْخَصُ مِنْ هَذَا؟

این خوب است. هَذَا حَسَنٌ.

بهتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا؟

یک فیلم برای دوربین فیلمبرداری ام می‌خواهم. اَرِيدُ فَلَمَّا لِكَامِيرَايَ الْفِيدِيوِيَّةِ.

یک کارت حافظه برای دوربین فیلمبرداری ام می‌خواهم.

اَرِيدُ ذَاكِرَةً لِكَامِيرَايَ الْفِيدِيوِيَّةِ.

نوع دوربین چیست؟ مَا هُوَ نَوْعُ الْكَامِيرَا؟

دوربین از مدل‌های است و صفحه نمایشگر نیز دارد.

هی مِنْ مَوَدِيَلَاتٍ و لها شَاشَةٌ لِعَرْضِ الصُّوَرِ.

باتری یدکی این نوع دوربین را دارید؟

هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَارِيَّةٌ اِحْتِيَاطِيَّةٌ لِهَذِهِ الْكَامِيرَا؟

چند عدد می‌خواهید؟ كَمْ عَدَدًا تُرِيدُ؟

سه عدد باطری می‌خواهم .أريدُ ثلاثَ بطارياتٍ .

شارژر این باطری را دارید؟ هل يوجدُ عندكمُ الشَّاحِنُ لهذهِ البطاريةِ؟

این باطری قابل شارژ نیست. هذهِ البطاريةُ غيرُ قابلةٍ للتَّشْحِينِ (للتَّشْرِيجِ).

یک دوربین عکاسی از جدیدترین مدلها می‌خواهم.

أريدُ كاميرا من أحدثِ الموديلات.

ما یک دوربین از جدیدترین مدلها داریم که حافظه اش بیست گیگابایت است.

لدينا كاميرا من أحدثِ الموديلات ولها ذاكرةٌ حوَالِي عشرينَ غيغابايت.

به بخش محصولات الکترونیکی مراجعه کن . انواع دوربینها جدید را خواهی یافت.

راجعُ إلى قِسمِ الإلِكترونيَّاتِ سَتَجِدُ (تُلاقِي) أنواعَ الكاميرا الحديثَةِ .

آنجا تجهیزات دوربینهای معمولی، لنزها و لوازم آن است.

هناك معداتُ الكاميراتِ العاديةِ و العدساتِ ومستلزماتِها.

و اینجا تجهیزات دوربینهای دیجیتالی است. و هنا معداتُ الكاميراتِ الرقميةِ.

قیمت دستگاههای شارژ (شارژر) چند است؟ کم سر أجهزة الشَّحْن (شاحن)؟

قیمت کارتهای حافظه چند است؟ کم سر بطاقات الذاكرة؟

غرفة فروش موبایلها (تلفنهای همراه) و لوازم جانبی کامپیوترهای دستی (لب تاپ) و کامپیوترهای خانگی کجاست؟

آین جناح الموبایلات و اکسسوارات الكمبيوتر المحمول (لابتوب) و الكمبيوتر المكتبی؟

آنجاست سمت راست خودت. هناك على اليمينک.

*

فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری در این خیابان کجاست؟

أین أَقْرَبُ مَحَلٌّ لِبَیْعِ الْمَتَجَاتِ الصَّوْتِيَّةِ وَالْمَرْتِيَّةِ؟

آنجا است پشت آن ساختمان. هناك وراءَ (خَلْفَ) تلكِ الْبِنَايَةِ.

سی دی های کامپیوتری دارید؟

هَلْ عِنْدَكَ أَقْرَاصٌ كُومْبِيوتَرِيَّة (سی دی هات ، الأَلْوَا حِ الصَّوْتِيَّةِ) أَيْضاً؟

بله، ما انواع سی دی های کامپیوتری در همه زمینها داریم.

نعم، عندنا أنواع الأقراص الكومبيوترية (سی دی هات ، الألواح الضوئية) في كافة المجالات.

سی دی های ترتیل قرآن را می خواهیم .أريد سی دی هات لترتيل القرآن الكريم.

ترتیل کدام قاری یا استاد قاریان را می خواهید؟

تُریدُ ترتیلَ أیِّ قاریءٍ أو مُقرئٍ.

ترتیل استاد شیخ عبدالباسط عبد الصمد را می خواهیم.

أريدُ ترتیلَ مُقرئٍ الشَّيخِ عبدالباسط عبد الصمد.

نوارهای کاست مصطفی غلوش را نیز دارید؟

هل عندك أشرطة كاسيت لمُصطفى غلوش أيضاً؟

بله، ما نوارهای کاست و ویدئویی از همه قاریان مصری داریم.

نعم، عندنا أشرطة كاسيت و فيديو لجميع القراء المصريين.

علاوه بر اینها ما انواع نوارهای سرود دینی و ابتهال (مناجات) عربی را نیز داریم.

فضلاً عن ذلك لدينا أنواع الأناشيد الدينية و الابتهاالات العربية.

کیوسک روزنامه فروشی کجاست؟ اَيْنَ كُشْكُ الْجَرَائِدِ؟

یک روزنامه یا مجله هفتگی می‌خواهم. اُرِيدُ صَحِيفَةً يَوْمِيَّةً أَوْ مَجَلَّةً أُسْبُوعِيَّةً.

قیمت این روزنامه یا مجله چند است؟ كَمْ سَعْرُ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ أَوْ الْمَجَلَّةِ؟

یک روزنامه (علمی، ادبی، سیاسی، اقتصادی) می‌خواهم.

اُرِيدُ صَحِيفَةً (عِلْمِيَّةً، اَدَبِيَّةً، سِيَّاسِيَّةً، اِقْتِصَادِيَّةً).

یک مجله (ورزشی، خانوادگی) می‌خواهم. اُرِيدُ مَجَلَّةً (رِيَّاضِيَّةً، اُسْرِيَّةً).

آیا مجله ویژه آموزش خیاطی و بافندگی دارید؟

هل تُوجَدُ عِنْدَكُمْ مَجَلَّةٌ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِيمِ الْخِيَاطَةِ وَ الْحِيَاكَةِ؟

بله، این مجله ویژه آموزش خیاطی و بافندگی است.

نعم، هذه المجلَّةُ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِيمِ الْخِيَاطَةِ وَ الْحِيَاكَةِ.

آیا روزنامه یا مجله ای دارید که مختص کامپیوتر و الکترونیک باشد؟

هل تُوجَدُ عِنْدَكُمْ صَحِيفَةٌ أَوْ مَجَلَّةٌ تَخْتَصُّ بِالْكُومْبِيُوْتَرِ وَ الْإِلِكْتُرُونِيَّاتِ؟

بله این مجلات مختص کامپیوتر و الکترونیک است.

نعم، هذه المجلات تختصُّ بالكمبيوتر (بالكمبيوتر) و الإلكترونيات.

این مجله، هفتگی، ماهیانه، فصلی و یا سالیانه است؟

هذه المَجَلَّةُ أسبوعيَّةٌ، أو شهريَّةٌ أو فصليَّةٌ أو سنويَّةٌ؟

نمایشگاه کتاب

آیا در این شهر نمایشگاه دائمی کتاب وجود دارد؟

هل يُوجدُ في هذه المدينة معرَضٌ دائمٌ للكتاب؟

من دنبال کتاب نادری به نام... می‌گردم. آیا این کتاب نادر با اسم...

آیا این کتاب تازه منتشر شده است؟ هل هذا الكتاب حديث الصدور؟

من دنبال آثار نویسندگان و شاعران می‌گردم. آیا این آثار کتاب و الشعراء.

در این خیابان نمایشگاه کتاب مشهوری وجود دارد.

في هذا الشارع معرضٌ شهيرٌ للكتاب.

در کویچه‌های تنگش چاپخانه‌های مشهوری وجود دارد که از دیرباز با وجود فقر امکانات فنی، کتابهای ارزشمندی را به خوانندگان در کشورهای اسلامی هدیه کرده است.

فِي أَزْقَتِهِ الضَّيْقَةَ تُوجَدُ مَطَابِعُ شَهِيرَةٌ، الَّتِي طَالَمَا أُتْحَفَتِ الْقُرَاءُ فِي الْبُلْدَانِ الْإِسْلَامِيَّةِ، بِآلَافٍ مِنَ الْمَطْبُوعَاتِ الْأَيُّقَةِ، عَلَى الرَّغْمِ مِنْ فَقْرِ الْأَمْكَانَاتِ الْفَنِّيَّةِ.

در هر کویچه‌ای صحافانی وجود دارند که قادرند کتاب‌های قدیمی را زیوری جدید بیوشانند.

فِي كُلِّ أَزْقَةٍ ثَمَّةٌ مُجَلِّدُونَ قَادِرُونَ عَلَى الْبَاسِ الْكُتُبِ الْقَدِيمَةِ حُلَّةً جَدِيدَةً.

آنجا کتابهای کهنه (دست دوم) نیز وجود دارد؟

هل تُوجَدُ هُنَاكَ كُتُبٌ مُسْتَعْمَلَةٌ أَيْضاً؟

بله، آنجا فروشندگان، کتابهای کهنه را نیز می‌فروشند.

نَعَمْ، هُنَاكَ يَبِيعُ الْبَاعَةُ الْكُتُبَ الْمُسْتَعْمَلَةَ أَيْضاً.

علاوه بر آن تعداد زیادی از خطاطان، طراحان و فروشندگان کاغذ را خواهید دید.

فَضْلاً عَنِ ذَلِكَ سَتَرَى عَدَدًا كَثِيرًا مِنَ الْخَطَّاطِينَ وَالْمُصَمِّمِينَ وَبَاعَةَ الْوَرَقِ.

عجب ازدحامی! يالْعَجَبِ مِنْ هَذَا الْإِزْدْحَامِ!

فروشندگان، پشت سرهم از هر نقطه‌ای به این خیابان وارد می‌شوند. و روی پیاده‌روها و آسفالتش هزاران کتاب در مورد هر آنچه در زمینه‌های علم و ادب به فکر انسان می‌رسد، عرضه می‌کنند.

يَتَقَاطِرُ الْبَاعَةَ إِلَىٰ هَذَا الشَّارِعِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَيَعْرُضُونَ عَلَىٰ أَرْضِصَتِهِ وَأَسْفَلْتِهِ، آلافاً مِنَ الْكُتُبِ فِي جَمِيعِ مَا يَخْطُرُ عَلَىٰ الْبَالِ مِنْ مَجَالَاتِ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ.

در این خیابان کثرت مشتریان، محققان و گردشگران را می‌بینی. در نتیجه ازدحام فراوان است به طوری که جایی برای قدم گذاشتن پیدا نمی‌کنید.

تَجِدُ فِي هَذَا الشَّارِعِ كَثْرَةَ الْمُشْتَرِينَ، وَ الْبَاحِثِينَ، وَ الْمُتَفَرِّجِينَ. فَيَكْثُرُ الزُّحَامُ حَتَّىٰ لَا تَجِدُ مَكَاناً لِمَوْضِعِ قَدَمٍ وَاحِدَةٍ.

این کتابها بیشترشان در ارتباط با حقوق، طب، کامپیوتر و مهندسی است.

هَذِهِ الْكُتُبُ أَكْثَرُهَا فِي الْأَدَبِ وَ الْقَانُونِ وَ الطَّبِّ وَ الْكُومْبِيوتِرِ وَ الْهَنْدَسَةِ.

وقتی روز به نیمه می‌رسد و مؤذن از مناره مسجد برای نماز جمعه اذان می‌دهد همگی پراکنده می‌شوند.

عِنْدَمَا يَنْتَصِفُ النَّهَارُ، وَ يُؤَدِّنُ الْمُؤَدِّنُ لِمُؤَدِّنِ الْجُمُعَةِ، مِنْ مِثْدَنَةِ الْجَامِعِ، يَنْفُضُ (يَنْتَشِرُ) الْجَمِيعُ.

موزه

موزه امروز باز است؟ هَلِ الْمُتَحَفُ مَفْتُوحٌ الْيَوْمَ؟

چه وقت باز می شود؟

متی یُفْتَحُ؟

چه وقت تعطیل می شود؟

متی یُعْلَقُ (یُقْفَلُ)؟

باجه بلیط فروشی کجاست؟ أين شُبَّاکُ التَّذَاکِرِ؟

آیا تخفیفی برای گردشگردان خارجی وجود دارد؟

هَلْ یُوجَدُ تَخْفِیضٌ لِّلسُّوَّاحِ الْاِجَانِبِ؟

آیا می توانم عکسبرداری (فیلمبرداری) کنم؟ هَلْ اُسْتَطِیْعُ اَنْ اُصَوِّرَ؟

خیر، عکسبرداری (فیلمبرداری) نکنید. لا، لا تُصَوِّرُ.

این تابلو (پلاکارد) را بخوانید. اَقْرَأْ هَذِهِ الْاَلْفَتَةَ (الْلُّوْحَةَ).

نوشته شده عکسبرداری ممنوع. کُتِبَ عَلَیْهَا: مَمْنُوعُ التَّصْوِیْرِ.

در این صورت چکار کنم؟ اِذْنٌ مَاذَا اَفْعَلُ؟

این مکان باستانی است و همه کسانی که اولین بار اینجا می آیند ارزش آن را می دانند. پس طبیعی است

که اجازه فیلمبرداری ندهند.

هَذَا الْمَكَانُ اَثَرِیٌّ، وَ کُلُّ الرُّوَادِ یَعْرِفُوْنَ قِیْمَتَهُ، فَطَبِیْعِیٌّ اَنْ لَا یَسْمَحُوا الْاِجَازَةَ لِلتَّصْوِیْرِ.

وزارت فرهنگ و ارشاد این موزه را افتتاح کرده است و به راهنمایی بازدید کنندگان می پردازد.

لَقَدْ افْتَتَحَتْ وَزَارَةُ الثَّقَافَةِ وَ الْإِرْشَادِ هَذَا الْمُتْحَفَ وَ تَسَلَّطُ الضَّوْءِ لِلزَّائِرِينَ (تُرْشِدُ الزَّائِرِينَ).

سالن موزه دارای پنج دستگاه کامپیوتر است که مجهز به برنامه‌هایی است که در آن تصاویری از اشیای باستانی کشف شده وجود دارد.

يَضُمُّ الْمُتْحَفُ قَاعَةً فِيهَا خَمْسَةُ أَجْهَازَةٍ لِلْكَومْبِيوتِرِ الْمُحْمَلَةِ بِبِرَامِجٍ عَلَيْهَا صُورٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ الْاَثَرِيَّةِ الْمُكْشَفَةِ.

در موزه، آرشیو کاملی از مطالب نگاشته شده در ارتباط با کاوشهای باستانشناسی درکشور وجود دارد.

فِي الْمُتْحَفِ أَرْشِيفٌ كَامِلٌ لِكُلِّ مَا كُتِبَ حَوْلَ التَّنْقِيبِ عَنِ الْاُتَارِ فِي الْبِلَادِ.

همچنین موزه دارای سالن سینما برای نمایش فیلمهاست.

كَمَا يَضُمُّ الْمُتْحَفُ قَاعَةً سِينِمَا لِعَرْضِ الْأَفْلَامِ.

همچنین در موزه مدالها و نشانهایی وجود دارد که رهبران و پادشاهان عرب به رؤسای جمهور در زمان بازدیدشان از آن کشورها، هدیه داده‌اند.

فِي الْمُتْحَفِ أَيْضاً الْأَوْسَمَةُ وَ النَّيَاشِينِ [3] الَّتِي أَهْدَاهَا قَادَةُ وَ مُلُوكُ عَرَبٍ إِلَى رُؤَسَاءِ الْجُمْهُورِ أَثْنَاءَ زِيَارَتِهِمْ لِتِلْكَ الْبُلْدَانِ.

مکانهای تفریحی

مهمترین مکانهای گردشگری این شهر کجاست؟

أَيْنَ أَهَمُّ الْمَعَالِمِ السِّيَاحِيَّةِ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

مکانهای گردشگری این شهر بسیار زیاد است. شما می‌توانید یک راهنمای گردشگری را خریداری کنید.

المَعَالِمُ السِّيَاحِيَّةُ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ كَثِيرَةٌ جَدًّا بِإِمْكَانِكَ أَنْ تَشْتَرِيَ دَلِيلًا سِيَاحِيًّا .

محل فروش نقشه‌های گردشگری کجاست؟ آين محل بيع الخرائط السياحية؟

إِنَّهُ هُنَاكَ .

آنجاست

راهنمای گردشگری این شهر را دارید؟ هَلْ عِنْدَكُمْ دَلِيلٌ سِيَاحِيٌّ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

نقشه این شهر را دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ خَرِيْطَةٌ هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

بله، ما نقشه‌های خوبی داریم . نَعَمْ، عِنْدَنَا خَرَايِطٌ جَيِّدَةٌ .

بسیار خوب، یکی را به من بدهید . حَسَنًا أَعْطِنِي وَاحِدَةً .

مهمترین مکانهای مورد توجه کدامند؟ مَا هِيَ الْأَمَاكِنُ الْمُثْبِرَةُ لِلْإِهْتِمَامِ؟

ما نیاز به یک راهنمای گردشگری داریم . نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى مُرْشِدٍ (دَلِيلٍ) سِيَاحِيٍّ .

زیرا می‌خواهیم در مرکز شهر همراه با او به گشت و گذار بپردازیم .

لَا نُنَا نُرِيدُ أَنْ نَتَّجَوَّلَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ بِرِفْقَتِهِ ■

من فردی آشنا به امور گردشگری را می‌شناسم. او شما را راهنمایی خواهد کرد.

أَنَا أَعْرِفُ خَبِيرًا بِالسِّيَاحَةِ فَهُوَ سَيُرْشِدُكُمْ.

از صمیم قلب از شما سپاسگزارم. اَشْكُرُكَ مِنْ صَمِيمِ قَلْبِي.

وقت خوبی را برایتان آرزو می‌کنم. اَتَمَنِّي لَكَ وَقْتًا طَيِّبًا.

پارکها و باغها

پارک عمومی (پارک شهر) کجاست؟ أَيْنَ الْحَدِيقَةُ (الْمُنْتَزَةُ، الْمُنْتَزَةُ) الْعَامَّةُ؟

ما یک پارک عمومی در آخر همین خیابان داریم.

عندنا حَدِيقَةُ (مُنْتَزَةُ، مُنْتَزَةُ) عَامَّةٌ فِي آخِرِ هَذَا الشَّارِعِ.

مردم را می بینم که در حال گشت و گذار در این پارک هستند.

أرى الناس وهم يتجولون في هذه الحديقة.

در این پارک عمومی انواع گلها مانند: گل زنبق، شقایق، نرگس، یاسمن، میخک، گل میمونی، گل سرخ، گل عطری، گل زرد، گل بهار نارنج وجود دارد.

تُوجَدُ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ الْعَامَّةِ أَنْوَاعُ الزُّهُورِ كَالزَّبَقِ وَالشَّقَائِقِ وَالنَّرْجِسِ وَالْيَاسْمِينِ وَالْقَرْنُفْلِ وَفَمِ السَّمَكِ وَالْوَرْدِ الْأَحْمَرَ (الْجُورِيَّ، الْجُلَّ) وَوَرْدَ الرِّيَّاحِ وَالْوَرْدَ الْأَصْفَرَ وَزَهْرَ الْبُرْتُقَالِ.

چیدن میوه و گل در این پارک ممنوع است.

قَطْفُ الْفَاكِهِةِ أَوْ الزَّهْرِ (جَنَى الْفَاكِهِةِ أَوْ الزَّهْرِ) مَمْنُوعٌ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ (الْمُنْتَزَةِ، الْمُنْتَزَه).

باغ مرکبات در این شهر وجود دارد؟

هَلْ تُوجَدُ حَدِيقَةُ الْحَمْضِيَّاتِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

بله، ما تعدادی باغ مرکبات در اطراف شهر داریم.

نعم، عندنا عدّة حدائق الحمضيات في ضواحي المدينة.

در این باغها انواع درختان مثمر مانند لیمو و پرتقال و غیر مثمر مانند بلوط، بیدمشک، شمشاد، سدر

لبنان وجود دارد.

تُوجَدُ فِي هَذِهِ الْحَدَائِقِ (الْبَسَاتِينِ) أَنْوَاعُ الْأَشْجَارِ الْمَثْمِرَةِ كَالْأَيْمُونِ وَالْبُرْتُقَالِ وَغَيْرِ مَثْمِرَةٍ كَالْبَلُّوطِ
(السُّنْدِيَانِ)، الْخِلَافِ، الصَّفْصَافِ (الْبَقْسِ)، أَرْزِ لِبْنَانِ (الشَّرْبِينِ).

*

مسافرت با اتومبیل

دفتر فروش بلیط اتوبوس (ها) کجاست؟ آينَ مَكْتَبِ قَطَعَ تَذَاكِرِ الْباصَاتِ؟

چه می خواهيد؟ ماذا تُريد؟

می خواهم یک بلیط رزرو کنم. أريدُ أَنْ أُحْجِزَ تَذْكَرَةً (أريدُ حِجْزَ تَذْكَرَةٍ).

به باجه بلیط فروشی مراجعه کنید. راجعُ إِلَى شُبَّاكِ التَّذَاكِرِ.

ترمینال (اتوبوس ها) کجاست؟

أينَ الْبُولْمَانِ؟ [4] أينَ مَحْطَةُ (مَوْقِفُ) الْباصَاتِ (الْحَافِلَاتِ)؟

بلیط اتوبوس درجه یک می خواهيد یا درجه دو؟

تُريدُ تَذْكَرَةَ الْحَافِلَةِ (الْباصِ، الْاِتْوَبِيسِ) مِنْ دَرَجَةِ أَوْلَى أَوْ دَرَجَةِ ثَانِيَةِ؟

تنها مسافرت می‌کنید؟ تُسَافِرُ وَحَدَّكَ؟

بله، تنها مسافرت می‌کنم. نَعَمْ، أُسَافِرُ وَحَدِّي.

خیر، با خانواده‌ام مسافرت می‌کنم. لا، أُسَافِرُ بِرِفْقَةِ أُسْرَتِي (أَهْلِي، عَائِلَتِي).

تعداد شما چند نفر است؟ چهار نفر. كَمْ عَدَدَكُمْ؟ أَرْبَعَةُ أَشْخَاصٍ.

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِيدُ تَذْكَرَةَ ذَهَابٍ أَوْ تَذْكَرَةَ ذَهَابٍ وَ إِيَابٍ؟

آیا کودکان زیر چهار سال نیاز به بلیط دارند؟

هل يَحْتَاجُ الْأَطْفَالُ دُونَ الرَّابِعَةِ إِلَى تَذَاكِرٍ؟

این صندلی رزرو شده است؟ هذا الكُرْسِيُّ (المَقْعَدُ) مَحْجُوزٌ؟

آیا اتوبوسی ساعت چهار و نیم ایستگاه را ترک می‌کند؟

هل تُغَادِرُ حَافِلَةٌ (باصٌ) المَحَطَّةَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ؟

خیر، هیچ اتوبوسی در این ساعت ایستگاه را ترک نمی‌کند.

لا، ما مِنْ باصٍ يُغَادِرُ المَحَطَّةَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ.

چرا صبح زود نیامدید تا به اتوبوس برسید؟

لماذا لم تأتِ باكراً (بُكْرَةً) لكي تصلِ إلى الباصِ؟

دیشب دیر خوابیدم به همین سبب نتوانستم صبح زود بیایم.

نمتُ البارحة متأخراً فلم أستطع المجيء باكراً.

چه موقع به ... می‌رسیم؟ متی نصلُ الی ...؟

لطفاً به من بگوئید چه وقت باید پیاده شوم؟ من فضلك قل لي متى أنزلُ؟

مقابل داروخانه پیاده می‌شوم. أنزلُ أمام الصيدليّة.

می‌خواهم یک تاکسی برای مدت دو روز کرایه کنم.

أريدُ تأجيرَ تكسي لمدّة يومين.

با راننده یا بدون راننده؟ با راننده مع السائقِ أو بلا سائقٍ؟ بالسائقِ.

ما تاکسی‌هایی از جدیدترین مدلها داریم.

عندنا سياراتُ تكسي من أحدثِ الموديلاتِ (الطراز).

اتومبیل بیمه دارد؟ هل للسيارة تأمينٌ؟

شماره پلاک اتومبیل چند است؟ ما هُوَ رَقْمُ (نَمْرَةٌ) (عا، س) (السَّيَّارَةِ؟

اتومبیل را پر از بنزین کرده‌اید؟ هَلْ فَوَلَّتْ (عَبَّيْتُ) (عا) (السَّيَّارَةَ بِالْبَنْزِينِ؟

بله، امروز اتومبیل را پر کرده‌ام. نَعَمْ، الْيَوْمَ فَوَلَّتْ (عَبَّيْتُ) (عا) (السَّيَّارَةَ. ■

پمپ بنزین کجاست؟ أَيْنَ مَحَطَّةُ الْبَنْزِينِ؟

پمپ بنزین نزدیک ماست. مَحَطَّةُ الْبَنْزِينِ قَرِيبَةٌ مِنَّا.

در اتومبیل لوازم یدکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ فِي السَّيَّارَةِ قَطْعَ غِيَارٍ؟

بله، در اتومبیل لوازم یدکی مانند: شمع، پروانه، ترموستات، دلکو، روغن ترمز، فیلتر روغن و تیوب لاستیک دارم.

نَعَمْ، عِنْدِي قَطْعَ غِيَارٍ كَالشَّمْعَةِ وَ الْمَرْوَحَةِ وَ التَّرْمُوسَاتِ وَ مُوزَعِ الْكَهْرَبَاءِ وَ زَيْتِ الْكَابِحَةِ وَ مِصْفَاةِ الزَّيْتِ وَ الْإِطَارِ الْهَوَائِيِّ.

لطفاً مرا به ساحل دریا ببرید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْصِلْنِي إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ (الْكُورْنِيَشِ).

لطفاً آهسته برانید. مِنْ فَضْلِكَ خَفِّفِ السَّرْعَةَ (سُقْ بِهِدْوَةً).

من از رانندگی با سرعت بدم می‌آید. أَنَا أَكْرَهُ سِيَاقَةَ (قِيَادَةَ) السَّيَّارَةِ بِالسَّرْعَةِ. ■

می‌توانی رانندگی کنی؟ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقُودَ (تَسُوْقَ) السَّيَّارَةَ؟

خیر، رانندگی یاد نگرفته‌ام. — چرا؟ لا، لَمْ أُتَعَلَّمِ السِّيَّاقَةَ (الْقِيَادَةَ). — لماذا؟

فرصت نداشتیم. لَمْ تَكُنْ لِي الْفُرْصَةَ.

اینجا نگهدارید (توقف کنید). (قِفْ هُنَا وَقِفْ) (وَكِّفْ) (عا).

رسیدیم. ها هو قَدْ وَصَلْنَا.

کی به ایران می‌روید؟ متى تَذْهَبُ إِلَى اِيران؟

پس فردا می‌روم. بَعْدَ غَدٍ أَذْهَبُ (أُرْحَلُ، أُرُوحُ، أَتَّجِهُ).

چرا اینجا کرایه تاکسی بسیار گران است؟ لماذا أُجْرَةُ التَّكْسِيِّ ههنا غَالِيَةٌ جِدًّا؟

دلیل آن این است که ما بنزین را از خارج وارد می‌کنیم.

سَبَبُهَا هُوَ أَنَّنَا نَسْتَوْرِدُ الْبَنْزِينَ مِنَ الْخَارِجِ.

کرایه تاکسی در ایران خیلی ارزان است. أُجْرَةُ التَّكْسِيِّ فِي اِيران رَخِيصٌ جِدًّا.

دلیل آن این است که شما بنزین را در داخل کشور تولید می‌کنید.

سَبَبُهَا هُوَ أَنَّكُمْ تُنتِجُونَ الْبَنْزِينَ دَاخِلَ الْبِلَادِ.

کجا می روید؟

آین تَذْهَبُ؟

میدان محیی الدین (می روم). اِلَى سَاحَةِ مُحْيِي الدِّينِ.

من عجله دارم، خواهش می‌کنم با سرعت، رانندگی کنید.

أَنَا مُسْتَعْجِلٌ رَجَاءُ سُقِّ السَّيَّارَةَ بِالسَّرْعَةِ.

بیخشید، سرعت موجب تصادم (تصادف) اتومبیل می‌شود.

عَفْوًا، السَّرْعَةُ تُسَبِّبُ اصْطِدَامَ السَّيَّارَةِ.

پس در این صورت به آرامی رانندگی کنید. فَإِذَنْ سُقِّ عَلَيَّ مَهْلًا.

ماشین پنچر شد. انْتَقَبَتِ (بُنْشَرَتْ) (عَا) السَّيَّارَةُ.

بنابراین اتومبیل را در پارکینگ پارک کنید.

فَإِذَنْ أَوْقِفْ (صَفَّ) السَّيَّارَةَ فِي مَوْقِفِ السَّيَّارَاتِ.

لاستیک زاپاس دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ إِطَارٌ (دُولَاب) (س، ل) اِحْتِيَاطِيٌّ؟

جَک (اتومبیل) دارید؟ بَلَى. عِنْدَكَ مِرْفَاعٌ؟ نَعَمْ.

پس چرخ اتومبیل را باز کنید. اِذَنْ افْتَحْ (فُكَّ) (بَطَّلْ) (ك) عَجَلَةَ السَّيَّارَةِ.

من الان چرخ اتومبیل را باز می‌کنم. انا الان اَفْتَحُ (أفك) عَجَلَةَ السَّيَّارَةِ.

پدال ترمز را فشار بده.

اَضْغَطُ (دوس) [5] (عا) عَلَى الكَمَّاحِ (المكبح، دَوَّاسَةِ الكابح، البريك [6]).

پدال گاز را فشار نده. لا تُضْغَطُ عَلَى الحَسَّاسِ (البُنزِين) (عا).

سریع ترمز بگیر. فَرْمِلْ سَرِيعاً.

سویچ اتومبیل کجاست؟ أَيْنَ مِفْتَاحِ إِشْعَالِ السَّيَّارَةِ؟

چراغ عقب اتومبیل را روشن کن. أَشْعِلْ (شغل) المِصْبَاحَ الخَلْفِيَّ لِلسَّيَّارَةِ.

فردا چه می‌کنی؟ ما الذی سَتَفْعَلُهُ غَدًا؟

با اتومبیل مسافرت می‌کنم. أُسَافِرُ بِالسَّيَّارَةِ.

زمان مسافرت طولانی با اتومبیل گذشته و به جایش هواپیماهای سریع قرار گرفته است.

زَمَنُ السَّفَرِ الطَّوِيلِ بِالسَّيَّارَةِ قَدْ انْتَهَى (وَلَى) وَحَلَّتْ مَكَانَهَا الطَّائِرَاتُ السَّرِيعَةُ.

سخن شما درست است ولی هزینه‌های سفر با هواپیما بسیار گران است و پیدا کردن بلیط هواپیما هم دشوار است.

كَلَامُكَ حَقٌّ وَلَكِنْ تَكَالِيفُ السَّفَرِ بِالطَّائِرَةِ غَالِيَةٌ جِدًّا وَ الحُصُولُ عَلَى بِطَاقَةِ (تَذْكَرَةِ) الطَّائِرَةِ صَعْبٌ.

*

سوار شدن تاکسی

تاکسی! کرایه رفتن به خیابان ... چند است؟

تکسی! کمُ أَجْرَةُ الذَّهَابِ إِلَى شَارِعٍ...؟

آن مکان را بلدید؟ هَلْ تَعْرِفُ الْمَكَانَ؟

بله، نزدیک درمانگاه اطفال است . نَعَمْ، أَنَّهُ قَرَبَ مُسْتَوَصَفِ الْأَطْفَالِ .

خوب، چند می گیری؟ پانزده ریال . حَسَنًا، كَمْ تَأْخُذُ؟ خَمْسَةَ عَشَرَ رِيَالًا .

آیا این مبلغ زیاد نیست؟ أَلَيْسَ هَذَا كَثِيرًا؟

خیر، این تعرفه رسمی است . لَا إِنَّهَا تَعْرِفَةٌ رَسْمِيَّةٌ .

ما الآن روی نقشه کجا هستیم؟ أَيْنَ نَحْنُ الْآنَ عَلَى الْخَرِيْطَةِ؟

این راه به کجا منتهی می شود؟ إِلَى أَيْنَ يُؤَدِّي هَذَا الطَّرِيقُ؟

از کی اینجا هستید؟ مُنْذُ مَتَى وَ أَنْتَ هُنَا؟

آیا این اولین دیدار شما از عربستان سعودی است؟

أهذه أول زيارة لك للسعودية؟

از کجا می آید؟ منْ أَيْنَ تَأْتِي؟

از ایران می آیم. أنا من ایران.

من کارمند دولت هستم و در پایتخت کار می‌کنم.

أنا مُوظَّفُ الحكومةِ و أَعْمَلُ في العاصمةِ.

آیا مسجدی نزدیک به اینجا وجود دارد؟

هَلْ يُوجَدُ جَامِعٌ (مسجدٌ) قَرِيبٌ مِنْ هُنَا؟

بله، مسجد بزرگی به نام ... نزدیک ما وجود دارد.

نَعَمْ، جَامِعٌ كَبِيرٌ بِاسْمِ ... قَرِيبٌ مِنَّا.

اگر گوش بدهید متوجه می‌شوید که مؤذن اذان می‌گوید.

إِنْ تَسْمَعُ، تَجِدُ أَنَّ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ.

من از دیدن اماکن دینی لذت می‌برم. أنا أُسْتَمْتِعُ بزيارتي للأماكن الدنيَّةِ.

پیاده نمی‌شوید؟ ألا تنزلُ؟

در خیابان پیاده می شوم. أَنْزِلُ فِي شَارِعٍ ...

هر طور میل توست. كَمَا تَشَاءُ.

عجله کن ! باید پیش از اینکه حرارت خورشید زیادتر شود به بازدیدمان پایان دهیم.

هيا عَجِّلْ! يَجِبُ أَنْ نُنْهِيَ زِيَارَتَنَا قَبْلَ أَنْ تَزْدَادَ حَرَارَةُ الشَّمْسِ.

*

مسافرت با قطار

ایستگاه راه آهن کجاست؟ أَيْنَ مَحَطَّةُ الْقَطَارَاتِ (مَحَطَّةُ السِّكَّةِ الْحَدِيدِيَّةِ)؟

ایستگاه در انتهای همین خیابان است. تَقَعُ الْمَحَطَّةُ فِي نِهَائِهِ هَذَا الشَّارِعِ.

دفتر فروش بلیط قطار(ها) کجاست؟ أَيْنَ مَكْتَبُ قَطْعِ تَذَاكِرِ الْقَطَارَاتِ؟

می خواهم یک بلیط رزرو کنم. أُرِيدُ أَنْ أَحْجِزَ تَذْكَرَةً (أُرِيدُ حَجْزَ تَذْكَرَةٍ).

به باجه (گیشه) بلیط فروشی مراجعه کنید. رَاجِعْ إِلَى شُبَّاكِ التَّذَاكِرِ.

من چهار بلیط برای شهر ... می خواهم. أُرِيدُ أَرْبَعَ تَذَاكِرٍ لِمَدِينَةٍ ...

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُریدُ تذکرةَ ذهابٍ أو تذکرةَ ذهابٍ و إيابٍ؟

بلیط درجه یک می‌خواهید یا دو یا سه؟

تُریدُ تذکرةً من الدرجة الأولى أو الثانية أو الثالثة؟

آیا این قطار بدون توقف است؟ هل هذا القطار مباشرٌ؟

بله، این قطار یکسره و سریع السیر است و دارای رستوران است.

نعم، هذا القطار مباشرٌ و سريعٌ و فيه مطعمٌ.

آن قطار برقی است؟ ذلك القطار كهربائيٌ؟

بله، آن قطار برقی است. نعم، ذلك القطار كهربائيٌ.

قطار از کدام سکو حرکت می‌کند؟ من أي رصيفٍ ينطلق القطارُ؟

قطاری که از ... می‌آید چه وقت به اینجا می‌رسد؟

متی يصل القطار القادم من ... الى هنا؟

قطار به آرامی حرکت می‌کند. القطار يسير بطيئاً (الهُوينا).

قطار ایستگاهش را ترک کرد. غَادَرَ الْقَطَارُ مَحَطَّتَهُ.

گمان می‌کنم جز من و تو کسی در این کوپه نباشد.

أُظِنُّ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَحَدٌ سِوَى أَنَا وَ أَنْتَ فِي هَذِهِ الْمَقْصُورَةِ.

پرده را با انگشتانت کنار بزن تا از شیشه پنجره به ایستگاه نگاه کنیم.

أَزِجُ السُّتَارَةَ بِأَصَابِعِكَ لِنَطَّلِعَ عَبْرَ زَجَاجِ النَّاظِدَةِ إِلَى الْمَحَطَّةِ.

قطار از روستاها و بیلاقهایی عبور می‌کند که ساکنان پایتخت در هنگام گرمای شدید به آنجا می‌روند.

يَمُرُّ الْقَطَارُ بَعْدَ مِنَ الْقُرَى وَ الْمَصَافِيهِ الَّتِي يَوْمُهَا سُكَّانُ الْعَاصِمَةِ حَالِ حُلُولِ الْقَيْظِ.

کفشهایت را بیرون بیاور و چراغ را خاموش کن تا بخوابیم.

اخْلَعْ حِذَائِكَ وَأَطْفِئِ الضَّوْءَ لِنَنَامَ.

هنوز اول شب است. می‌خواهی چراغ را خاموش کنم؟

ما زال الليل في أوله أتريد أن أطفئ المصباح؟

من در سفر عادت به خوابیدن ندارم. ولی به صورت منقطع می‌خوابم. البته خواب محسوب نمی‌شود.

لَسْتُ مُتَعَوِّدًا عَلَى النَّوْمِ فِي السَّفَرِ. رَبَّمَا أَنَامُ نَوْمًا مُتَقَطِّعًا، لَكِنَّهُ لَيْسَ نَوْمًا عَلَى كُلِّ حَالٍ.

مثل اینکه قطار سرعتش را کم می‌کند . کَأَنَّ الْقَطَارَ يُخَفِّفُ مِنْ سُرْعَتِهِ .

ایستگاه (ترمینال) قطار(ها) کجاست؟ أَيْنَ مَحَطَّةُ (مَوْقِفِ) الْقَطَارَاتِ؟

لطفاً به من بگویید این قطارها چه زمانی به سمت ... حرکت می‌کنند؟

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِي مَتَى تَسِيرُ هَذِهِ الْقَطَارَاتُ إِلَيَّ ...؟

این قطار در ساعت سه و دیگری در ساعت یازده به سمت تهران حرکت می‌کنند.

يَسِيرُ هَذَا الْقَطَارُ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ وَالْآخَرُ فِي الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ إِلَى طَهْرَانَ.

لطفاً به من بگویید چه وقت باید پیاده شوم؟ مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لِي مَتَى أَنْزِلُ؟

دیر کردم در نتیجه قطار از دستم رفت. تَأَخَّرْتُ لِذَلِكَ فَاتَتَنِي الْقَطَارُ.

مترو (قطار زیر زمینی) کجاست؟ أَيْنَ الْمَتْرُو، (قَطَارُ الْأَنْفَاقِ)؟

سمت راست شما (سمت چپ شما) عَلَيَّ يَمِينِكَ (عَلَيَّ يَسَارِكَ).

*

مشاغل

شغل شما چیست؟ ما هو شغلک، ما هي مهنتک؟

من وکیل، پزشک، داروساز، مهندس، مجسه ساز، هنرپیشه، برقکار هستم.

أنا محامی (محامیة)، طیب (طبیبة)، صیدلی، صیدلانی (صیدلانیة)، مهندس، نحّات، فنّان (مُمثِّل)،
كهربائی.

من زرگر، راننده، بازاری، تاجر، دلال، پارچه فروش، آهنگر، نقاش (ساختمان)، نقاش (تابلو)، لینیات
فروش، بافنده فرش، بافنده پارچه هستم.

أنا صائغ، سائق، سوقی، تاجر، سمسار، قماش (بِزاز)، حدّاد، صبّاغ، رسّام، لَبّان، حائِك السّجّادة، نسّاجُ
القماش.

من كفّاش، نجّار، بنا، خیاط، میوه فروش، آشپز، قناد، تعمیرکار دستگاههای صوتی هستم.

أنا حدّاء، بَنّاء، خیّاط، فاكهانی (فاكهی)، طبّاخ، حلوانی (بائع الحلوی)، مُصلِحُ أجهزة صوتیة.

من مکانیک، کشاورز، رفتگر، مرغدار، دامدار، مسگر، پیمانکار هستم.

میکانیک، فلّاح، کَنّاس (زَبّال)، مُربّي الدوّاجِن، مُربّي المواشی، نحّاس (صَفّار)، مُقاول.

من دانشگاهی هستم :أنا جامعی (جامعیة).

من فارغ التحصیل انستیتو هنر هستم. أنا مُتخرِّج (متخرجة) من معهد الفنون.

من حسابدار یکی از شرکتهای هستم. أنا مُحاسب (مُحاسبیة) فی إحدى الشركات.

من بعد از شیفت کاری ام به حسابداری اشتغال دارم زیرا تخصص تحصیلی من ریاضی است.

أنا أَعْمَلُ بعدَ دوامی مُحاسباً لأنَّ اختصاصی الدِّرَاسیَّ هو الریاضیَّات.

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان چند ساعت در روز است؟

کم هو ساعات الدوام الرسمى فی الیوم لدى الموظفین؟

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان شش ساعت در روز است

الدوام الرسمى لدى الموظفین ستُّ ساعات فی الیوم.

من بعد از شیفت کاری خود، اتومبیلها را تعمیر می‌کنم. زیرا تخصص من مکانیک اتومبیل است.

أنا بعد دوامی أَصْلِحُ السیارت لأنَّ اختصاصی هو میکانیک السیارات.

من لیسانس علوم طبیعی هستم :أنا حاصلٌ علی الإجازة فی العلوم الطبیعیة.

من کارمند یکی از ادارات دولتی هستم.

أنا مُوظَّف (مُوظَّفة) فی إحدى دوائر الدولة.

من فرهنگی، (تحصیل کرده) هستم .أنا مُتَّقَف (مُتَّقَفة).

من مدرس زبان عربی هستم .أنا مُدرِّسُ (مُدرِّسة) اللُّغة العربیة.

من تدریس خصوصی انگلیسی می‌کنم.

أُعْطِي الدُّرُوسَ الْخُصُوصِيَّةَ فِي اللُّغَةِ الْإِنْكِلِيزِيَّةِ (الإنجليزية).)

من سال چهارم زبان انگلیسی در دانشگاه می‌خوانم.

أنا أدرُسُ اللُّغَةَ الْإِنْكِلِيزِيَّةَ (الإنجليزية) (السنة الرابعة في جامعة)

من دانشجو هستم .أنا طالب (طالبة).

من لیسانس تاریخ از دانشگاه دارم. لی إجازة في التاريخ من جامعة ...

من گواهینامه آموزش ابتدایی دارم. لی شهادة في التعليم الابتدائي.

من فارغ التحصيل فوق لیسانس رشته از دانشگاه و دکترا در رشته ... هستم.

أنا مُتَخَرِّجُ المَاجِسْتِيرِ فَرْعٍ ... مِنْ جَامِعَةٍ ... وَ الدُّكْتُوراهِ فَرْعٍ ...

*

[۱] - این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند: سرویسهای طلا و نقره، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

[۲] - برخی از انواع کفشهای مردانه نیز «جَزْمَة» گفته می شود.

[۳] - النِّیاشین: مفرد این واژه «نشان» است که واژه ای فارسی است.

[۴] - این واژه در سوریه رایج است. احتمالاً نام نوعی اتوبوس بوده است.

[۵] - از ریشه «داسَ یَدُوسُ دوساً» که فعل امر آن «دُسْ» است. که در زبان عامیانه «واو» آن حذف نمی شود.

[۶] - مأخوذ از «ترمز: Brak» انگلیسی است.

اداره پلیس

سلام علیکم. صبح شما بخیر. سلام علیکم. صباح الخیر.

صبح شما هم به خیر باشد. متشکرم. وَأَنْتَ بِخَيْرٍ شُكْرًا.

شماره تلفن پلیس چند است؟ ما هُوَ رَقْمُ تَلِفُونِ الشُّرْطَةِ (البولیس)؟

می خواهم با پلیس تماس تلفنی بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِالْأُيُوسِ (الْشُّرْطَةَ) اتِّصَالًا هَاتِفِيًّا.

منظور شما پلیس راهنمایی و رانندگی است یا پلیس شهری؟

تَقْصِدُ شُرْطَةَ الْمُرُورِ (شُرْطَةَ السَّيْرِ) أَوْ الشُّرْطَةَ الْمَدِينِيَّةَ؟

منظورم پلیس شهری است. أَقْصِدُ الشُّرْطَةَ الْمَدِينِيَّةَ.

می‌خواهم فرمانده پاسگاه را ببینم اگر امکان‌پذیر باشد.

أُرْعَبُ فِي رُؤْيَا أَمْرِ الثُّكْنَةِ (المُخْفَرِ) إِنْ أُمَكَّنَ.

چرا؟ زیرا کیف دستی من دزدیده شده است.

لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ سُرِقَتْ حَقِيبَتِي الْيَدَوِيَّةَ.

خداوند سارق را نبخشد! لَاغْفَرَ اللَّهُ لِلْسَّارِقِ!

من به قصد ادای فريضة حج به حجاز سفر کردم و هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد در اینجا دزد وجود

داشته باشد.

أَنَا سَافَرْتُ إِلَى الْحِجَازِ لِأَدَاءِ فَرِيضَةِ الْحَجِّ فَلَمْ يَكُنْ يَخْطُرُ بِيَالِي قَطُّ أَنَّهُ يُوجَدُ السَّارِقُ هَهُنَا.

چه چیزی درون کیف بود؟ آیا شیء کان فی الحقیبة؟

گذرنامه، بلیط‌ها، کارت شناسایی و قدری پول درون آن بود.

كانَ فِيهَا جَوَازُ سَفَرِي وَ تَذَاكِرِي وَ بَطَاقَةُ هُوَيَّتِي وَ بَعْضُ النُّقُودِ.

کجا دزدیده شد؟ آين سُرقت؟

دقیقاً یادم نیست در اتوبوس بودم یا زمانی که به چراغ راهنمایی در چهارراه نگاه می‌کردم، دزدیده شد.

لَا أَتَذَكَّرُ عَلَيَّ وَجْهَ الدَّقَّةِ هَلْ سُرِقْتُ عِنْدَمَا كُنْتُ فِي الْحَافِلَةِ (الباص) أَوْ حِينَمَا كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى إِشَارَةِ الْمُرُورِ الضَّوئِيَّةِ عِنْدَ وَقُوفِي فِي مُفْتَرَقِ الطَّرِيقِ (مَفْرَقِ أَرْبَعِ طُرُقٍ).

شماره اتوبوس را به یاد دارید؟ هل تتذكّر رقم الحافلة؟

متأسفانه شماره اتوبوس را به یاد ندارم. مَعَ الْآسَفِ لَا أَتَذَكَّرُ رَقْمَ الْحَافِلَةِ.

در آن زمان از محل عبور عابر پیاده حرکت می‌کردید؟

فِي نَفْسِ الْوَقْتِ كُنْتُ تَمْشِي فِي مَمَرِ الْمَشَاةِ؟

در آن وقت خیابانها شلوغ بود؟ آنذاك كانت الشوارع مزدحمة؟

من چه کاری می‌توانم برایتان انجام دهم؟ ما الذي أستطيع أن أفعله من أجلك؟

از شما می‌خواهم در یافتن کیف به من کمک کنید.

أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُسَاعِدَنِي لِلْعُثُورِ عَلَى الْحَقِيبَةِ.

اشکالی ندارد، شما یک درخواست بنویسید. لا بأس، اكتب طلباً.

لطفاً امضا کنید. مِنْ فَضْلِكَ وَقَّعْ.

شماره تلفن و آدرس هتلتان را به ما بدهید. أَعْطِنَا رَقْمَ الْهَاتِفِ وَ عِنْوَانَ فُنْدُقِكَ.

این شماره تلفن و آدرس هتل من است. هَذَا رَقْمُ الْهَاتِفِ وَ عِنْوَانُ فُنْدُقِي.

ما اگر کیف را کشف کنیم با شماره تلفن هتل تماس می گیریم.

نَحْنُ إِذَا عَشَرْنَا عَلَى الْحَقِيبَةِ نَتَّصِلُ بِرَقْمِ تَلِفُونِ الْفُنْدُقِ.

بسیار خوب، پس در این صورت من منتظر شما خواهیم بود.

حَسَنًا سَأَنْتَظِرُكُمْ إِذْنًا.

با اجازه شما: عَنِ اِذْنِكُمْ.

به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ.

*

درجه های نظامی

با توجه به اینکه در برخی از موارد، زائران و مسافران کشورهای عربی به مراکز نظامی و انتظامی مراجعه می‌کنند از این رو اطلاع از درجه‌های نظامی بسیار با اهمیت است به همین سبب ضرورت آگاهی از عناوین درجه‌های نظامی و نیز سردوشی‌های فارسی و عربی و نیز مقایسه آنها با یکدیگر احساس می‌شود.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که عناوین درجه‌های نظامی و سردوشی‌ها در اغلب کشورهای عربی روال یکسانی ندارد بنابراین نمی‌توان به طور قطع و یقین واژه‌ای را معادل یک درجه نظامی خاص قرار داد. از این رو باید هر کشور عربی را به طور مجزا با ایران مقایسه کرد و از آنجا که این کار حجم زیادی از کتاب را اشغال خواهد کرد به همین سبب به درجه‌های نظامی کشور عربستان و مقایسه آنها با ایران اکتفا می‌شود.

(جُنْدِي: سرباز صفر)، (جُنْدِي اول: سرباز یکم) ، (عَرِيف: سرجوخه) ، (وکیل رَقِيب: گروهبان سوم)،

(رَقِيب: گروهبان دوم) ، (رَقِيب اول: گروهبان یکم:)، (رئیس رقباء: سرگروهبان معادل استوار).

(مُلازِم: ستوان سوم)، (ملازم اول: ستوان دوم)، (نَقِيب: سروان)، (رائد: سرگرد)، (مُقَدَّم: سرهنگ اول)

(عَمِيد: سرهنگ تمام) (عَمِيد: سرتیپ) ، (لِواء: سرلشگر) ، (فَرِيق: سپهبد) (فَرِيق أَوَّل: ارتشبد).

درجه‌های نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرباز سرباز گروهبان [2] گروهبان استوار استوار یکم ستوان ستوان دوم ستوان

صفر یکم سوم دوم یکم دوم سوم [1] یکم

فرمانده

سروان سرگرد سرهنگ دوم سرهنگ سرتیپ سرتیپ سرلشکر سپهبد [4] ارتشبد

کل قوا

[3]

[5]

دوم

[6]

ادارات و مؤسسات آموزشی

سفارت ایران کجاست؟ أين تقع السفارة الإيرانية؟

سفارت ایران در پایتخت است. تقع السفارة الإيرانية في العاصمة.

بعثة مقام معظم رهبری کجاست؟ أين بعثة سماحة القائد؟

بعثة مقام معظم رهبری در مدینه منوره در خیابان ... و در مکه معظمه در خیابان است.

تقع بعثة القائد في المدينة المنورة في شارع... و في مكة المكرمة في شارع...

وزارت اوقاف، پلیس بین الملل (اینترپل) و وزارت آموزش و پرورش کجاست؟

أين وزارة الأوقاف و الشرطة الدولية و وزارة التربية و التعليم؟

دانشکده (حقوق، علوم تربیتی، بازرگانی، دامپزشکی، الهیات و معارف اسلامی، داروسازی، پزشکی،

علوم، علوم اداری، هنرهای زیبا، افسری، پلیس کجاست؟

أين كلية (الحقوق، التربية، التجارة، البيطرة، الإلهيات و المعارف الإسلامية، الصيدلة، الطب، العلوم،

العلوم الإدارية، الفنون الجميلة، الضباط، الشرطة)؟

می خواهیم به اداره تشخیص هویت، اداره بیمه، پلیس قضایی و اداره اطلاعات و امنیت مراجعه کنیم.

أريدُ أن أراجعَ الى دائرةِ تحديدِ الهويَّةِ و دائرةِ التَّأمينِ و الشرطَةَ القضايَّةِ و دائرةِ المُخابراتِ
(الاستخبارات، أمن العام).

اسامی ماهها و ایام سال

ماههای «میلادی - عربی»، به دلیل منطبق نبودن اول و آخر ماههای شمسی فارسی با ماههای میلادی، و تفاوت تعداد روزهای ماههای شمسی و میلادی با یکدیگر، همچنین شروع سال میلادی از زمستان، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ماهها و تعداد روزهای آن به حافظه سپرده شود تا در موقع لزوم بتوان با مراجعه به تقویم، روز و ماه را دقیقاً به حافظه سپرد. شایان ذکر است که «آذار، نisan، آيار» معادل تقریبی ماههای بهار (الرَّبِيع)؛ «حزیران، تموز، آب» معادل تقریبی ماههای تابستان «الصَّیْف»؛ «ایلول، تَشْرِينُ الْأَوَّل، تَشْرِينُ الثَّانِي» معادل تقریبی ماههای پاییز (الخَرِيف)؛ «كَانُونُ الْأَوَّل، كانون الثَّانِي، شُبَّاط» معادل تقریبی ماههای زمستان (الشَّتَاء) است. اکنون به مقایسه بین ماههای میلادی و هجری شمسی توجه کنید.

ژانویه... یَنَایر: كانون الثَّانِي (۳۱ روز) معادل تقریبی بهمن.

فوریه... فبرایر: شُبَّاط (۲۸ روز) معادل تقریبی اسفند.

مارس... مارس: آذار (۳۱ روز) معادل تقریبی فروردین.

آوریل... آپریل: نisan (۳۰ روز) معادل تقریبی اردیبهشت.

مه... مایو: أيار (۳۱ روز) معادل تقریبی خرداد.

ژوئن...یونیو: حزیران (۳۰ روز) معادل تقریبی تیر.

ژوئیه...جولای: تمّوز (۳۱ روز) معادل تقریبی مرداد.

آگست، اوت...أغسٹس: آب (۳۱ روز) معادل تقریبی شهریور.

سپتامبر...سپتمبر: أيلول (۳۰ روز) معادل تقریبی مهر.

اکتبر...أکتوبر: تشرین الأول (۳۱ روز) معادل تقریبی آبان.

نوامبر...نوفمبر: تشرین الثانی (۳۰ روز) معادل تقریبی آذر.

دسامبر...دیسَمبر: كانون الأول (۳۱ روز) معادل تقریبی دی.

توجه: منظور از معادل تقریبی آن است که مثلاً ماه «سپتامبر» بخشی از آن در شهریور و بخشی از آن

در مهر ماه است. بنابراین نمی‌توان معادل دقیقی در فارسی برای آن ذکر کرد.

ماههای قمری

المُحَرَّم (ماه اول قمری)، صَفَر (ماه دوم) و ربيع الأول (ماه سوم) و ربيع الثانی (ماه چهارم)، جُمادى

الأولى (ماه پنجم) و جُمادى الآخرة (ماه ششم) رجب (ماه هفتم) شعبان (ماه هشتم)، رمضان (ماه نهم) و

شوّال (ماه دهم) ذيقعدة (ماه یازدهم) و ذیحجة (ماه دوازدهم).

ايام هفتته

شنبه: السَّبْت؛ يكشنبه: الأحد؛ دوشنبه: الاثنين؛ سه شنبه: الثلاثاء؛ چهارشنبه: الأربعاء؛ پنج شنبه:

الخميس؛ جمعه: الجُمُعَة.

ساعتها و اعداد

ساعت يك : الساعة الواحدة ؛ ساعت دو: الساعة الثانية ؛ ساعت سه: الساعة الثالثة؛ ساعت چهار: الساعة الرابعة ؛ ساعت پنج: الساعة الخامسة ؛ ساعت شش: الساعة السادسة ؛ ساعت هفت: الساعة السابعة ؛ ساعت هشت: الساعة الثامنة ؛ ساعت نه: الساعة التاسعة ؛ ساعت ده: الساعة العاشرة ؛ ساعت يازده: الساعة الحادية عشرة؛ ساعت دوازده: الساعة الثانية عشرة.

فردا صبح : غداً عند الصباح؛ نيمه شب: منتصف الليل؛ شب: ليلاً؛ صبح: صباحاً؛ پنج دقیقه: خمس دقائق؛ ده دقیقه: عشر دقائق؛ ربع: الربع؛ نيم: النصف.

اعداد اصلي

يك روز: يوم واحد؛ دو روز: يومان اثنان؛ سه ساعت : ثلاث ساعات (سه دلار: ثلاثة دولارات)؛ چهارساعت: اربع ساعات؛ پنج ساعت: خمس ساعات؛ شش ساعت: ست ساعات؛ هفت ساعت: سبع ساعات؛ هشت ساعت: ثمانى ساعات؛ نه ساعت: تسع ساعات؛ ده ساعت: عشر ساعات (عشر ريالات) يازده سال: أحد عشر عاماً؛ دوازده سال: اثنتا عشرة سنة ؛ سيزده سال: ثلاث عشرة سنة ؛ چهارده سال: أربع عشرة [4] سنة.

اعداد ترتيبى

اول: الأول ؛ دوم: الثاني ؛ سوم: الثالث ؛ چهارم: الرابع ؛ پنجم: الخامس ؛ ششم: السادس ؛ هفتم:
السابع ؛ هشتم: الثامن ؛ نهم: التاسع ؛ دهم: العاشر ؛ یازدهم: الحادی عشر؛ دوازدهم: الثاني عشر؛
سیزدهم: الثالث عشر؛ چهاردهم: الرَّابِعَ عَشَرَ؛ پانزدهم: الخامس عشر؛ شانزدهم: السَّادِسَ عَشَرَ؛ هفدهم:
السَّابِعَ عَشَرَ ؛ هیجدهم: الثامن عشر؛ نوزدهم: التاسع عشر؛ بیستم: العِشْرِينَ [٨] ؛ ماه جاری: الشَّهْرُ
الحالی (الجاری)؛ همین ماه: هذا الشَّهْرُ.

*

اسامی شهرها و کشورها

نقشه عربستان، سوریه و لبنان را از کجا باید تهیه کنم؟

مِنْ أَيْنَ يُمَكِّنِي الْحُصُولُ عَلَى خَرِيطةِ الْمَمْلَكَةِ الْعَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ وَالسُّورِيَا وَ لِبْنَانِ؟

دوستان شما اهل چه کشوری هستید؟ أَصْدِقَائِكَ مِنْ أَيَّةِ بِلَادٍ؟

دوستان من اهل کشورهای عراق، لیبی، کویت، اردن و تونس هستند.

أَصْدِقَائِي هُمْ مِنَ الْعِرَاقِ وَ لِيَبِيَا وَ الْكُوَيْتِ وَ الْأُرْدُنِ وَ تُونُسِ.

به نظر می‌رسد این حجاج، اهل کشورهای اتیوپی، گینه نو، مغرب، مصر، نیجریه، گینه و سودان باشند.

يَبْدُو أَنْ هَؤُلَاءِ الْحُجَّاجِ هُمْ مِنْ اثْيُوبِيَا وَ الْغِينِيَا الْجَدِيدَةِ وَ الْمَمْلَكَةِ الْمَغْرِبِيَّةِ وَ مِصْرَ وَ غِينِيَا وَ السُّودَانَ.

آیا مسلمانان اروپا و آمریکا نیز می‌توانند به حج بیت الله الحرام مشرف شوند؟

هَلْ يَسْتَطِيعُ الْمُسْلِمُونَ فِي أُوْرُوْبَا وَ آمْرِيكَا أَنْ يَحُجُّوا بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامِ؟

بله، امسال حجاجی از آمریکا، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، ایرلند، انگلستان، مکزیک، دانمارک، سوئد،

فیلیپین، اسکاتلند، یونان، لهستان، روسیه سفید، رومانی و اتریش داریم.

نَعَمْ، هَذِهِ السَّنَةُ لَدَيْنَا حُجَّاجٌ مِنْ أَمْرِيكَ وَفَرَنْسَا وَسُويسِرَا وَإِيطَالِيَا وَإِيرْلَنْدَا وَإِنْجَلْتِرَا (إِنْكَلْتِرَا) وَ
الْمَكْسِيكُ وَالدَّيْمَارِكُ وَالسُّوَيْدُ وَالفِلِيبِيْنَ وَاسْكُوتْلَنْدُ وَاليُونَانُ وَبُولَنْدَا وَرُوسِيَا الْبَيْضَاءُ وَرُومَانِيَا وَ
النَّمْسَا.

آيا ساکنان عربستان سعودی برای رفتن به مکه در ایام حج نیاز به مجوز خاصی دارند؟

هَلْ يَحْتَاجُ الْمُقِيمُونَ بِالْمَمْلَكَةِ الْعَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ إِلَى تَصْرِيحٍ خَاصٍّ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ فِي أَيَّامِ الْحَجِّ؟

بله، ساکنان عربستان سعودی برای رفتن به مکه در ایام حج بر اساس اولویت، مجوز خاصی را اخذ
می‌کنند.

نَعَمْ، يَأْخُذُ الْمُقِيمُونَ بِالْمَمْلَكَةِ الْعَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ تَصْرِيحاً خَاصّاً حَسَبَ الْأَوْلِيَّةِ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ فِي أَيَّامِ
الْحَجِّ.

گرفتن مجوز در بسیاری از کشورها مانند ایران، قطر، اندونزی، بحرین، بنگلادش، پاکستان، بوسنی
هرزگوین، سنگاپور، تانزانیا، تاجیکستان، سیرالئون، ساحل عاج، گرجستان و چین بر اساس اولویت
است.

يَكُونُ أَخْذُ التَّصْرِيحِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْبُلْدَانِ كَالْإِيرَانِ وَالْقَطْرِ وَأَنْدُونِيسِيَا وَالبَحْرَيْنِ وَبَنْغَلَادِشَ وَبَاكِسْتَانَ
وَالبُوسْنَةَ وَالهَرَسَكِ، سَنْغَاْفُورَ، تَنْزَانِيَا، تَاجِيكِسْتَانَ (طَاجِيكِسْتَانَ) سِيرَالْيُونِ وَشَاطِيءَ الْعَاجِ (سَاحِلِ
الْعَاجِ) وَجُورْجِيَا وَالشِّيْشَانَ حَسَبَ الْأَوْلِيَّةِ.

شما از کجا آمدید؟ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمْ؟

ما از خارطوم پایتخت سودان، بوینس آیرس پایتخت آرژانتین، بوداپست پایتخت مجارستان و آنکارا پایتخت ترکیه آمده‌ایم.

نَحْنُ جِئْنَا مِنْ «الْخَرْطُوم» عاصمة السودان و «بوانوس آیرس» عاصمة آرژانتین و «بوداپست» عاصمة المجر و «أنقرة» عاصمة تركيا.

خویشان و نزدیکان

معرفی می‌کنم پسر سید، و دختر سیده اُقْدَمُ ابْنِ سَعِيدٍ، و ابْنَتِ سَعِيدَةٍ.

از آشنایی شما خوشوقتم. أَتَشْرَفُ بِمَعْرِفَتِكُمْ.

از دیدن شما خرسندم. أَنَا سَعِيدٌ بِلِقَائِكُمْ.

شما (مفرد) معمولاً با چه کسانی مسافرت می‌کنید؟ أَنْتَ عَادَةً مَعَ مَنْ تُسَافِرُ؟

من معمولاً همراه با پدر، مادر، عمو، عمه، دایی، خاله و پدر بزرگم مسافرت می‌کنم.

أنا أسافر عادةً برفقة أبي (والدي) و أمي (والدتي) و عمي و عمتي و خالي و خالتي و جدتي.

آیا با پسر خاله، پسر دایی، پسر عمو، و پسر عمه مسافرت نمی‌روید؟

هَلَا تُسَافِرُ بِرِفْقَةِ ابْنِ الْخَالَةِ و ابْنِ الْخَالِ و ابْنِ الْعَمِّ و ابْنِ الْعَمَّةِ؟

آیا این خانمها خواهران شما هستند؟ هَلْ هُوَآءِ السَّيِّدَاتُ أَخَوَاتُكَ؟

نه، این خانم خواهر زن، این دختر خاله و این دختر خواهر من است.

لا، هَذِهِ أُخْتُ زَوْجَتِي و هَذِهِ ابْنَةُ خَالَتِي و هَذِهِ بِنْتُ أُخْتِي.

آیا این خانمها نیز از خویشان شما هستند؟

هَلْ هُوَلاءِ السَّيِّدَاتُ مِنْ قَرِيبَاتِكَ أَيْضاً؟

بله، این خانم دختر دایی و این، دختر عمو و این، دختر عمه و این، زن برادر من است.

نَعَمْ، هَذِهِ ابْنَةُ خَالِي، وَ هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي، وَ هَذِهِ ابْنَةُ عَمَّتِي وَ هَذِهِ زَوْجَةُ أَخِي.

این آقایان از بستگان شما هستند؟ هُوَلاءِ السَّادَةِ مِنْ أَقَارِبِكَ؟

بله، این آقا برادر تنی من، و ایشان برادر ناتنی و ایشان برادر زن من هستند.

نَعَمْ، هَذَا أَخِي الشَّقِيقُ وَ هَذَا أَخِي الْغَيْرُ الشَّقِيقِ وَ الْآخَرَ أَخُو زَوْجَتِي.

پدر زن شما چه کاره است؟ مَا هِيَ مِهْنَةُ أَبِي زَوْجَتِكَ؟

او وکیل است. هُوَ مُحَامٍ (مُحَامِي).

این آقا برادر شوهر شماست؟ هَذَا السَّيِّدُ أَخُو زَوْجِكَ؟

آنها کی هستند؟ مَنْ أَوْلَئِكَ؟

آنها عبارتند از: پسر، پسر برادرم، دختر برادرم، شوهر خاله‌ام، شوهر عمه‌ام، پسر خواهرم، مادر زنم و همسر.

أَوْلَئِكَ هُمْ: ابْنِي (وَلَدِي) وَ ابْنُ أَخِي وَ ابْنَةُ أَخِي وَ زَوْجُ خَالَتِي وَ زَوْجُ عَمَّتِي وَ ابْنُ أُخْتِي وَ أُمُّ زَوْجَتِي وَ زَوْجَتِي.

اینها کی هستند؟

مَنْ هُوَ لَا؟

اینها پدر شوهر، شوهر، مادر شوهر، هُو و جاری ام (زنِ برادر شوهر) هستند.

هُوَ لَا أَبُو زَوْجِي و زَوْجِي و أُمُّ زَوْجِي (حماتی) و ضَرَّتِي و سَلْفَتِي.

شما (مذکر) مجرد هستید یا متأهل؟ أَنْتَ عَزَبٌ أَوْ مُتَزَوِّجٌ؟

من متارکه کرده‌ام. أَنَا مُنْفَصِلٌ (مُنْفَصِلَةٌ: مؤنث).

شما (مؤنث) مجرد هستید یا متأهل؟ أَنْتِ عَزْبَاءٌ أَوْ مُتَزَوِّجَةٌ؟

داماد (شوهر دختر) شما کجا زندگی می‌کند؟ أَيْنَ يَسْكُنُ صَهْرُكَ، (زَوْجُ ابْنَتِكَ)؟

این بچه نوه شما است؟ هَذَا الطِّفْلُ حَفِيدُكَ؟

بله، او نوه من است. نَعَمْ، هُوَ حَفِيدِي، هِيَ حَفِيدَتِي.

خواهر شوهر شما کجاست؟ أَيْنَ أُخْتُ زَوْجِكَ؟

شوهر خواهر شما کجاست؟ أَيْنَ زَوْجُ أُخْتِكَ؟

ایشان ناپدری شما هستند؟ هُوَ زَوْجُ أُمِّكَ؟

رفتار ایشان رفتاری پدرانه و برادرانه است. مُعَامَلَتُهُ مُعَامَلَةٌ أَبَوِيَّةٌ و أَحْوِيَّةٌ.

خانمی که با او سخن می‌گفتید چه کسی بود؟ مَنْ هِيَ الَّتِي كُنْتَ تَتَحَدَّثُ إِلَيْهَا؟

خانمی که با او سخن می‌گفتم خاله‌ام بود.

السَّيِّدَةُ الَّتِي كُنْتُ أَتَحَدَّثُ إِلَيْهَا هِيَ خَالَتِي.

*

لغتنامه

لغتنامه

أ

أَبَازِير: ادویه جات.

أَبْرَزُ: ارائه کن ، نشان بده.

أَبَقَعَ: خالدار (نقطه نقطه).

أَبْيَضُ: سفید.

أَثْرِي: باستانی.

أَثْمَنُّ: ارج می نهم.

إِجَاصُ (كُمُثْرِي): گلابی.

أُجْرَةٌ: کرایه.

أَجَلُّ: به تعویق افتاد.

أَجْحَةُ الْفُنْدُقِ: سوئیت های هتل.

أَجْهَزَةٌ كَهْرِبَائِيَّةٌ وَإِلِكْتْرُونِيَّةٌ: دستگاه های برقی و الکترونیکی.

أَحَاطَتْ: احاطه کرد.

أَحَاوَرُهُ: با صحبت می‌کنم.

أَحْتَرِسُ (دِيرُ بِالْكَ) (عَا): احتیاط کن.

أَحْتَسَاءُ: خوردن.

أَحْتَفَّ حَوْلَنَا: دور ما جمع شد.

أَحْتَمِي: پرهیز می‌کنم.

أَحْجَارُ الرُّخَامِ وَالمَرْمَرِ: سنگهای مرمر.

أَحْضَرُ: آماده کن.

أَحْتَبُّ: مخفی شد.

أَحْشَى: می‌ترسم.

أَخْصَانِي لِلْقَلْبِ: متخصص قلب.

أَخْضَرُ: سبز.

إِدَارَةُ الهِجْرَةِ وَالجَوَازَاتِ: اداره مهاجرت و گذرنامه‌ها.

أُرْتَاخُ: شادمان می شوم.

أَرْتَدَاءُ زِيٍّ مَوْحَدٍ: پوشیدن لباس متحد الشكل.

أُرْخَصُ: ارزانتر.

أُرْزُ لَبْنَانَ (شَرْبِينَ): درخت سِدْرِ لَبْنَانَ.

أُزْرَقُ: آبی.

أُزَقَّةُ الْمَجَاوِرَةِ: کوجه های مجاور.

أُزِيلُ: زایل شده، حذف شده.

أُسْتَبَدِلُ: عوض کن.

أُسْتَشْهَدُ: شهادت رسید.

أُسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ: حجر الاسود را بوسید.

أُسْتَمَارَةُ جُمْرُكِيَّةٍ: پرسشنامه گمرکی.

أُسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ: خدا حافظ، تو را به خدا می سپارم..

أُسْتَيْقِظُنَا: بیدار شدیم.

اسْحَبْ: بکش.

أَسْرَةٌ، مَف: سریر: تخت‌ها.

اسْعَلْ: سرفه بزن.

آسَف: متأسفم.

أُسْكِرُ الْكُومْبِيُوتِرَ (الْحَاسُوب): کامپیوتر را خاموش می‌کنم.

أُسْكِن: ساکن کرد، سکونت داد.

إِسْمَنْتِيَّة: سیمانی.

أُسْوَد: مشکی.

أَشَعَّة سِينِيَّة أَوْ «إِكْس»: اشعه ایکس.

أَشْعُرُ: احساس می‌کنم.

أَشْقَر: بور.

أَصْفَر فَاتِح: زرد روشن.

أَصْفَرَّ وَجْهَهُ: چهره‌اش زرد شد.

اصْفَرَار: زرد شدن.

اصْفِيرَال (قَوَطَة، القَوَيْطَة (ص) و كُرَيْزُ القُدْسِ و فُقَيْش «س»): خرما لو.

أَصْلَحُ: تعمیر می کنم.

اضْغَطُ (دُوسُ) (عا): فشار بده.

اضْغَطُ، اذْفَعُ: فشار بده.

إِطَار (دُولَاب) (س، ل) اِحْتِاطِي: لاستیک زاپاس.

أَطَقَم سَفْرَةَ: سرویسهای سفره.

أَطُوفُ: طواف می کنم.

أَطَافِر: ناخنها.

أَعَزَبَ (مذ)، عَزَبَاءُ (مؤ)، مُتَزَوِّج (مذ)، مِتَزَوِّجَة (مؤ): مجرد، متاهل.

أَعْشَابُ: گیاهان خشک.

أَعْطِنِي: به من بده.

أَعْرَاضُ (عا) (أَمْتَعَةٌ) المُسَافِرِينَ: اثاثیه مسافران.

اِفْتَحْ: باز کن.

اِفْحَصْنِي: مرا معاینه کنید.

اَفْنَدِي (يوسفی، مَنْدَرِين): نارنگی.

اِقْتَرَبْتُ: نزدیک شد.

اَقْرَاصُ (حُبُوب) مُنَوِّمَةٌ: قرصهای خواب آور.

اَقْرَاصُ كُومْبِيوتَرِيَّة (سی دی هات، اَلْوَا حِ ضَوِّيَّة): سی دی های کامپیوتری.

اِقْطَاعِيٌّ: جزئی فروشی.

اُقْفَلْ: بسته شد.

اِقْفَالُ الطَّائِرَةِ: بلند شدن هواپیما، پرواز هواپیما.

اِكْسِسُوَارَات: این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است.

و در معانی مختلفی مانند: سرویسهای طلا و نقره، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره

استعمال می شود.

اَكُوِي: اتو می کنم.

اَلَّةُ الحَلَاقَةِ الكَهْرَبَائِيَّة (مِخْلَق كَهْرَبَائِيٌّ): ریش تراش برقی.

التَّهَابِ السَّحَابِيَا: بیماری مننژیت.

الْصَّقُ: الصاق کن.

الْغَى: لغوکرد.

إِلَى الْأَمَامِ: به سمت جلو.

إِلَى الْوَرَاءِ: به سمت عقب.

إِلَى الْيَسَارِ: به سمت چپ.

إِلَى الْيَمِينِ: به سمت راست.

أَمَانَةُ الْجَمَارِكِ: نمایندگی گمرکات.

أَمْتَعَةٌ (أَغْرَاضُ) (عَا) الْمُسَافِرِينَ: اثاثیه مسافران.

أَمْرٌ: می گذرم.

أَمْسَكَ بِيَدِهِ عَلَيَّ...: دست خود را به ... گرفت.

إِمْلًا: پرکن.

أَمْوَاسِ الْحِلَاقَةِ: تیغهای ریش تراشی.

أَنْبُولَةٌ (م) ، ج: أَنْبِيلٌ: آمبول.

أَنْتَبِرَ (تَوَرَّمَ، أَنْتَفَخَ): متورم شد.

أَنْتَبِهْ: مواظب باش.

إِنْتَرِنْتُ، شَبَكَةُ عَنكَبُوتِيَّةٍ، شَنكَبُوتِيَّةٌ: اینترنت.

أَنْتَهَزَ الْفُرْصَةَ: فرصت را غنیمت شمرد.

أَنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد.

أَنْشَأْتُ: ایجاد شد.

أَنْظَرُ (شُوفُ) (عَا): نگاه کن.

أَهْلًا وَسَهْلًا وَمَرْحَبًا: خوش آمدید:

أَوَانِي زُجَاجِيَّةٌ: ظروف کریستال (بلور).

أَوَانِي عَصْرِيَّةٌ: ظروف جدید.

أَوْسَمَةٌ، مَف: وَسَامٌ: مدالها ، نشانها.

أَوْصَانِي: توصیه کرد.

أَوْصَلْنِي: مرا برسان.

أَوْضِحْ: توضیح بده.

ب

بئِر: چاه.

بِالْجُمْلَةِ: کلی فروشی.

بُثُور: جوش‌ها.

بِدَانَةٍ، سَمْنَةٍ: چاقی.

بِرَّادٍ: یخچال.

بُرْدَاءٍ (بُرْدُ الْحُمَّى، بُرْدِيَّة): تب و لرز.

بَرْقُوقٍ (س): آلو.

بَرِيدِ الْكِتْرُونِيَّ (ايميل): پُست الكترونيكي (ايميل).

بَرِيدِ مُسَجَّلٍ: پُست سفارشي.

بَزَلَّةٍ (بَسَلَّة، بَزَلَاء، بَسَلِي): نخود فرنگی.

بَشْرَ: بشارت داد.

بَشْكَير (مِنْشَفَّة، فُوطَة الحَمَّام): حوله حمام.

بضائِع: کالاها.

بَطاريَّة: باطری.

بَطاطس بُوريَّة (مَهْرُوس): یوره سیب زمینی.

بَطاطس مُحَمَّرَة (شيبيس): سیب زمینی های سرخ شده.

بطاقاتُ الذَّاكرة: کارتهای حافظه.

بَطاقةُ الدُّخُولِ و المَغادِرَة: کارت ورود و خروج.

بَطاقةُ الهَوَاتِفِ الجَوَّالَة: سیم کارت اعتباری تلفن های همراه.

بَطانيَّة: پتو.

بَطِيخَ أَحْمَرَ (الرَّقِّيَّ) (ع)، (الجِيس) (س، ل): هندوانه.

بَقْدُونِس: جعفری.

بُقَع زَرَقاء: لکه های کبود.

بَقِيْتُ: باقى ماندم.

بِكَالُورِيُوسِ جِرَاحَةُ الْفَمِ وَ الْأَسْنَانِ: بورد جراحی دهان و دندان.

بُلٌّ (غُبَيْرَاءُ): سنجد.

بُنْدُقٌ: فَنْدَقٌ.

بَنْطَلُونٌ سَتْرَتَش: شلوار استریج.

بُنِّيٌّ غَامِقٌ: قهوه‌ای تیره.

بُنِّيٌّ فَاتِحٌ: قهوه‌ای روشن.

بُنِّيٌّ: بنا شد.

بَهَارَات: ادویه‌جات.

بَوَابُ الْمَغَادِرَةِ وَالْقُدُومِ: درهای خروجی و ورودی.

بُوظَةٌ (دَنْدُرْمَةٌ، جِلَاتِي، مُثَلِّجٌ): بستنی.

بَيَاضَاتٌ (مِلْحَقَةٌ، شَرَّاشِفٌ): ملافه‌ها.

بَيْضٌ مَسْلُوقٌ: تخم مرغ آب‌پز.

بَيْضٌ مَّقْلَىٌ بِالسَّمْنِ: خاگینه (نیمرو).

بَيْعٌ: فروش، فروشی.

ت

تَابِعٌ: پیگیری کن.

تَأْجِيرُ الْعَقَارَاتِ: اجاره دادن املاک.

تَأْشِيرَةٌ: ویزا.

تَبَدُّوْا: به نظر می‌رسد.

تَبَعَّثَرَتْ: درهم و برهم شده.

تَبْيِيلُ الطَّعَامِ: ادویه‌دار کردن غذا.

تَتَدَبَّدُ: نوسان دارد.

تَتَرَاوَحُ: در نوسان است.

تَتَوَلَّى: بر عهده دارد.

تَجْفِيفٌ: خشک کردن.

تَحْذِيرٌ: هشدار.

تَحْظَرُ: ممنوع می‌کند.

تُحَفِّ، مَف: تُحَفَّة: هدایا.

تَحْكُمُ عَنْ بَعْد: کنترل از راه دور.

تَحْلِيلِ الدَّمِ وَ البَوْلِ: آزمایش خون و ادرار.

تَخْطِطُ القَلْبِ الصِّدْوِيَّ: اِكو از قلب.

تَخْفِضُ، خِصْم (عَر): تخفیف.

تَخْلِصُ جُمْرُكِيَّ تَرْخِصُ گمرکی (کالاها).

تَذْكَارِيَّةٌ : یادگاری.

تَرَاجَعٌ: عقب نشینی کرد.

تَرَانِزِيَتِ البَضَائِعِ (تِجَارَةٌ عَابِرَةٌ): ترانزیت کالاها.

تَرْوِيحِيٌّ، تَرْفِيحِيٌّ: تفریحی.

تَزْدَادُ: افزایش می‌یابد.

تَسْتَعِدُّ: آماده می‌شود.

تَسْتَلِمُ: دریافت می‌کند.

تَسَلَّقْنَا الْجِبَلَ: از کوه بالا رفتیم.

تَسْوِيقُ: بازار یابی.

تَشَتَّتْ صُفُوفُهُمْ: صفوفشان در هم ریخت.

تَشْحِينُ (تَشْرِيحُ): شارژ کردن.

تَشْوِشٌ: موجب پارازیت می‌شود.

تصویر الشرایین والأوردة الملون: عکسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تصویر بالرئین المغناطیسی: عکسبرداری ام آر آی.

تصویر طبقی حلزونی: عکسبرداری سی تی اسکن.

تَضْمِيدُ: بانسمان کردن.

تَطْعِيمُ (تَلْقِيحُ): واکسیناسیون (مایه‌کوبی).

تَعَبَانُ: خسته.

تَعَرَّقُ: عَرَقَ کردن.

تَعْقِيم: ضد عفونی کردن.

تَفَّاح: سیب.

تَفْتِيتُ حَصَى الْمَسَالِكِ الْبَوْلِيَّةِ: سنگ شکن مجاری ادرار.

تَفَرَّقَ: پراکنده شد.

تَفَضَّلَ: بفرما.

تَقْصِيرُ الشَّعْرِ كُوتَاهُ كَرْدَنُ مَوْ.

تَقَعُّ: واقع می شود.

تُقَلِّعُ (تُحَلِّقُ): پرواز می کند.

تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ: كُوتَاهُ كَرْدَنُ نَآخِنِهَآ.

تَقِيًّا، تَهْوَعًا، تَبْوَعًا (ص): استفراغ کرد.

تَلْفَاز، تَلْفِزِيُون: تلويزيون.

تَمْتَدُّ: امتداد دارد.

تَمَدَّدُ (اسْتَلْق) دراز بکش.

تَمْسَحُونَ: دست می کشید، لمس می کنید.

تَنْزِيلَات: حراجی (ها).

تَنْقُلُ جَوِّيَّ: تردد هوایی.

تَنْقِيبُ عَنِ الْأَنْثَارِ: کاوشهای باستانشناسی.

تَنْقِيَةُ الدَّمِّ: همودیالیز.

تَنْكُجِي (ع، عا، تر): حلبی ساز.

تَنْوَرَة: دامن.

تَهْبِطُ: فرود می آید.

تَوَابِلَ (بَهَارَات، أَفَاوِيَّة، أَبَازِير) ادویه جات.

تَوْفِيعُ الْمُوظَّفِ وَ الخَاتَمِ: امضای کارمند و مهر.

ث

ثَلَاجَة: فریزر.

ج

جامعی: دانشگاهی.

جُدْران، مف: جدار: دیوارها.

جُدْرِي: آبله.

جراحة الدِّماغ والأعصاب: جراحی مغز و اعصاب.

جُرْح: زخم.

جَزارة: گوشت فروشی، قصابی.

جِسْر (كُبْرِي، كُوبرِي)(عا): پل.

جِسْرٌ عَائِمٌ: پل شناور.

جِسْرٌ مُتَحَرِّكٌ: پل متحرک.

جِلْد: پوست.

جُلْطَة دماغِيَّة: سکته مغزی.

جُلْطَة دَمَوِيَّة: لخته شدن خون در رگ.

جَمَارِك: گمرکات.

جَمْرَةَ حَبِيْثَةٍ (حُمَّة حَبِيْثَةٍ، جَمْرَةَ فَحْمِيَّةٍ): سیاہ زخم.

جَنَاحٍ خَاصٍّ: سوئیت اختصاصی.

جَنِيُّ الْفَاكِهِةِ أَوْ الزَّهْرِ: چیدن میوه یا گل.

جِهَازٌ تَخْطِيطِ الدِّمَاغِ: نوار مغز.

جِهَازٌ قِيَاسِ الْجَهْدِ: تست ورزش.

جَوَازٌ (تَصْرِيْحُ) الْخُرُوجِ: پروانه خروج.

جَوَازٌ (تَصْرِيْحُ) الْعُبُورِ: پروانه عبور.

جَوَازُ السَّفَرِ: گذرنامه (پاسپورت).

جَوَالَاتُ: تلفنهای همراه.

جَوْزٌ: گردو.

جُوْنَلَةٌ تَحْتَانِيَّةٌ: زیر دامن.

جَوْهَرٌ: گوهر.

چَمْبَرِي (ل ، ص): ميگو

ح

حَائِكِ السَّجَادَةِ: بافنده فرش.

حَارٌّ: داغ.

حَارَّةٌ (حَيٌّ): محله.

حَبُّ الشَّبَابِ: جوش جوانی.

حَبْسُ الْبَوْلِ: بند آمدن ادرار.

حَجَبَتٌ: مانع شد.

حَجَزٌ: رزرو.

حَجِيحٌ: حجاج.

حَدَّادٌ: آهنگر.

حَدَثٌ: اتفاق افتاد.

حُدِّدٌ: تعیین شد.

حَدِيقَةُ الحَمَضِيَّاتِ: باغِ مرکبات.

حَدَاءُ: کفاش.

حُرُوقُ: سوختگی.

حَزُوْقَةٌ (ص)، رُعْطَةٌ (ص): سکسکه.

حِسَاءُ البُرْغُلِ (البَلْغَرِ): آش بلغور.

حِصَاةٌ صَفْرَاوِيَّةٌ: سنگ کیسه صفرآ.

حِصْرَمٌ: غوره.

حِصِيَّاتٌ: سنگ ریزه ها.

حُفَاةٌ، مَفٌ: حافی: پابرهنه ها.

حُفَاضٌ: نوار بهداشتی.

حَفِيدٌ: نوه.

حَقَائِبٌ، مَفٌ: حقیبه: کیف ها.

حَقِيْبَةٌ يَدَوِيَّةٌ: کیف دستی.

حِلَاقَة: آرايشگاه.

حَلْقُ الرَّأْسِ تراشيدن سر.

حَلَوَانِيَّ (حَلَوَانِيَّ، حَلَاوِيَّ، بَائِعُ الحَلَوِيَّاتِ): قناد (شيريني پز).

حَلَوِيَّات: شيريني جات.

حَلِيبٌ مُجَفَّفٌ: شير خشك.

حَمْلٌ مُرَافِقٌ: بار همراه.

حَمَلَةٌ: كاروان.

حَمَلِدَارُ القَافِلَةِ: مدير كاروان.

حَمِيَّة: پرهيز (غذايي).

حُمَّى شَدِيدَةٌ: تب شديد.

حُمَّى قَرْمِزِيَّة: تب ماخلک.

حُمَّى قُلَاعِيَّة: تب برفکی.

حُمَّى مُنْقَطِعَةٌ (حُمَّى لَغَبٌ): تب نوبه.

حُمَى مَعْوِيَّة: تب روده.

حَنْطِيٌّ فَاتِح: گندمگون روشن.

حَنْفِيَّة (صُنْبُورَة): شیر آب.

حَيَّاكَ اللَّهُ: خداوند شما را حفظ کند.

حَيْطَان، مَف: حائط: دیوارها.

خ

خَتْم رَسْمِيٌّ: مهر رسمی.

خُدَّامُ الْفُنْدُق: پیشخدمت‌های هتل.

خُدْمَات هَاتِفِيَّة وَبَرِيدِيَّة: خدمات پستی و تلفنی.

خُرْدَوَات: خرده فروشی.

خَرِيْطَة: نقشه.

خَسٌّ: کاهو.

خُصَّصَ: اختصاص داده شد.

خَطْرُ الْكَهْرَبَاءِ: خطر برق گرفتگی.

خَطْرُ الْمَوْتِ: خطر مرگ.

خَطُورَةٌ: خطرناک بودن.

خَفَاقَةٌ (خَلَاطَةٌ، مَخْفَقَةٌ) كَهْرَبَائِيَّةٌ: همزن برقی.

خَفِضٌ: تخفیف بده.

خَلَّاطَاتٌ: انواع مخلوطکن ها.

د

دَائِرَةُ الصِّحَّةِ: اداره بهداشت.

دَائِرَةُ الْهَوَاتِفِ: اداره مخابرات.

دَبْلَةٌ (خَاتَمٌ) الْخُطُوبَةِ: انگشتر نامزدی.

دَرَجٌ، سُلَّمٌ: پله، پلکان.

دَقِيقٌ: آرد.

دَلِيلٌ سِيَاحِيٌّ: راهنمای گردشگری.

دَلِيلِ مَفَاتِيحِ التَّلِفُونَاتِ (الهواتف): راهنمای کدهای تلفن.

دُمِّيَّة: مانکن، آدمک.

دُهْن (السَّمْن، الزَّيْت): روغن.

دُوَّار، دَّوْخَة (عا): سرگیجه.

دَوَالِي: واریس (گشاد شدن عروق).

دوام رسمی: ساعت موظف (شیفت کاری).

دَّوْخَة (عا): سرگیجه.

دَوَّر (لف): دور بزن.

دورة المياه: دستشویی (توالت).

دِيرُ بِالْكَ (عا) (اِحْتَرَسْ): احتیاط کن.

ذ

ذاکرة: حافظه.

دَقَّن: چانه.

رأببة: تپه.

رُبُّ البَنْدُورَةِ (دِبْسُ الطَّاطِمِ) (س): رب گوجه.

رَحَلَاتُ الحَجِّ : پروازهای حج.

رَحْلَةٌ خَارِجِيَّةٌ: پرواز خارجی.

رُخْصَةٌ الإِقَامَةِ: مجوز اقامت.

رُدَّتْ: برگردانده شد.

رُزٌّ بِالْمَرَقِ :؛ چلوخورشت.

رَسَّامٌ : نقاش (تابلو).

رُسُومٌ جُمْرُكِيَّةٌ: عوارض گمرکی.

رُشٌّ المِلْحِ: نمک پیاش.

رَشَّاشَ (الدُّوشَ، مِئْضَحَ الحَمَّامِ، مِئْطَلِ الحَمَّامِ) : دوش حمام.

رَشْحٌ: آبریزش بینی.

رَعَفَ أَنْفِي (أُصِيبْتُ بِالرُّعَافِ) خون دماغ شدم.

رَقْمُ الْجَوَازِ: شماره گذرنامه.

رَقْمُ الْحَاسِبِ الْآلِيِّ: شماره ثبت کامپیوتری.

رَقْمُ الْحَمَلَةِ: شماره کاروان.

رَقْمُ الرَّحْلَةِ: شماره پرواز.

رَقْمُ مَطْلُوبٍ: شماره مورد نظر.

رُمَاةٌ، مَف: رامی: تیر اندازان.

رُمَانٌ: انار.

رَمْزٌ بَرِيدِيٌّ: کد پستی.

رَمَلِيٌّ: شنی، شنزار.

ز

زَائِدَةٌ دَوْدِيَّةٌ، مُصْرَانٌ أَعْوَرٌ: آپاندیس.

زَبُونٌ، ج: زَبَائِنٌ: مشتری.

زَبِيْبٌ: كَشْمَشٌ (مُوِيْزٌ).

زِرُّ الْجَرَسِ: دَكْمَةٌ زَنْجٌ.

زِرَاعَةُ النَّخَاعِ الْعَظْمِيِّ: كَشْتٌ مَغْزٌ اسْتِخْوَانٌ.

زُرْلَالٌ (بِيَاضٌ) الْبَيْضُ: سَفِيْدَةٌ تَخْمٌ مَرِغٌ.

زُرْمَةٌ الدَّمِ: گَرُوهُ خُونٌ.

زُهْرٌ، مَفٌّ: زَهْرٌ: گَلْهَاءٌ.

س

سَائِحٌ: جِهَانْگَرْدٌ.

سَائِقُ الْحَافِلَةِ: رَانِنْدَه اَتُوْبُوْسٌ.

سَاحَةٌ: مِيْدَانٌ.

سَاخِنٌ: گَرْمٌ.

سَادَةٌ: آقَايَانٌ.

سِتَارُ الْكَعْبَةِ: پَرْدَةٌ كَعْبَةٍ.

سَجَاد: سجاده نماز (فرش).

سَحَّان: آبگرمکن.

سُرْعَانَمَا: به سرعت.

سُرْعَةُ قُصْوَى: حداکثر سرعت.

سُعَال (سُعْلَة، كُحَّة): سرفه.

سَفْحُ الْجَبَلِ: دامنه کوه.

سُكَّرُ الْقَوَالِبِ (سُكَّرٌ مَكْعَبٌ): قند حبه.

سَلَالِمٌ كَهْرِبَائِيَّةٌ، مَف: سُلْم: پله‌های برقی.

سَلَّةُ الْفَوَاكِه: سبد میوه ها.

سَلْطَةُ (صَلَاطَةُ) الْخِيَارِ بِالْبَنْدُورَةِ (بِالطَّمَاظِمِ): سالاد خیار با گوجه فرنگی.

سَلْعٌ كَمَالِيَّةٌ: اجناس لوکس و تجملی.

سَمَاعَةٌ: گوشی.

سَمْسِمٌ: کنجد.

سُمِّيَ: نامیده شد.

سُنْدِيَان (بَلُّوط): بلوط.

سَهَر: بیدار ماندن.

سُوَّاح: گردشگردان.

سُور: دیوار اطراف شهر.

سُوقُ الْخُضَارِ: بازار سبزی فروشی.

سُوقُ حُرَّة: بازار آزاد.

سَوَّقُوا عَلَيَّ مَهْلِكُمْ: آرام برانید.

سُوقِيَّ: بازاری.

سولیفان: سلفون.

سِيَّاحِيَّة: گردشگری.

سَيِّدَات: بانوان.

شاحِن: شارژر.

شارِعٌ دُو اتِّجَاهٍ واحدٍ: خیابان یک طرفه.

شاشة إلكترونية: مانیتور الکترونیکی.

شاهِق: بلند.

شِبَاشِب: دم پایی‌های (روفِرشِی).

شُبَّاکُ الاستِعلامات: باجه اطلاعات.

شُبَّاکُ التَّذاکِر: باجه بلیط فروشی.

شِبِنَت: شوید.

شُحْنٌ وَّارِد: بار وارد شده.

شَخَّصَ: تشخیص داد.

شَدُّ الْأَحْزَمَةِ بستن کمربندها.

شِراء: خرید.

شَرَّاشِف: ملحفه (چادر نماز). اصل این واژه «شَرَّشَف: چادر شب» فارسی است.

شُرْطَةُ الْمُرُورِ: پلیس راهنمایی و رانندگی.

شَعْفَنَ: شیفته کردند.

شَفَّةَ: لب.

شَفْرَةَ: تیغ.

شُقُقَ: مف: شقة: آپارتمانها.

شَلَّلُ جُرْتِيَّ: فلج ناقص (فلج جزئی).

شَنْطَةَ: ساک دستی.

شَهَادَةُ التَّطْعِيمِ: گواهی واکسیناسیون.

شُورِبَةَ: سوپ.

شُوفُ (عَا) (أَنْظَرُ): ببین.

شُيِّدَتْ: بنا شده.

شِيكَاتِ سِيَاحِيَّةٍ: چک‌های مسافرتی.

صائِع (جَوَاهِرِيّ): زرگر (جواهر فروش).

صاعد: صعود کننده.

صَالَةُ التَّجْمِيلِ: سالن آرایش بانوان.

صَالَةُ الشَّحْنِ: سالن بارگیری.

صباحُ باکر: صبح زود.

صَبَّاغٌ: نقاش (ساختمان).

صبياني: بچه گانه.

صِحِّيٌّ: بهداشتی.

صُدَاع: سردرد.

صُدْرَةٌ (جَانِبِيَّةٌ، صُدَيْرِيٌّ): جلیقه مردانه.

صُدُغٌ: شقیقه (گیجگاه).

صرافة: صرافی.

صَعَدْنَا: بالا رفتیم.

صَفَر (یرقان): یرقان (زردی).

صَفْصَاف (بَقَس): شمشاد.

صِلَةُ الْقَرَابَةِ: ارتباط خویشاوندی.

صَلَّى: نماز گزارد.

صَهْر: داماد (شوهر دختر).

صَوَالِينُ الْحَلِاق، مَف: صَالُون: سالنهای آرایش.

صَيْدَلِيّ، صَيْدَلَانِيّ (صَيْدَلَانِيَّة): داروساز.

صَيْدَلِيَّةٌ مُنَاوِيَّةٌ: داروخانه شبانه روزی.

ض

ضَرَّات، مَف: ضَرَّةٌ: هوو، همسر دوم.

ضَرْبَةُ الشَّمْسِ، (لَفْحَةُ الشَّمْسِ): آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی).

ضَغَطُ الدَّم: فشار خون.

ضِلْعٌ مَشْوِيٌّ: دنده کباب، کباب دنده.

ضَمْدٌ: پانسمان کن.

ضَوْءُ النَّهَارِ: روشنایی روز.

ضَوَاحِي، مَف: ضاحیه: اطراف.

ط

طَائِرَةٌ مَأْمُونَةٌ: هواپیمای امن.

طَابِعٌ بَرِيدِي: تمبر پستی.

طَابِعٌ تَذْكَارِيٌّ: تمبر یادگاری.

طَابِقٌ (دَوْر) أَرْضِيٌّ: طبقه همکف.

طَابِقٌ أَوَّلٌ: طبقه اول.

طَائِبٌ طَوِيلٌ: صف طولانی.

طَائِقُ الطَّائِرَةِ: کادر پرواز.

طَبٌّ نَوَوِيٌّ: پزشکی هسته‌ای.

طَبَّاحَةُ الرَّزِّ: بلویز.

طَبِيبُ الْعُيُونِ: چشم پزشکی.

طُرُود: بسته‌های پستی.

طَرِيقٌ دَائِرِيٌّ: راه کمربندی.

طَرِيقٌ زَلِقٌ: جاده لغزنده.

طَرِيقٌ مَسْدُودٌ: راه بن بست.

طَفِيفٌ: سطحی.

طَلَاءُ الْأَطَافِرِ: برق ناخن(ها).

طَلَبُ التَّصْرِیحِ: درخواست مجوز.

طَنَاجِرٌ، مَفٌّ: طَنْجَرَةٌ: قابلمه‌ها.

طَوَابِعٌ، مَفٌّ: طَابِعٌ: تمبرها.

ظ

ظَنَّ: پنداشت.

ع

عامل: کارگر.

عَجَلَةُ السَّيَّارَةِ : چرخ اتومبیل.

عَدَدُ المُرَافِقِينَ : تعداد همراهان.

عَدَسَاتُ لاصِقَةٍ : لنزهای چشمی (چسبان).

عَدْوَى : سرایت.

عَرَبَات : گاری‌ها.

عَزْبَاء : دختر مجرد.

عَصَّارَةُ الفَوَاكِهِ (المُعَصَّرَة): آبمیوه‌گیری.

عصیر الفواکه: آب میوه‌ها.

عَطَارَة : عطر فروشی.

عَقَار : املاک.

عَقَارِبُ السَّاعَةِ : عقربه‌های ساعت.

عَقْدُ الإِجَارِ : قرارداد اجاره.

عَقِيلَات، نساء، نسوان: زنان.

عَلْبَةُ الْمُجَوَهَرَات: جعبه جواهرات.

عَلْبَةُ تُونِ السَّمَك: قوطی تن ماهی.

عَلَى الطُّولِ (عا، ک): مستقیم.

عُمَلَات : پولها، ارزهای خارجی.

عُمْلَةُ الصَّعْبَةِ : ارز.

عمود: ستون.

عناية حَثِيثَةٍ للجراحة: مراقبتهای ویژه جراحی.

عُوجَةٌ (س): چغاله بادام.

عِيَادَةُ الطَّيِّبِ: مطب پزشک.

عِيَادَةُ طِبِّ الأَسْنَانِ: مطب دندانپزشکی.

غ

غَائِم: ابری.

غالية: ارزشمند، گرانقدر.

غُرْف، مَف: غرفة: اتاق.

غُرْفَةُ الْحُقَّةِ (الإبرة) (عا): اتاق تزریقات.

غَسَّالَةُ اتُومَاتِيكِيَّة: ماشین لباسشویی اتوماتیک.

غَسِيلُ الْكَلْبِ: شستشوی کلیه.

غَلَايَةُ: کنتری.

غَمَامَةٌ: ابر.

غَيْرٌ مُتَوَقَّرٌ: غیر ممکن.

غَيْرٌ مَسْمُوحٌ: غیر مجاز.

ف

فَنَاتٌ مُؤَمَّنَةٌ: گروههای بیمه شده.

فَنَةٌ دَمَوِيَّةٌ: گروه خونی.

فَاتَتْهُ: از دستش رفت.

فاجؤوا: غافلگیر کردند.

فأكهانی (فاکھی، بائع الفواكه): میوه فروش.

فانیلیا(فانیلا): وانیل.

فترة: زمان، دوره.

فحص: معاینه.

فحوصات طبيّة: معاینات پزشکی.

فخذ: ران.

فراطة (س)، خردة (ع)، فكة (ص): پول خرد.

فراولة (توت افرنجی، فریز): توت فرنگی.

فرسان، مف: فارس: سواران، سوارکاران.

فرمل: ترمز بگیر.

فرن: فر.

فروج مشوی: جوجه کباب.

فُستَانُ الخُطُوبَةِ : لباس نامزدی.

فُستَانُ الزَّفَافِ : لباس عروسی.

فُستَانُ السَّهْرَةِ : لباس (مجالس) شب‌نشینی.

فُستُقَى : پسته‌ای.

فَصِيلَةٌ : الدَّمُ : گروه خون.

فَضْفَاضَةٌ : گشاد.

فُطْرٌ : قارچ.

فُطُورٌ : صبحانه.

فَنَّانٌ (مُمَثِّلٌ) : هنرپیشه.

فُنْدُقٌ فَخْمٌ، (ج: فَنَادِقٌ) : هتل لوکس.

فُوطٌ، مَفٌ : فُوطَةٌ : حوله‌ها.

فِیْلٌ، مَفٌ : فِیْلٌ : ویلاها.

قائد: فرمانده.

قائمة الحجز: لیست رزرو.

قائمة السلطات (الصلطات): لیست سالادها.

قاموس طبي: فرهنگنامه پزشکی.

قبة خضراء: گنبد سبز.

قداحة (ولاعة) (ك): فندک.

قدور الضغط: دیگهای زودپز.

قراصيا (القراسيا): آلو بخارا.

قرحة المعدة: زخم معده.

قرطاسية: لوازم التحریر.

قرعون (س): چغاله زردآلو.

قرمزية: مخملک.

قشطة، (قشدة، لبان): خامه (سرشیر).

قَطَّرَتْ عَيْونَكَ: در چشمت قطره ریختی.

قَطَعَ غِيار: لوازم یدکی.

قَطَفَ: چیدن.

قَفَّ: ایست.

قَفَّاز: دستکش.

قَلَقَ: نگرانی.

قَمَّاش (بَاز): پارچه فروش.

قُمَّاشٌ أَخْضَرُ: پارچه سبز.

قُمَّان: پیراهن‌ها.

قُوَّاتٌ خَاصَّةٌ: نیروهای مخصوص.

ک

كُوبِرِي، كُوبِرِي (عا) جِسْر: پل.

كُحْلِيّ: سرمه‌ای.

كَرَزَ حَامِضٌ (وُشْنَةٌ): آلبالو.

كُرْنَبٌ لِفْتَى: کلم قمری.

كُسْتَلِيَّةٌ: کنتلِ گوشت.

كُسْتَنَائِيٌّ (كُسْتَنِيٌّ): شاه بلوطی.

كُسُورُ الْعُمُودِ الْفَقْرَى: شکستگی‌های ستون فقرات.

كُشْكُ (كَبِيْنَةٌ) (عَا): کابین.

كُشْكُ الْهَوَاتِفِ: باجه (کیوسک) تلفن.

كُمٌّ: آستین.

كَمَّاحٌ (مَكْبَحٌ، دَوَّاسَةُ الْكَابِحِ، بَرِيكٌ) پدال ترمز.

كَمَالِيَّاتٌ: اجناس لوکس و تجملی، لوازم آرایش.

كُمْنَةٌ، ظُلْمَةٌ بَصْرِيَّةٌ: آب سیاه (تاری چشم).

كَنَاطِيَةُ الْقُرَيْدِسِ (س) چَمْبَرِي (ل، ص) رُبِّيَان، اِرْبِيَان: خوراک میگو.

كَنَّاسٌ (زَبَّالٌ): رفتگر.

كُنْتُ أَطُوفُ: طواف می‌کردم.

كُوب: لیوان.

كُوسَى: کدو خورشیدی (کدو مسمایی).

كُویَس (ص، ل، س): خوب.

ل

لَابَأْسَ: اشکالی ندارد.

لَا تَقْلُقْ: نگران نباش.

لَا تَنْسَ: فراموش نکن.

لَا شَيْءَ: چیزی نیست.

لَا فِتْنَةَ (لَوْحَةً): تابلو (پلاکارد).

لَبَّانَ: لبنیات فروش.

لَمْ أَنْتَبِهْ: متوجه نشدم.

لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند.

لَوْنُ الْبَشْرَةِ: رنگ پوست.

م

مُؤَجَّرٌ، مُؤَجِّرٌ: اجاره دهنده.

مُؤَهَّلَات (وَتَأْتِق و مُسْتَنَدَات): مدارک و مستندات.

ماء غير قابل للشرب: آب غير قابل آشامیدن.

ماء فاتر: آب ولرم.

ماسكارا: ريمل (از لوازم آرايش).

مانجة: ميوه انبه.

مُبَسَّرٌ: پاستوريزه.

مَبْنَى: ساختمان.

مُتَحَفٌ: موزه.

مُتَخَرِّجٌ: فارغ التحصيل.

مُتَطَلِّبات: نيازها.

مُجَفِّفَاتُ الْكَهْرِبَائِيَّةِ: خشک‌کن‌های برقی.

مُجِيبٌ صَوْتِيّ: پیام‌گیر.

مُحَاسِبٌ (مُحَاسِبَةٌ): حسابدار.

مُحَامِي (مُحَامِيَةٌ): وکیل.

مَحْجُوزَةٌ: رزو شده.

مَحْشِيٌّ بَادَنْجَانٍ: دلمه بادمجان.

مَحْطَةُ الْبِاصَاتِ: ایستگاه اتوبوس.

مَحَلُّ الْمَجْوَهَرَاتِ: جواهر فروشی.

مَحَلَّاتُ الصَّيْرِفَةِ: فروشگاه‌های صرافی.

مُحْمَرٌّ (مَقْلِيٌّ) بِالزَّيْتِ: سرخ شده با روغن.

مُحْمَصَةُ الْخُبْزِ: نان خشک‌کن برقی (تُوسْتِر).

مَخَاضٌ: درد زایمان.

مَخْبِزٌ آليٌّ، ج: مَخَابِزُ: نانوايي ماشيني.

مُخْتَبِرٌ: آزمایشگاه.

مُخَلَّلٌ (طُرْشِيٌّ): ترشی.

مُخِيطَةٌ: دوخته شده.

مُدِرُّ اللَّبُولِ: ادرار آور.

مُدْرَجٌ (شَرِيْطٌ) الْمَطَارِ: باند فرودگاه.

مُدَسِّمٌ: چربی دار.

مُدَقَّةٌ (دَقَّايَةٌ): بخاری.

مُدَقِّقٌ: کنترل کننده.

مُرَبِّي الدَّوَابِّ: مرغدار.

مُرَبِّي المَوَاشِي: دامدار.

مُرَخَّصَةٌ: مجاز.

مُرْسَلٌ إِلَيْهِ: گیرنده.

مُرْسِلٌ: فرستنده.

مَرَضُ السُّكَّرِ: مرض قند (ديابت).

مِرْفَاعُ: جَك (اتومبيل).

مَرَقُ البَادِنِجَانِ: خورشید بادمجان.

مُزَاوَلَةُ المِهْنَةِ: اشتغال به کار.

مُزْرَكَشَةُ: زربافت.

مزهريات: گلدانها.

مُزَوِّدَةٌ: مجهز.

مُزَوَّرَةٌ (زائفة): تقلبي.

مُزَيِّقَةٌ: تقلبي.

مُسْتَخْلَصُ البَضَائِعِ: ترخيص كنده کالاها.

مُسْتَشْفَى (مَشْفَى): بیمارستان.

مُسْتَعْجِلٌ: عجله دارنده.

مُسْتَوْدَعَاتُ: انبارها.

مُسْتَوْصَف: در مانگاه.

مُسَجَّل (مَضْمُون): سفارشی.

مُسَجَّلَات: ضبط صوت‌ها.

مَسْحُوقُ الْغَسِيلِ: پودر لباسشویی.

مَسْحُوقُ الْكَافُّو: پودر کافئو.

مُسَوَّس: پوسیده (کرم خورده).

مَشْغَلٌ لِلْخِيَاطَةِ: کارگاه خیاطی.

مِشْمِشٌ مُجَفَّف: قیسی (برگه خشک زردآلو).

مَشْمُلًا (أَكْ دُنْيَا) (س): از گیل.

مَصَاعِد، مَف: مَصْعَد: آسانسورها.

مَصْرَفِيٌّ: بانکی.

مُصَلِّحُ الْأَجْهَازِ الصَّوْتِيَّةِ: تعمیرکار دستگاههای صوتی.

مُضِيفٌ (مُضِيفَةُ) الطَّائِرَةِ: مهماندار هواپیما.

مَطَار: فرودگاه.

مُطَالِبِينَ: درخواست کنندگان.

مَطْعَم، (ج: مَطَاعِم): سالن غذاخوری.

مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت.

مَعَاظِف: پالتوها.

مَعْرَكَةٌ: جنگ.

مِعْطَف (بِأَطْو) فَرَو: پالتو پوست.

مَعَى دَقِيق: روده باریک.

مَعَى غَلِيظ: روده بزرگ.

مُعَادِرَةٌ: ترک کردن، خروج.

مَغْص (مَغِيس، مَغْص، قُضَاع، قَضَع): شکم درد، دل درد، دل پیچه.

مَغْطَسُ الحَمَّامِ: وان حمام.

مُفْتَشُّ الجَمَارِك: بازرس گمرکات.

مِفْرَمَةٌ (فَرَامَةٌ): چرخ گوشت.

مُقَاوِل: پیمانکار.

مَقْصٌ (مِقْرَاضٌ): قیچی.

مَقْصُورَةٌ: کویه.

مُقَطَّبَ الْوَجْهَ: اخمو.

مَقْعَدٌ (كُرْسِيٌّ): صندلی.

مَقْهَى الْاِنْتَرْنِت: کافی‌نت.

مَكَانِسٌ كَهْرِبَائِيَّةٌ: جاروهای برقی.

مُكَبِّرَاتُ الصَّوْتِ: بلندگوها.

مَكْتَبٌ قَطَعَ تَذَاكِرَ الطَّائِرَاتِ: دفتر فروش بلیط هواپیما(ها).

مَكْسُوٌّ بِالرُّخَامِ: پوشیده از مرمر.

مَكْنَةُ الْخِيَاطَةِ: چرخ خیاطی.

مَكْنَسَةٌ كَهْرِبَائِيَّةٌ: جارو برقی.

مَكْوَاةٌ بُخَارِيَّةٌ: اتو بخار.

مَكْوَجِيٌّ، مَكْوَاجِيٌّ، مَكْوَيٌّ، مَغْسَلَةٌ: اتوشویی، خشکشویی.

مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر.

مَلَابِسٌ جَاهِزَةٌ: لباس‌های آماده (دوخته شده).

مُلَازِمَةُ الْفِرَاشِ: بستری شدن.

مَلِيئَةٌ: پر شده.

مُمْتَعَةٌ: لذت بخش.

مَمْلُوءَةٌ (مَلِيئَةٌ) (مَتْرُوسَةٌ) (عَا): مملو، پر.

مَمْنُوعٌ الْاِتِّجَاهِ اِلَى الْيَمِينِ: گردش به راست ممنوع.

مَمْنُوعٌ الْاِتِّجَاهِ اِلَى الشَّمَالِ: گردش به چپ ممنوع. «الشَّمَال» در عربی به دو معنا استعمال می‌شود: ۱-

شمال - ۲ چپ.

مَمْنُوعُ التَّصْوِيرِ: عکسبرداری ممنوع.

مَمْنُوعُ الدُّخُولِ: داخل شدن ممنوع.

مَمْنُوعُ الدَّوْرَانِ: دور زدن ممنوع.

مَمْنُوعُ اللَّمْسِ: لمس کردن ممنوع.

مَمْنُوعُ الْمُرُورِ: عبور ممنوع.

مَمْنُوعُ الْوُقُوفِ: توقف ممنوع.

مُنَاوِيَةٌ: شبانه روزی (نوبتی).

مُنْتَصَفُ اللَّيْلِ: نیمه شب.

مُنْحَدِرٌ خَطِرٌ: شیب خطرناک.

مُنْخَفِضَةٌ (وَاطِئَةٌ): پایین.

مُنْدُ فِتْرَةٍ: مدتی پیش.

مُنَزَّلَةُ الْبَادِنِجَانِ: ته چین بادمجان.

مُنَشَّفُ الشَّعْرِ (سیشوار): سشوار.

مُنَشَفَةٌ: حوله.

مِنْطَقَةٌ عَسْكَرِيَّةٌ: منطقه نظامی.

مَنْكَانٌ (عَارِضُ الزِّيَاءِ، دَمِيَّةٌ): مانکن (مجسمه نمایش لباس).

مُهَدِّتَة: آرام بخش.

مِهْنَة: شغل.

مُودِّعِين: بدرقه کنندگان.

مُوضَة: مد.

موظَّف: کارمند.

مَوْقِد: اجاق.

مَوْقِفُ الباصات: ایستگاه اتوبوسها.

مِياهٌ معدنية: آبهای معدنی.

ن

نُودِّي : انجام می دهیم.

نَبْدَأُ: آغاز می کنیم.

نَتَّجُهُ : رهسپار می شویم.

نَجَحْتُ : موفق شدم.

نَحَّات: مجسه ساز.

نَحَّاس (صَفَّار): مسگر.

نَخَّلُ الْمَلَابِس: لباسها را بیرون می آوریم.

نَرْمِي: سنگ می زنیم.

نَرُوْحُ: می رویم.

نَزِيْف: خونریزی.

نَسَّاجُ الْقِمَاش: بافنده پارچه.

نَسْتَرِيْحُ: استراحت می کنیم.

نَصِلُ: می رسیم.

نُصَلِّي: نماز می خوانیم.

نَطُوْفُ: طواف می کنیم.

نَظَّارَات: عینک ها.

نَظَامُ الْإِعْلَانَاتِ الْمُتَحَرِّكَةِ: سیستم آگهی های متحرک.

تَقَبَّلُ: می بوسیم.

نَقَصَرُ: کوتاہ می کنیم.

نَقُوْد، مَف: تَقَد: پول ها.

نَلْبَسُ: می پوشیم.

نَنْزَعُ: بیرون می آوریم.

نَنْوِي: نیت می کنیم.

نَوَدُّ: دوست داریم.

نُوَدِّعُ: وداع می کنیم، حافظی می کنیم.

نِيَاشِيْن : مدالها ، نشانها.

هـ

هَاتِفِ الْجَوَّالِ (النَّقَال، الخَلِيوِيّ، المَحْمُول): تلفن همراه.

هُدِمَ: تخریب شده.

هَرَأَسَةُ البَطَاطِسِ: پوره کن سیب زمینی.

و

وَجِبَةُ الْفُطُورِ (التَّرْوِيقَةُ): سرویس صبحانه.

وَجَعُ الرَّأْسِ (الصُّدَاعُ): سر درد.

وَصَفَةُ طَبِيبَةٍ: نسخه پزشکی.

وَعَرٍ: ناهموار.

وَقَّعَ: امضاء کن.

ی

يُؤَمِّنُونَ: تأمین می کنند.

يَبْعُدُ: فاصله دارد.

يَتَضَمَّنُ: در بر دارد.

يَتَعَرَّقُ: عرق می کند.

يَخْتَمُ: مهر می زند.

يَرْعَبُونَ فِي...: متمایل به هستند.

يُرِنُّ الْهَاتِفُ: تلفن زنگ می زند.

يُرِيحُكَ: شما را راحت می کند.

يُشَبِّهُ: شباهت دارد.

يُشْمَلُ: شامل می شود.

يَطُوفُ: طواف می کند.

يُعْرِفُ: شناخته می شود.

يُعْرِفُ: معرفی می کند.

يُفَضِّلُونَ: ترجیح می دهند.

يُقْبَلُونَ: می بوسند.

يَقْطِنُ (قَرَع): کدو حلوايي.

يُكْرَرُ: تکرار می کند.

يَمْنَعُ: مانع می شود.

يُواجِهنا: با ما روبرو می شود.

[۱] - ستوان: فرمانده یک دسته متشکل از ۳۰ تا ۴۰ نفر است.

[۲] - گروهبان: فرمانده یک گروه متشکل از ۸ تا ۱۲ نفر است. هر گروه معمولاً از دو جوخه تشکیل می‌شود.

[۳] - آرتشبد را گاهی با رده ژنرال یکی دانسته‌اند

[۴] - سپهبد: فرمانده یک سپاه از ارتش است که معمولاً متشکل از ۳۰,۰۰۰ سرباز یعنی دو لشکر است.

[۵] - امیر: لقبی است که در ارتش برای دارندگان درجه نظامی بالاتر از سرتیپ بکار می‌آورد. مثلاً امیر سپهبد صیاد شیرازی معادل این لقب در سپاه و نیروی انتظامی، سردار است.

[۶] - سروان: فرمانده یک گروهان است که معمولاً از ۱۰۰ تا ۴۰۰ سرباز تشکیل شده است.

[۷] - دیگر اعداد عبارتند از: (پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست، بیست و یک، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، صد، دویست، سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد، هزار: خَمْسَ عَشْرَةَ، سِتَّ عَشْرَةَ، سَبْعَ عَشْرَةَ، ثَمَانِي عَشْرَةَ، تِسْعَ عَشْرَةَ، عَشْرُونَ، وَاحِدٌ و

عشرون، ثلاثون، اربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون، مائة، مئتان، ثلاثمائة، أربعمائة،
خمسمائة، ستمائة، سبعمائة، ثمانمائة و تسعمائة).

[8]- ساير اعداد ترتيبى مانند اعداد غير ترتيبى است. مانند: سى ام، چهل، پنجاهم، شصتم، هفتادم،

هشتادم، نودم، صدم: الثلاثون، الأربعون، الخمسون، الستون، السبعون، الثمانون، التسعون، المائة.

والسلام./.